

“ گفتگو های فراگیر ”
اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی
در بن بست دو جانبه

در صفحه ۲۱

**هنوز وقت ژنرال ها
نرسیده است !**

احمد آزاد
در صفحه ۶

“ لولا ”

**“ من شانس داشتم که در سن پنج
سالگی از گرسنگی نمردم ”**

رضا اکرمی
در صفحه ۸

**روندی که آغاز نشده
به پایان رسید !**

سمیر امین
برگردان : مهرنوش کیان
در صفحه ۲۱

مفهوم « زن »

از منظر روشنفکر دینی !

همایون فرهادی
در صفحه ۱۹

**اعتصاب عمومی
در آفریقای جنوبی**

در صفحه ۱۴

سندیکالیست های بریتانیایی

روندی مبارزه جویانه را آغاز کرده اند !

در صفحه ۲۳

قطعنامه شانزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال

سرمایه داری

در صفحه ۲۷

مراسم بزرگداشت قربانیان جنایت

میکونوس در پارلمان فرانسه

در صفحه ۲۴

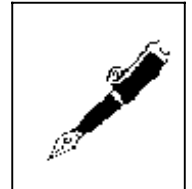
نامه های رسیده

در صفحه ۲۹



ارگان مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران
شماره ۱۰۲ سال هشتم آبان ماه ۱۳۸۱

**نقشه های جنگی دولت آمریکا
و موضع ما**



● منافع ملی ما در آن است که در عین اعلام مخالفت صریح با ماجراجوئی های نظامی و توسعه طلبانه ایالات متحده آمریکا، به جنبش مقاومت در برابر آن پیوسته و اهداف واقعی ایالات متحده در منطقه را در برابر افکار عمومی افشا و از استقلال و حق حاکمیت ملی تمامی کشور های منطقه دفاع کنیم. خواستار به رسمیت شناختن اراده آزادانه ملل برای تعیین تکلیف با دیکتاتوری های حاکم بر کشورهای منطقه شده و از شورای امنیت خواستار شویم به جای صدور مجوز جنگ، قطعنامه ای برای فشار به این قبیل دیکتاتوری ها برای برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت بین المللی، و فراهم نمودن همه شرایط چنین انتخاباتی تصویب کند.
در صفحه ۲

جبهه دوم خرداد در پایان راه ؟

مسعود فتحی
در صفحه ۳

فقها و مبارزه با بیماری «ایدز» !

در صفحه ۴

کارزار بین المللی برای آزادی ناصر زرافشان

در صفحه ۱۵

تغییر قانون کار

برای قانونی کردن بی قانونی و تشدید استثمار کارگران

در صفحه ۱۱

خشونت، درد، فریاد، فرار از خانه

ناهدید

در صفحه ۱۲

گزارشی از کنفرانس بین المللی پاریس

از جنگ قبل از این که آغاز شود، جلوگیری کنید !

گزارش گر : عیسی صفا
در صفحه ۲۵

همسایگی کشور ما صورت می گیرد و رژیم حاکم بر کشور ما نیز جزو رژیم های شروری است که دولت آمریکا در جنگ «خیر» علیه «شر» در صدد «نجات مردم ایران» از این شر اعلام داشته است. اما آمریکا در پشت این «خیرخواهی» به دنبال اهداف خاص سیاسی و اقتصادی خود در منطقه حساس خاورمیانه و بخصوص کشور ماست که از جایگاهی استراتژیک در جغرافیای سیاسی منطقه برخوردار است.

شکی نیست که حکومت اسلامی شوم ترین شری بود که می توانست بر سر ملت ایران در ربع پایانی قرن بیستم و در آستانه هزاره سوم رخ دهد و ملتی بزرگ و با فرهنگ غنی ملی را تا آن جا که توانست به اعماق جاهلیت و بربریت سیاه سوق دهد. در این که چنین رژیم بر سر نوشت ملت ایران حاکم شده است، دولت های سلف آقای بوش نقش برجسته ای داشتند. بخصوص کابینه آقای آیزنهاور که در بسیاری جهات با کابینه آقای بوش همسانی های کامل داشت، به نام مبارزه با خطر کمونیسم و برای دفاع از جهان آزاد، سازمان داد که نه کمونیست بود و نه خطری برای کسی جز منافع کلان شرکت های نفتی غربی در غارت منابع انرژی ملی ما داشت. در پس این کودتا هم بود که ژنرال های آمریکائی در تهران مستقر شدند و دولت کودتا در زیر سایه حمایت «جهان آزاد» تیشه بر ریشه احزاب سیاسی و فعالین سیاسی زد و ۲۵ سال تمام دیکتاتوری و وحشت بر سرزمین ما حاکم شد و روزی که مردم علیه این دیکتاتوری به خیابان ها ریختند، تنها مساجد و تکایا بودند که قدرت بسیج داشتند و ملاها بودند که در شورش علیه این دیکتاتوری نه به دلیل آن که دیکتاتور بود، بلکه به این دلیل که با رفرم از بالا قصد داشت ارباب و رعیتی را برافکند و به زنان حق رای بدهد و ... در مقابل او ایستاده بودند و سابقه اختلاف با دیکتاتور داشتند، سلطه سیاه خود را بر سر نوشت مردم ایران حاکم نمودند.

برای رفع این شر بهتر است آقای بوش و کابینه شان چندان سینه چاک نکنند. آن ها در بسیاری از عرصه های جنگ خیر علیه شرشان همسانی های درخشانی با همین حکومت دارند که خود را مثل آقای بوش و

دشوار تر کرده و ظاهرا مشاوران بوش را نسبت به عواقب جنگی که چگونگی و پایان و حتی موفقیت آن برای کسی قابل پیش بینی نیست، با توجه به این همه مخالفت به تامل واداشته است.



(طرح از نیک آهنگ کوثر)

هم چنین تجربه آمریکا در افغانستان، که علیرغم پیروزی آسان اولیه بر دارو دسته طالبان، هیچ کدام از اهداف اولیه جنگی آمریکا برآورده نشده است و هر روز بیشتر از روز پیش این کشور به باتلاقی بر سیاست های جنگی آمریکا تبدیل می شود و رئیس دولت مرکزی تحت حمایت آمریکا و متحدینش حتی قادر نیست بدون اسکورت سربازان آمریکائی و اروپائی از محل سکونت خود خارج شود، چشم انداز درگیر شدن در افغانستانی دیگر را چندان امیدبخش نمی سازد.

از طرف دیگر اما انتشار نقشه های پنتاگون برای بعد از اشغال عراق و سپردن امور آن اعم از سیاسی و اقتصادی به دست ژنرال های ارتش آمریکا، نشاندهنده برنامه ریزی طولانی مدت تری از سوی آمریکا برای کنترل مستقیم یکی از سرپل های اصلی تولید نفت خاورمیانه است. و اصرار رئیس جمهور آمریکا بر این که اگر سازمان ملل هم با نقشه های ایالات متحده آمریکا موافقت نکند، خود آمریکا به تنهایی دست به جنگ در عراق خواهد زد، شبیه ای باقی نمی گذارد که خطر اتمی صدام، تنها بهانه ای برای پیاده کردن نقشه های توسعه طلبانه آمریکاست.

نقشه های جنگی دولت آمریکا و موضع ما

بحث بر سر قطعنامه ای در مورد عراق، علیرغم تعهد عراق به همکاری با بازرسان سازمان ملل، هم چنان ادامه دارد و رئیس هیات بازرسان سازمان ملل اعلام کرده است که بدون توافق در شورای امنیت سازمان ملل امکان شروع بازرسی در عراق نیست. او بعد از آخرین گزارش خود به شورای امنیت اعلام کرد که برای شروع بازرسی در میان اعضای شورای امنیت اختلاف نظر وجود دارد و او و تیمش باید منتظر رفع این اختلافات باشند. اما ظاهرا اختلاف مورد نظر که اختلاف بین آمریکا و بریتانیا از یک طرف و دیگر اعضای شورای امنیت از سوی دیگر است، کمتر بر سر این بازرسی و بیشتر به بندی از یک قطعنامه جدید مربوط می شود که به دولت آمریکا اجازه می دهد با مشاهده کوچک ترین تخطی عراق از تعهداتش در مقابل سازمان ملل به آن کشور حمله کند، بدون آن که نیازی به بحث در این مورد باشد و تشخیص این تخطی نیز کار خود آمریکا است. دولت فرانسه مخالفت خود با چنین بندی در هر نوع قطعنامه جدیدی را اعلام کرده است و روسیه مخالف حمله به عراق است و چین اگرچه ظاهرا رای ممتنع دارد ولی چندان علاقه ای به صدور چنین قطعنامه ای ندارد.

آمریکا تهدید کرده است که سازمان ملل تا ابد نمی تواند بحث کند و باید قطعنامه ای صادر کند و منظور آمریکا از قطعنامه هم چیزی جز صدور مجوز جنگ به نام سازمان ملل برای دولت آمریکا نیست.



کابینه جنگی بوش از ماه ها پیش اقدامات نظامی گسترده ای را برای اشغال کامل عراق آغاز نموده است و برای شروع جنگ در منطقه بحرانی خاورمیانه به بهانه خطر صدام تدارکات کافی دیده است. همه چیز حاکی از آن است که شروع جنگ فقط به یک اشاره از کاخ سفید وابسته است.

اما مخالفت بین المللی با نقشه های جنگی کاخ سفید در سطح بین المللی، تاکنون وقوع جنگ را به تاخیر انداخته است. در عین حال جنبش وسیعی علیه جنگ، در سطح بین المللی و بخصوص در خود ایالات متحده سر بر آورده است، که کار را برای دولت جنگی بوش

اما اقدامات آمریکا به عراق محدود نخواهد ماند. بخصوص این که همه این اقدامات در

ادامه در صفحه ۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

جبهه دوم خرداد در پایان راه؟

مسعود فتحی

می گیرند و عملاً در استدلال خود در مقابل طرفداران این شعار تفاوت چندانی با جناح مقابل ندارند و نظام را با این خروج در خطر می بینند.

جبهه دوم خرداد محصول یک موفقیت انتخاباتی بود که دست اندرکاران آن نیز به ابعاد آن باور نداشتند. این جبهه برای ادامه بهره گیری از پتانسیل موجود در جامعه در انتخابات بعد از دوم خرداد شکل گرفت و حاصل آن چنگ انداختن به دو قوه از قوای سه گانه حکومتی در جمهوری اسلامی بود و بار دیگر کسانی در اثر این موفقیت ها به مصدر امور برگشتند که امکان چنین بازگشتی را در خواب هم نمی دیدند. به همین دلیل نیز سر هر بزنگاه جدی بر سر عمل به وعده هایی که به مردم داده شده بود، بیش از آن که در اندیشه مقاومت باشند، به چانه زدن بر سر حفظ پست ها و امتیازات به دست آمده مشغول شدند و کم مایه ترین جریانات در جبهه دوم خرداد برای گرفتن سهم بیشتر در اردوی خود، روی رای تمایل جناح رقیب شرط بستند و با تبلیغات برای منزوی کردن جریانات پر قدرت در این اردو آذوقه لازم را تدارک دیدند. در هر برهه حساسی که اصلاح طلبان حکومتی پشت سر گذاشتند و عموماً عقب نشستند، فشار تهاجم به یک بخش از این جبهه در عین تشدید همواره با تجلیل از بخش دیگری از آن همراه بود. هر جا که مشارکت و مجاهدین انقلاب اسلامی زیر ضرب برده شده اند، از مجمع روحانیون به دلیل اصولیت از طرف دستگاه ولایت تعریف و تمجید شده است. حاصل این همه اینک شکافی است که دهان باز کرده است. صدای «انحصار طلبی» مشارکت ورد زبان نه فقط دستگاه ولایت که حرف دل مجمع روحانیون کروی تا همبستگی و کارگزاران هاشمی رفسنجانی است.

اکنون جبهه دوم خرداد با چنین آرایشی در آستانه خاکریز دیگری قرار گرفته است. از طرف بخش اعظم این مجموعه با توجه به سابقه امر بعید است که مقاومتی سازمان داده شود. آن چه از همین حالا قابل پیش بینی است، هزیمتی دیگر و تکرار تجاربی مثل عقب نشینی در ماجرای قتل های زنجیره ای، حمله به خوابگاه دانشجویان، توقیف دسته جمعی روزنامه ها و .. است. شاید پاداش این آخرین خوش خدمتی در صفوف جبهه دوم خرداد صدور اجازه تصویب سر و دم بریده آخرین لوایح رئیس جمهور خاتمی باشد. لوایحی که ادامه در صفحه ۵

تعویق کنگره جبهه دوم خرداد و احاله برگزاری آن به زمانی نامعلوم و حداقل تعیین تکلیف لوایح رئیس جمهور، نشاندهنده فقط عمق اختلافات در این جبهه نبود، بیش از هر چیزی بیان فقدان زمینه توافق بر سر مسائلی است که این جبهه مجبور به پاسخگویی به آن ها ست و برای ادامه حیات این جبهه ضروری هستند.

برگزاری این کنگره چندان با استقبال مواجه نبود. پیشتر و قبل از آن که این کنگره حتی تدارک دیده شود، مجمع روحانیون مبارز اعلام کرده بود که در آن شرکت نمی کند. اگرچه بعدتر این عدم شرکت به شرکت بعنوان میهمان تغییر پیدا کرد، و علت آن رسماً بیان نشد. ولی روشن بود که بین جریانات مختلف این جبهه بر سر نه شرکت و یا عدم شرکت، بلکه اصل مساله یعنی دستور کار این کنگره اختلاف موجود است. بیهوده نبود که بعد از مجمع روحانیون مبارز سر و کله کارگزاران سازندگی پیدا شد و بعد از یک خواب زمستانی طولانی اعضای این حزب خانگی آقای رفسنجانی پشت میکروفون قرار گرفتند و خواستار تاخیر این کنگره شدند. حزب همبستگی نیز که بعد از انتخاب اصغر زاده به دبیرکلی، خواب قدرت می بیند، سعی کرد که از قافله عقب نماند.

موسوی تبریزی در توضیح رسمی تاخیر کنگره به نحوی بر علل واقعی این تاخیر اشاره کرده، اعلام داشت: «اول این که برنامه ریزی کنگره پیش از تقدیم دو لایحه تقدیمی آقای خاتمی، در مورد اختیارات رییس جمهور و اصلاح قانون انتخابات انجام شده و مباحث مطروحه در استراتژی دوم خرداد، بر این اساس طراحی شده بود، اما تقدیم این دو لایحه شرایط جدیدی را در تحولات داخلی موجب شده است.» وی افزود که «توجه به پیشنهاد مختلف گروه های ۱۸ گانه برای محورهای مختلف راهبرد و راهکارهای آینده، بررسی و تدوین دقیق آنها، وقت بیشتری را می طلبد و همچنین تحولات بین المللی و خطر عملیات نظامی در منطقه و ضرورت فراهم آمدن شرایط باثبات تر، دلیل دیگری برای

تعویق کنگره و گنجاندن مباحث سیاسی خارجی در قطعنامه آن است.»

در کنار توضیحات موسوی، دلایل دیگر نیز از طرف جریانات مختلف مطرح شد که بیشتر بر وجود اختلافات جدی در میان این جبهه تاکید داشتند. از جمله این که رییس شورایی عالی حزب همبستگی اساساً علت تاخیر را ظاهراً «زیاده طلبی های» حزب مشارکت دانسته و افزود که «در برگزاری پیش کنگره شرایطی به وجود آمد که احساس شد عده ای خودشان را یک سر و گردن بالاتر و در نهایت خود را برادر بزرگتر ائتلاف می دانند و سهم بیشتری را در ائتلاف می خواهند». از طرف مشارکت پاسخ داده شد که «بعضی مطالبات شخصی و فردی در درون جبهه دوم خرداد وجود دارد». دست آخر این که مجمع روحانیون مبارز احساس می کند که به بازی گرفته نمی شود. ولی علت واقعی تاخیر این کنگره هیچکدام از این مسائل نبود.

اعلام ارسال دو لایحه به مجلس برای حذف نظارت استصوابی و تبیین اختیارات ریاست جمهوری از طرف خاتمی، برای بسیاری از اصلاح طلبان حکومتی، نقطه فرجی بود که بعد از مدت ها به جبهه دوم خرداد باید جانی دوباره می بخشید. از طرف دیگر با طرح این دو لایحه به عنوان آخرین تیر ترکش، این سوال هم مطرح شد که اگر این دو لایحه از زیر تیغ شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت رفسنجانی نگذشتند، چه باید کرد. پاسخ صریح بخشی از نیرو های جبهه دوم خرداد به این سوال و طرح خروج از حاکمیت، یعنی استعفای دسته جمعی از رئیس جمهور تا نمایندگان مجلس و غیره، علاوه بر آن که خشم جناح مقابل را بر انگیخت و خروج از حاکمیت به خروج بر حاکمیت تفسیر شد، در اردوی خود دوم خردادی ها نیز شکاف انداخت. آن ها که به نام دوم خرداد و با اتکا به رای دوم خرداد به قدرت تکیه زده اند، اینک موقعیت خود را در خطر دیده، به صرافت مرز بندی با این ایده برخاسته اند. هنوز لوایح رئیس جمهور حتی در صحن علنی مجلس مطرح نشده اند که بتدریج اکثریت نیرو های دوم خردادی از طرح خروج از حاکمیت فاصله

فقها و مبارزه با بیماری «ایدز»!

بسیار محدود، کار اطلاع رسانی، آموزش شیوه های پیشگیری و کوشش برای کاستن از صدمات آتی این بیماری خطرناک را به پیش می برند. اما این تلاشها نیز، متأسفانه با انواع موانع «شرعی» و «اخلاقی» روبرو میشوند. دکتر مینو محرز، استاد دانشگاه تهران در رشته بیماریهای عفونی و یکی از کارشناسان فعال در این عرصه، «با اشاره به این «موانع» به خبرنگار روزنامه «حیات نو» (۴ . ۶ . ۱۳۸۱) میگوید: «علما و فقهای کشور درباره آموزش راهکارهای شیوع ایدز به مردم نظر بدهند. ما باید بتوانیم مسائل جنسی را به راحتی برای مردم بازگو کنیم» و تاکید می کند که «توضیح این که در روابط جنسی چگونه از سرایت ایدز جلوگیری کنیم، به معنای بی بند و باری آن نیست». وی در پاسخ این سؤال که چرا اطلاع رسانی صحیح در باره ایدز صورت نمی گیرد، میگوید: «مقام های بلند پایه و مسئولان وزارت بهداشت اصلا در باره این معضل حرفی نمی زنند. تنها ما کارشناسان غیر دولتی هستیم که در این باره سخن میگوییم. راهکار مقابله با شیوع ایدز آموزش صحیح است. باید بتوانیم درباره مسائل جنسی و استفاده از وسایل جلوگیری راحت حرف بزنیم».

استمداد کارشناسان از «فقها» برای نظر دادن در باره آموزش راههای مقابله با «ایدز»، با توجه به ضرورت و حساسیت این مسئله و از سر لاعلاجی، قابل درک است. ولی به سختی می توان از کسانی که مدام در حال تولید و باز تولید اقسام موانع و محدودیت های شرعی و اخلاقی هستند، انتظار راهگشائی در این زمینه را داشت. فقهای جمهوری اسلامی وقتی هم که از مباحثات طولانی پیرامون «منکرات» و «مطهرات» و نظایر اینها، و یا از کشمکشهای پایان ناپذیر داخلی و درون حکومتی فارغ میشوند، حکم «تکفیر» این و آن، و یا حکم «تعزیر» و «اعدام» فلان و بهمان را صادر میکنند. نظر آنها در این باره نیز چیزی جز ترویج «صیغه» و یا راه اندازی «خانه های عفاف» نخواهد بود. به علت پنهانکاری مرسوم در این زمینه و نبود اطلاعات و اطلاع رسانی کافی، ارائه آمار دقیقی از تعداد مبتلایان به این بیماری و یا مرگ و میر ناشی از آن نیز، بسیار دشوار است. در سمینار پزشکی مشترک ایران و فرانسه که در اواخر اردیبهشت گذشته در تهران برگزار گردید و گزارشی کوتاه از آن نیز در روزنامه «فیگارو» (۲۱ . ۵ . ۲۰۰۲) درج

چیزهائی از این قبیل که مثلا «از کاندوم استفاده کنید»، بگوئیم. در جزوه ای که توسط همین «مرکز» در رابطه با بیماری «ایدز» تهیه و در سطحی محدود پخش شده، آمده است: «بهترین راه جلوگیری از «ایدز»، وفاداری به تعهدات اخلاقی و خانوادگی و پرهیز از روابط جنسی بی بند و بار است. به خدا ایمان داشته باشید تا در برابر وسوسه های شیطانی مقاومت کنید». پس از همه این موعظه ها و اندرزهای تکراری مذهبی و اخلاقی البته، هیچ نامی هم از کاندوم، به عنوان یکی از راه های پیشگیری از بیماری، در این جزوه نیامده است.

سیاست رسمی رژیم در مقابله با «ایدز»، هر گاه بپذیریم که جدا از پنهانکاری و سانسور، سیاست «رسمی» و خواست واقعی در این زمینه عمل وجود دارد، همانا عبارتست از تاکید و تکرار احکام مذهبی و نصاب اخلاقی و یا، به گفته معاون وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، «تقویت فرهنگ اسلامی». علاوه بر این، تشویق به ازدواج زودتر جوانان هم، یکی از سیاستهای کلی و اعلام شده رژیم در این مورد است. لکن نا گفته پیداست که همه آن موعظ و اندرزها، خصوصا از زبان خود گردانندگان و کار گزاران این حکومت، تا کنون نتوانسته از بروز و شیوع این بیماری در «ام القرای» اسلامی نیز جلوگیری نماید. در مورد ترغیب به ازدواج جوانان نیز، در واقع تمامی شواهد حاکی از آنست که به واسطه مجموع معضلات اقتصادی و اجتماعی گریبانگیر جامعه ما، مسئله ازدواج و تشکیل خانواده برای جوانان نیز روز به روز دشوارتر و حادثر می شود. وانگهی، هرگاه این گونه «راه حل»ها تاثیری هم در بلند مدت داشته باشند، به هیچ وجه پاسخگوی این مشکل در حال حاضر و شتاب نگران کننده شیوع آن نیست. در نبود احساس مسئولیت جدی از جانب مقامات و ارگانهای حکومتی و فقدان یک طرح جامع و اصولی مبارزه با «ایدز»، در این زمینه هم، تنها گروه کوچکی از متخصصان و کارشناسان متعدد هستند که اکنون، با امکاناتی

اگر مسئله اعتیاد در جامعه امروز ایران چنان ابعاد دهشتناکی یافته است که حتی مسئولان رژیم نیز به آن اعتراف و یا بعضا درباره آن نوحه سرایی می کنند، و اگر پدیده رو به رواج فحشا اکنون به جائی رسیده است که برخی گزارشها، روزنامه های تحت کنترل و حتی فیلمهای سینمایی هم به آن اشاراتی می کنند، موضوع بیماری «ایدز»، به رغم شیوع فزاینده آن و هشدار های کارشناسان، هنوز هم از موضوعاتی است که در زیر سایه حاکمیت اسلامی، «تابو» محسوب می شود.

در حالی که تقریبا تمامی شرایط برای گسترش و اشاعه «ایدز» از جمله و بویژه همان اعتیاد و فحشا مهیاست، دست پزشکان و کارشناسان برای مقابله اصولی و موثر با این بیماری مهلک بسته است! چگونه می شود از «ایدز»، نحوه شیوع و پیشگیری آن صحبت کرد، در جائی که به اعتقاد تصمیم گیرندگان و سیاستگذاران حکومتی، صحبت از این قبیل موضوعات، به معنی تشویق و رواج آنهاست؟! چگونه می توان درباره روابط جنسی سالم پیش از ازدواج و یا خارج از مناسبات زناشویی حرف زد، در حالی که این گونه روابط «گناه» و «حرام» و یا «ممنوع» به حساب می آیند؟ و یا اصلا چگونه می توان در مورد راههای جلوگیری از ابتلا به «ایدز» سخن گفت بدون این که کمترین اشاره ای به «کاندوم» (کاپوت) صورت بگیرد؟ زیرا که آن هم یکی دیگر از واژه های «ممنوعه» در جمهوری اسلامی است.

دکتر محمد مهدی، متخصص بیماریهای عفونی، و مسئول «مرکز کنترل بیماریها» که ظاهرا مسئولیت مستقیمی در مبارزه با بیماری «ایدز» هم بر عهده دارد، به خبرنگار روزنامه «نیویورک تایمز» (۱۳.۴.۲۰۰۲) می گوید: «ما به عنوان مسئولان نمی توانیم درباره چیزهائی که مغایر با فرهنگ ما و مغایر با اعتقادات مذهبی ماست حرف بزنیم.... روابط جنسی پیش از ازدواج، نادرست و غیر اسلامی است. بنابراین ما نمی توانیم به جوانان

جبهه دوم خرداد در پایان راه ؟

از صفحه ۳

در دوران ریاست جمهوری او شانس چندانی برای تبدیل شدن به قانون ندارند.



پیام انتخابات دوم خرداد حفظ این نظام نبود. این را همه، حتی نیرو های موسوم به دوم خردادی هم می دانند. آن ها نه محصول انتخاب آزادانه مردم که محصول جانبی رای انکار مردم به استبداد مذهبی، و خود مولود شرائط خود ویژه ای بودند که بر انتخابات تحت کنترل حکومت اسلامی حاکم بود. آن ها از دل انتخاباتی برآمدند که در آن انتخابی جز آن ها در برابر عوامل مستقیم استبداد ممکن نبود. اگرچه خود از پایه های تحکیم این استبداد بودند، اما در آن انتخابات به حاشیه حکومت رانده شده و درحکم اپوزیسیون داخلی حکومت بودند. طبیعی بود که در مقایسه با عوامل مستقیم استبداد و برای آشفته کردن خواب های شیرین آن از شانس انتخاب برخوردار شوند. دوم خردادی ها بعد از این انتخاب، در مقابل آزمون جدیدی قرار گرفتند. به شعار های خود حتی در چارچوب قوانین این حکومت پایبند بوده و راه را بر انتخاب آزاد مردم هموار سازند که در این صورت باید رژیم استبدادی حاکم فاصله می گرفتند که قادر به چنین کاری نبودند و خود جزئی از ارکان آن بودند. و یا این که به نام حفظ نظام آشکارا به آرائی که به نام مقابله با استبداد به حساب آن ها ریخته شده بود، پشت پا بزنند. در طول پنج سال گذشته اصلاح طلبان حکومتی با تسلیم بر خطوط قرمز ترسیمی ولی فقیه و دارودسته های مافیائی حول و حوش او، به نام حفظ نظام از هر گونه اقدام اصلاحگرانه جدی در چارچوب همین حکومت هم باز مانده اند. تعویق برگزاری کنگره جبهه دوم خرداد مسیری بی بازگشت است که در برابر این جبهه دهان گشوده است و بیش از آن که یک تعویق عادی تلقی شود، نشانه بحران درونی این ائتلاف و مقدمه ای است بر آغاز پایان جناح موسوم به دوم خرداد. و به طریق اولی یک دوره از حیات حکومت اسلامی .

تزیق مواد مخدر، مهمترین عامل سرایت این بیماری در ایران است. با در نظر گرفتن گستردگی بیسابقه اعتیاد طی سالهای گذشته که تعداد معتادان را به حدود ۲ میلیون نفر بالغ کرده است می توان دید که چه زمینه مساعدی برای اشاعه وسیع مصیبتی دیگر به نام «ایدز» در انتظار جامعه ماست. زندانها و بازداشتگاه های جمهوری اسلامی، که بیش از صد هزار نفر زندانی در ارتباط با «جرائم مواد مخدر» را در خود جای داده اند، به اعتراف خود مسئولان مربوطه، اکنون به مراکزی برای شیوع بیماری «ایدز» تبدیل شده اند. روابط جنسی «مشروع» و یا «نامشروع» و از جمله رابطه با زنان خودفروش، عامل مهم دیگر در اشاعه این بیماری محسوب می شود. به گفته دکتر محرز، « شیوه شیوع ایدز از طریق استفاده سرنگ مشترک توسط معتادان، به شدت به سمت شیوع از طریق روابط جنسی تغییر می کند. یعنی همین معتادان که از سرنگ مشترک استفاده می کنند، ایدز را به همسران خود انتقال می دهند». در مورد جایگاه روابط جنسی همجنس گرایانه در اشاعه «ایدز»، هیچ اشاره ای در ارزیابی های رسمی و غیر رسمی وجود ندارد. زیرا که این مقوله هم یکی دیگر از «تابو» های بزرگ در حکومت اسلامی است.

مسئله دیگری درباره شیوع «ایدز» که توجه برخی کارشناسان را بخود جلب کرده، رواج نوعی «توریسم جنسی» در سالهای اخیر است. یک سوی این «توریسم» مردان ایرانی هستند که به خارج و بویژه به کشورهای نو استقلال شوری سابق می روند و غالباً «آلوده» بر می گردند. سوی دیگر آن هم زنانی هستند که از جمهوری های آسیای مرکزی به شهرهای شمالی ایران، و خصوصاً مشهد، برای تن فروشی می آیند و از این طریق هم بیماری مورد بحث اشاعه می یابد. درباره نقش و تاثیر این مسئله در انتقال «ایدز» ، ارزیابی دقیق و روشنی وجود ندارد. لکن هنگامی که اصل مسئله پرده پوشی می شود، بالطبع هیچ کاری هم برای آگاهی رسانی و پیشگیری انجام نمی شود.

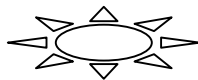
در صورت تداوم این شرایط، با توجه به زمینه مساعد و روند فزاینده شیوع بیماری «ایدز» ، جامعه ما در این عرصه نیز پیامدهای دردناک و لطمات جبران ناپذیری را متحمل خواهد شد.

گردید، حسین ملک افضلی، معاون وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، موارد ثبت شده بیماری را ۳۶۸۰ نفر و تعداد مبتلایان (دارندگان ویروس «اچ.ای.وی») را حدود ۱۸ هزار نفر اعلام داشت. دکتر محرز، در گفتگو با «حیات نو»، در این باره می گوید: « آمار ثبت شده مبتلایان به ایدز اکنون ۳۹۱۲ نفر است. از این مقدار تنها هزار بیمار در کرمانشاه به سر میبرند» و می افزاید: «آمار غیر رسمی از وجود حدود ۲۰ هزار بیمار مبتلا به ایدز حکایت میکند، در صورتی که به اعتقاد من تعداد مبتلایان از این میزان هم بیشتر است».

هر چند که آمار مبتلایان به «ایدز» در حال حاضر در ایران، در مقایسه با برخی کشورهای آفریقائی یا اروپائی، در سطح پایینی قرار دارد. ولی سرعت گسترش و اشاعه آن در جامعه ما بسیار بالا و هشدار دهنده است. در همان سمینار پیشگفته، معاون وزارت بهداشت و درمان، نرخ رشد ابتلا به این بیماری را ۲۵ درصد در سال اعلام کرد. با مقایسه آمار رسمی موارد ثبت شده بیماری در ماه های بهمن ۱۳۸۰ و شهریور ۱۳۸۱، می توان دید که میزان افزایش این آمار، در فاصله هشت ماه حدود ۱۴ درصد بوده است.

دکتر محبوبه حاجی عبدالله، متخصص بیماری «ایدز» در بیمارستان «امام خمینی» تهران، در رابطه با شیوع «ایدز» در ایران، به خبرنگار «نیویورک تایمز» اظهار میدارد: «این بیماری بسرعت در حال گسترش است. غالب مبتلایان را جوانان تشکیل می دهند که تعدادشان مرتباً بالا و بالاتر می رود» و اضافه می کند: «مشکل ما هم با اینها (جوانان) است، چون که ما نمی توانیم به آنها دسترسی و اطلاع رسانی داشته باشیم». با وجود این قبیل هشدارهای پزشکان، در وضعیتی که طرح و بحث و چاره جوئی برای مشکلات جاری جامعه به صورت «تابو» درآمده و پنهانکاری و پوشاندن معضلات واقعی رسم رایج حکومتیان شده است، طبعاً هیچ اقدام جدی و موثر برای مقابله با «ایدز» هم نمی تواند صورت بگیرد. تحت این شرایط خفقان بار و مسدود، چه بسا بیماران جرات و امکان طرح نیاز و مسائلشان با پزشکان خود را نیز پیدا نمی کنند.

بر پایه ارزیابی های صاحب نظران ، در حال حاضر اعتیاد، یعنی استفاده از سرنگ معتادان مبتلا به «ایدز» بوسیله سایر معتادان برای



هنوز وقت ژنرال ها نرسیده است!

احمد آزاد

اقتصاد اروپا در مقابل امریکا و ژاپن برداشته شده است. اکنون رقابت در عرصه اقتصادی اهمیت درجه اول یافته است. در این عرصه امریکا با مشکلاتی مواجه است. استراتژی نوین امریکا حداقل برای چند دهه دیگر گسترش حوزه نفوذ مستقیم خود به منابع مهم اقتصادی و از جمله نفت، در جهان و کنترل آنها می باشد. واقعه ۱۱ سپتامبر موقعیت مناسبی در اختیار امریکا قرار داد تا تنظیم و اجرای نقشه های خود، برای تغییرات سیمای سیاسی جهان و گسترش حوزه نفوذ خود را، تسریع بخشد.

اما گسترش حوزه نفوذ امریکا معنایی جز کاهش حوزه نفوذ دیگر کشورهای سرمایه داری ندارد. دعوای کنونی درون شورای امنیت ناشی از این دعوای سیاسی است.

امریکا با لشکرکشی به عراق، یکی از مهمترین ذخایر نفتی دنیا و خلیج فارس به عنوان مهمترین مرکز تولید نفت جهان را در کنترل مستقیم خود خواهد داشت. پس از عراق یقیناً نوبت ایران خواهد بود و در صورتیکه امریکا موفق شود بدون در دسر زیاد در عراق و ایران حکومت های تابع خود را بر سر کار آورد، عملاً نه تنها بخش عمده تولید نفت جهان را کنترل خواهد کرد، بلکه یکی از بزرگترین بازارهای مصرف کننده کالا و سرویس را در اختیار خود خواهد گرفت. این آن آینده ای است که دیگر کشورهای سرمایه داری و بویژه اروپاییان را خوش نمی آید. چنین است که صدراعظم آلمان، شعار انتخاباتی خود را مخالفت با جنگ در عراق قرار می دهد و دولت فرانسه تهدید می کند که در شورای امنیت از حق وتوی خود استفاده خواهد کرد. همزمان نمایندگی فرانسه در سازمان ملل قطعنامه دیگری در مقابل قطعنامه امریکا تهیه می کند که نه تنها حمله به عراق را منوط به تصمیم شورای امنیت می کند، بلکه خود این تصمیم را نیز دو نوبتی کرده و امکان حمله به عراق بدون تشکیل جلسه شورای امنیت را از بین می برد. بدین معنی که در ابتدا هیات بازرسی سازمان ملل به عراق باز خواهد گشت. در صورت بروز اختلال در کار آنها و در صورت تایید مسئول بازرسان سازمان ملل، مجدد جلسه شورای امنیت برای تصمیم گیری در این مسئله تشکیل خواهد شد.

دولتمردان اروپا در این مقاومت در مقابل امریکا، از پشتیبانی مردم صلحدوست و آزادیخواه جهان بهره مند هستند. در دو هفته

بویژه حکومت های اروپایی از سرعت پیشبرد نقشه های حکومت امریکا کاسته و وی را مجبور ساخته است که چندی نقشه تهاجم به عراق را به تعویق اندازد. مسئله تهاجم به عراق را باید در چارچوب استراتژی نوین امریکا پس از فروپاشی اردوگاه سابق سوسیالیستی و تبدیل آن به تنها ابرقدرت جهانی جستجو کرد. امروزه برای همگان روشن است که مبارزه با تروریسم بهانه ای بیش نیست.

در دوران جنگ سرد، دو اردوگاه در مقابل یکدیگر صف بندی کرده بودند. کشور شوروی و همپیمانان وی از یکسو و امریکا و متحدانش از سوی دیگر. امریکا به اعتبار قدرت نظامی خود نقش محوری را در قطب سرمایه داری بازی می کرد و دیگر کشور های این قطب که عمدتاً اروپاییان بودند بر روی نیروی نظامی امریکا برای مقابله با ماشین جنگی پر قدرت پیمان ورشو تکیه کرده بودند. با فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی سابق، آن ماشین جنگی هم از بین رفت و شبح جنگ از روی اروپا برخاست. اکنون دیگر خطر تهاجم نظامی مهمی اروپا را تهدید نمی کند و از این زاویه اروپا نیازی به ارتش پر قدرت امریکا ندارد. امریکا هنوز به لحاظ نظامی پر قدرت ترین کشور جهان است (بودجه نظامی امریکا به تنهایی چندین برابر بودجه نظامی تمامی کشورهای اروپایی است) این ماشین جنگی اولاً بسیار پرهزینه است و دوماً مشکل بتوان آنرا کوچک کرد، چرا که تا همین ده سال پیش یکی از منابع مهم تغذیه صنایع نظامی امریکا بود و اکنون نیز می باشد. مهمتر اینکه در گذشته امریکا به اعتبار قدرت نظامی خود، مورد نیاز کشورهای اروپایی بود. در حالیکه اکنون، حفظ ابر قدرتی تنها با تکیه بر ارتش ناممکن است و باید در عرصه اقتصادی نیز برتری خود را حفظ کند.

در زمینه اقتصادی اروپا حرفی برای زدن دارد و آسیای جنوب شرقی نیز رقیبی پرزور است. بویژه با تشکیل اتحادیه اروپا و شکل گیری پول واحد، گام های جدی در تقویت

در حالی که فرماندهان ارتش امریکا برای حمله به عراق روز شماری می کنند، مخالفت گسترده جهانی و بویژه اکثر حکومت های اروپایی با این تهاجم نظامی، دولت امریکا را به عقب نشینی واداشته. در عین حال کاخ سفید اعلام کرده است که ضمن ادامه مذاکرات در شورای امنیت برای دستیابی به یک قطعنامه جدید، حق تهاجم نظامی به عراق را در هر زمان که لازم بداند برای خود نگه میدارد.

به دنبال پذیرش بی قید و شرط بازگشت بازرسان سازمان ملل از سوی عراق، امریکا خواستار تصویب قطعنامه جدیدی شد و بازگشت بازرسان سازمان ملل را منوط به تصویب این قطعنامه و پذیرش آن از سوی عراق دانست. بدین ترتیب توافق میان نمایندگان عراق و سازمان ملل هم، برای شروع مجدد بازرسی تسلیحاتی در عراق، تا تصمیم مجدد شورای امنیت به تعویق افتاد.

امریکا و انگلیس پیشنهادی قطعنامه جدیدی را به شورای امنیت سازمان ملل ارائه کردند. این در حالی بود که دیگر اعضای این شورا با امریکا موافق نبوده و لزومی به صدور قطعنامه جدید نمی دیدند. مخالفت دیگر اعضای شورای امنیت و بویژه سه عضو دائمی آن، فرانسه، چین و روسیه و تهدید به استفاده از حق وتو در صورت اصرار امریکا، عملاً بحران عراق را به بحران توافق قدرت های جهانی در شورای امنیت سازمان ملل تبدیل کرد. جورج بوش بدنبال مقاومت اروپاییان، اعلام کرد که برای حمله به عراق نیازی به قطعنامه ندارد و برای دفاع از منافع امریکا، در صورت لزوم یک جانبه به عراق حمله خواهد کرد. همزمان لایحه ای را به مجلس سنای امریکا برد که در آن به رئیس جمهور اجازه داده می شد که با تشخیص خود و در صورت لزوم، دستور حمله نیروهای نظامی امریکا را صادر کند.

دولت امریکا در درون همه ابزار لازم برای تهاجم به عراق را فراهم آورده. ولی در عرصه جهانی مخالفت وسیع مردم جهان و

تغییر حکومت های دیکتاتوری باید بدست مردم هر کشور ، بدون دخالت قدرت های خارجی و برای رسیدن به یک حکومت دمکراتیک متکی بر اراده مستقیم مردم باشد . دخالت قدرت های خارجی یقینا با هدف تامین منافع آنان خواهد بود . حکومت دست نشانده قدرت های خارجی نمی تواند ضامن منافع مردم و صلح و آرامش در کشور و منطقه باشد . از این رو بسیار اهمیت دارد که تغییر حکومت در عراق بوسیله مردم این کشور صورت گیرد و خود مردم عراق آزادانه در مورد دولت آینده خود تصمیم گیرند .

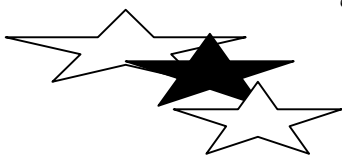
اعتصاب عمومی ...

از صفحه ۱۴

توزیع درآمدها و نیز سیاست خصوصی سازی ، انتقاد کرد . وی اعتصاب عمومی کارگران و زحمتکشان آفریقای جنوبی را دست کم از این جهت که خواسته های آن ها را در سرلوحه مسائل و مباحث ملی قرار داده است موفقیت آمیز خواند . (برای اطلاع بیشتر از تحلیل و موضع حزب کمونیست آفریقای جنوبی درباره شرایط کنونی اقتصادی و اجتماعی آن کشور ، رجوع شود به نشریه « اتحاد کار » شماره ۹۶ ، فروردین ۱۳۸۱) .

اعتصاب عمومی روزهای اول و دوم اکتبر در آفریقای جنوبی ، نشانه دیگری از شکل گیری یک اپوزیسیون نیرومند چپ ، در درون دولت و در سطح جامعه ، در این کشور است . مبنای عمده این صف بندی سیاسی و طبقاتی ، در حال حاضر ، اقتصاد و سیاست های اقتصادی است که هرکدام از نیروها و جریانها ، برای وضعیت کنونی این جامعه ، طرح و تجویز می کنند .

کمیسون کارگری سازمان اتحاد فداییان خلق ایران



زاویه بر روی یک جنگ توده ای دراز مدت نمی تواند حساب باز کند . دیکتاتور عراق تنها می تواند روی اختلاف امریکا و اروپاییان حساب باز کند ولی این هم چندان مطمئن نیست و احتمالا توافقی حاصل خواهد شد . در این صورت صدام چه خواهد کرد ؟ آیا صدام به حفظ کرسی ریاست جمهوری در بغداد به هر قیمتی بسنده می کند؟ این روشن است که امریکا اگر تسلیم نظر اروپاییان شود و از حمله مستقیم چشم پوشد ، یقینا خواهد کوشید تا با دخالت در امور داخلی عراق و تجهیز مخالفین صدام در شمال و جنوب عملا وی را تحریک کرده و بهانه لازم برای گرفتن اجازه حمله از شورای امنیت را پیدا کند . آیا صدام می تواند در مقابل تحریکات امریکا ، ساکت مانده و بهانه بدست امریکا ندهد ؟ آیا در این صورت چیزی از صدام حسین و دولت بعثی عراق باقی خواهد ماند ؟

تحولات در عراق اجتناب ناپذیر است . جنگ هم به احتمال بسیار آغاز خواهد شد . سقوط و فروپاشی حکومت صدام نیز به احتمال زیاد کوتاه و سریع خواهد بود . امریکا خواهد کوشید تا دولتی دست نشانده همچون حکومت «کرزای» را در عراق برسر کار آورد . رابطه این حکومت با اپوزیسیون صدام ، کردها در شمال و شیعیان در جنوب چه خواهد شد ، سوالی است که امروز پاسخی برای آن نیست . پیچیدگی های هر منطقه و میراث دهه ها دیکتاتوری از خود عوارضی بجای گذاشته که با معادلات ریاضی و حساب احتمالات قابل کنترل نیست . نمونه افغانستان و عدم موفقیت امریکا در تثبیت یک حکومت متمرکز قوی در این کشور ، علیرغم حضور بیش از پنج هزار سرباز امریکایی و نیروی نظامی دیگر کشورها ، نشان از پیچیدگی مسائل دارد .

شاید بتوان گفت که آغاز جنگ در عراق چندان مشکل نیست ، ولی یقینا پایان آن قابل پیش بینی نیست . خطر شکل گیری یک جنگ دراز مدت فرسایشی در منطقه ای که همه عوامل لازم برای آن را در اختیار دارد ، دور از احتمال نیست . این جنگ خطر بزرگی برای صلح و آرامش در منطقه و جهان می باشد . این جنگ نه تنها در خدمت مبارزه با تروریسم نیست بلکه یقینا به آن دامن زده و آن را تشدید خواهد کرد . باید جهانیان را از خطر این جنگ آگاه کرد و بر لزوم مبارزه با سیاست های جنگ طلبانه امریکا تاکید کرد .

گذشته تظاهرات وسیعی در بسیاری از کشورهای جهان و در خود امریکا بر علیه تدارک این جنگ برگزار شده است . مقاومت در مقابل سیاست های جنگ طلبانه امریکا به حدی در سطح جهان گسترده شده که متحد بی چون و چرایی چون انگلیس را نیز وادار کرد که به لزوم تایید شورای امنیت برای حمله به عراق تاکید کند .

حمله به عراق نه یک اقدام تاکتیکی برای مبارزه با تروریسم ، آنگونه که امریکا تبلیغ می کند و نه صرفا برای دستیابی به منابع نفتی عراق ، بلکه یک اقدام از سلسله اقدامات استراتژیک امریکا برای تامین منافع اقتصادی این کشور و حفظ ابر قدرتی آن در آینده می باشد . از این رو امریکا می کوشد تا به هر طریق ممکن این سیاست را پیش برد . در حال حاضر مهمترین حلقه مقاومت در برابر امریکا را کشورهای اروپایی و بویژه فرانسه و روسیه تشکیل می دهند . به احتمال بسیار تا چندی دیگر امریکا با این کشورها به توافق خواهد رسید و راهی برای برون رفت از این بن بست کنونی خواهد یافت . باید دقت داشت که امریکا ابایی از حمله مستقیم به عراق بدون همراهی دیگر متحدان اروپایی خود ندارد . از نظر نظامی نیازی به آنان ندارد . دولت امریکا رسما اعلام کرده است که بر اساس اصل «پیشگیری» سیاست خود را تنظیم خواهد کرد . بر اساس این سیاست دولت امریکا این حق را برای خود قائل شده است که به کشورهایائی که آنها را نه تنها در حال که در آینده نیز ، خطرناک برای منافع امریکا تشخیص دهد ، مورد تهاجم نظامی قرار خواهد داد . در حال حاضر آنچه وی را از این کار باز می دارد ، مقاومت مردم جهان با سیاست های جهان گستری امریکا ، وحشت از ایزوله شدن در عرصه بین المللی و دامن زدن به احساس «ضد امریکایی» در جهان است .

از سوی دیگر باید دید که دیکتاتور عراق تا چه حد آماده است تا با بازرسان سازمان ملل همکاری کند ؟ آیا واقعا هنوز عراق ، پس از ده سال محاصره اقتصادی ، تسلیحات کشتار وسیع را در اختیار دارد یا نه ؟ آیا پذیرش بازگشت بازرسان یک اقدام سیاسی برای وقت کشی است ؟ صدام بخوبی می داند که از نظر نظامی در مقابل امریکا مقاومتی نمی تواند بکند . بخوبی می داند که در درون عراق نیز از پشتیبانی مردم برخوردار نیست و از این

نشده است. علیرغم مشکلات اقتصادی واجتماعی که بعداً به جلوه‌هایی از آن اشاره خواهد شد، در راه بهبود شرایط زندگی مردم و ارتقاء سطح آن گامهای موثری بر داشته شده است. بنا بر یک نظرسنجی و تحقیقی که از طرف (انستیتوی جغرافیا و استاتستیک برزیل) صورت گرفته است و در نشریه سپتامبر همین موسسه منتشر گردیده است، از میان ۱۲۵۰۰۰ خانوار در ۸۵۱ شهر برزیل که موضوع مطالعه فوق قرار گرفته اند، در سال ۲۰۰۱، ۹۶٪ از خانوارها صاحب برق بوده اند، ظرف پنج سال ۱۰۰٪ بر دارندگان تلفن افزوده شده است، مردم بیش از پیش فرزندان خود سال خود را به جای این که به کار بگمارند به مدرسه می فرستند به طوری که بی سوادی در میان بچه های ۱۰ تا ۱۴ ساله در سال ۱۹۹۶ که ۳/۸٪ بوده است در سال ۲۰۰۱ به ۲/۴٪ کاهش یافته است و روی آوری کودکان از کار به سوی مدرسه ۱۱/۶٪ به ۲۰/۴٪ افزایش یافته است.

اما همین برزیل بنا به آمار و گزارشات دیگری همچنان با مشکلات اقتصادی واجتماعی عظیمی رو بروست که دولت آینده "لولا" را در صورت پیروزی در دور دوم انتخابات به چالش می طلبد. در برزیل کنونی اگر حدود هفتاد میلیون در شرایط اقتصادی نسبتاً مطلوبی به سر میبرند مطابق آمارهای مختلف بین هشتاد تا صد میلیون نفر در فقر دست و پا میزنند و در میان این عده حدود سی میلیون گرسنه اند. در حالیکه ۱٪ از اهالی برزیل صاحب نیمه از اراضی زیر کشت این کشور میباشند تولید کنندگان اصلی محصولات کشاورزی یعنی دهقانان بخش مهمی از همین گرسنگان را تشکیل میدهند و تا به امروز جنبش آنها موسوم به جنبش "بی زمین ها" در راه احقاق حقوق خود نه تنها به نتیجه ای دست نیافته است بلکه از طرف دولت "سوسیال دمکرات" "کاردوز" مرتباً سرکوب شده و برخی از رهبران آنها هم اکنون در زندان به سر می برند. بیکاری، ناامنی و عدم بهداشت و سیستم مناسب درمان از چنان ابعادی بر خوردار است که چگونگی پاسخ جهت حل آنها به محور برنامه های انتخاباتی کاندیداها تبدیل شده است. و این همه در شرایطی است که حجم سنگین بدهی خارجی و کسری بودجه دولت بر دوش جامعه سنگینی می کند. به عنوان مثال گفته می شود برای سالهای ۲۰۰۳، ۲۰۰۲ و ۲۰۰۴ هر دولتی بر سر

پورتو الگر و یا ایالت بزرگ ریودوژانیرو صاحب قدرت است و هم اکنون کارزار انتخاباتی "لولا" را هدایت می کند. پیروزی "لولا" در مقطع کنونی بدون شک حاوی دلایل مختلفی است. اما محبوبیت وی بعنوان چهره ای تاریخی در صفوف کارگران و چپ آمریکای جنوبی و بویژه مردم برزیل، لیاقت، کاردانی، واقع بینی و سلامت سیاسی و اخلاقی یاران و دوستان حزبی وی در مناطقی که عهده دار مسئولیت بوده اند، در موفقیت اخیر وی تأثیر قابل ملاحظه ای داشته است.

اما پیروزی حزب کارگران در اوضاع دشوار اقتصادی جهان و برزیل اگرچه مطلوب ترین انتخاب مردم این کشور، بویژه اقشار آسیب پذیر و کم درآمد جهت پیش گیری از بحرانهای عمیق تر، آشوب و خانه خرابی بیشتر است. اما سر آغاز آزمایشی است بزرگ برای حزبی که می خواهد ضمن پذیرش قواعد نظام حاکم بر سیستم سرمایه داری جهان، پذیرش سیاستهای بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و بازارهای بورس، برنامه ای را به اجراء بگذارد که به گفته ی برخی ها انقلابی و به بیان سخنگویان و مبلغین برنامه ی انتخاباتی "لولا" رفم رادیکال می باشد.

برزیل با جمعیتی در حدود ۱۷۲۰۰۰۰۰۰، مساحتی نزدیک به نصف وسعت آمریکای جنوبی نهمین قدرت اقتصادی درجهان و از جمله بزرگترین تولید و صادر کننده مواد کشاورزی ست. گفته می شود در مناطق آمازون، منابع عظیم نفتی کشف شده است، هرچند بهره برداری از آن دشوار و پیر هزینه خواهد بود.

دمکراسی نوپای برزیل علیرغم عمر کوتاه آن و زنده بودن دوران سیاه حکومت نظامیان در خاطره ها یکی از استوارترین دمکراسی ها در آمریکای جنوبی است. مناظره های سالم و بدور از شعارهای عوام فریبانه، میتینگ های انتخاباتی عظیم و بدور از آشوب اما پر شور، گردش سالم انتخابات و سرعت عمل آن از جمله جلوه های بارز چنین رشدی ست. ایجاد و توسعه نهادهای مدنی که حزب کارگران در شکل گیری آنها نقش مهمی داشته است، به مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی ابعاد توده ای داده است.

البته پیشرفت جامعه برزیل در سالهای اخیر صرفاً به توسعه ساختار سیاسی خلاصه

"لولا" "من شانسی داشتم که در سن پنج سالگی از گرسنگی مردم" رضا اکرمی

لوئیز ایناسیو لولا داسیلوا، رهبر سابق اتحادیه های کارگری، توانست در دور دوم رای گیری در انتخابات ریاست جمهوری برزیل، با تفاوت چشمگیر آرا، رقیب خود از حزب حاکم را به سختی شکست دهد. اینک مردی که در گذشته به واکس زدن کفش و کار در کارگاه فلزکاری اشتغال داشت، رسماً به عنوان نخستین رئیس جمهوری چپگرای برزیل در طول چهار دهه اخیر انتخاب شده است.

مقاله زیر قبل از این پیروزی نوشته شده است

لوئیس اینا سیو داسیلوا، ملقب به "لولا" یک شنبه گذشته، ۵ اکتبر، با کسب ۴۶.۵٪ آرای مردم برزیل به دور دوم انتخابات ریاست جمهوری راه یافت. با توجه به آرای پائین رقبای وی، پیروزی "لولا" که برای چهارمین بار کاندیدای این مقام بود، از هم اکنون قطعی به نظر میرسد.

"لولا" ۵۶ سال پیش در خانواده ای فقیر در شمال برزیل چشم به جهان گشود. سنین کودکی وی با فروش مرکبات (پرتقال و سایر میوه های آن منطقه) در کوچه ها سپری شد. دوازده ساله بود که به شهر "سائوپائولو" آمد و در همان جا در یک کارگاه رنگرزی مشغول بکار شد. در سالهای دیکتاتوری نظامیان و در حالی که دیگر بعنوان یک کارگر فلز کار، یک فعال سیاسی و یک سندیکالیست برجسته به مبارزه می پرداخت، به رهبری سندیکای فلزکاران برگزیده شد (۱۹۷۵) سازماندهی چندین اعتصاب بزرگ، با عث دستگیری و دوبار زندانی شدن وی گردید.

"لولا" به همراه "خوزه دیرسو" از مبارزین معروف آمریکای جنوبی، در سال ۱۹۸۰ حزب کارگران برزیل (پ.ت) را بنیان گذاشت که هم اکنون به لحاظ تعداد اعضا، پشتوانه مردمی، قدرت سازماندهی و تشکیلات منطقه ای بزرگترین حزب سیاسی برزیل و شاید بتوان گفت آمریکای جنوبی است. حزبی که در پنج ایالت و ۲۰۰ شهر، چون سائوپائولو،

نقشه های جنگی آمریکا ...

ادامه از صفحه ۲

کابینه اش خیر مطلق می داند و هر مخالفی را شری که به هر وسیله ای باید از میان برداشته شود.



جمهوری اسلامی در مقابل جنگ آمریکا در عراق، در مجموع سیاست سکوت و تن دادن به قضا و قدر را در پیش گرفته است. هر چند برخی از محافل درگیری لفظی با آمریکا را برای مصارف داخلی ضروری می دانند و خامنه ای رهبر حکومت اسلامی جزو این دسته است، اما اکثریت حکومتیان از جمله رفسنجانی از تن دادن به این قبیل ماجراجویی ها اکراه دارند. و اصلاح طلبان حکومتی هر گونه تلاش برای بازی با برگ « مرگ بر آمریکا » را در لحظه کنونی خطرناک می دانند. اما آن چه که واضح است همه جناح های حکومتی برخورد با آمریکا و سیاست جنگی آن در منطقه را از زاویه منافع خود در حکومت و حفظ این نظام فاسد و مستبد ارزیابی و تحلیل می کنند و منافع ملی مردم ایران کم ترین جایگاهی در ارزیابی ها و تصمیمات متلون آن ها ندارد.

سران حکومت اسلامی در برخورد به یک چنین خطری در منطقه که می تواند امنیت نه فقط منطقه ما، بلکه صلح جهانی را به مخاطره بیندازد، یا سکوت می کنند و یا به دنبال تسویه خرده حساب های خود با همدیگر هستند. محمد خاتمی در آخرین مصاحبه خود با خبرنگاران خارجی در مادرید، فقط به این بسنده کرد که بگوید، «ما از تمامیت ارضی عراق دفاع می کنیم و در عین حال همواره گفته ایم که رژیم عراق باید به مقررات و هنجارهای بین المللی و قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل تن بدهد.» وی تنها تاکید کرد که: «ما معتقدیم که اگر قرار است در عرصه بین المللی کاری صورت گیرد باید با محوریت سازمان ملل و اجماع جهانی باشد.» خاتمی از ابراز مخالفت صریح با هر گونه جنگی در منطقه خودداری ورزید.

در مقابل هاشمی رفسنجانی در آخرین خطبه نماز جمعه دوباره به بازی با کارت آمریکا در اختلافات داخلی حکومت پرداخت و اصلاح طلبان طرفدار مذاکره با آمریکا را عده معدودی دانست و آمریکا را از امید بستن به این عده معدود بر حذر داشت و اضافه نمود که حکومت عمداً به آن ها اجازه این حرف ها

کار باشد جهت اصطهلاک همین بدهی ها هر هفته به ۱/۲ میلیارد یورو احتیاج دارد.

کاندیدای حزب کارگران، "لولا" ضمن تاکید بر اجرای تعهدات دولتهای پیشین به ویژه در رابطه با بدهی های خارجی ضمن بازگذاشتن امکان مذاکره برسرنحوه پرداخت آن رؤس برنامه خود در مواجهه با معضلات فوق را بر اقدامات زیر قرار داده است.

کاستن از وابستگی اقتصاد برزیل به سرمایه های خارجی، تشویق سیستم پس انداز، تقویت بازار داخلی و بالا بردن رشد اقتصادی از طریق افزایش سطح حقوق اقشار کم درآمد و افزودن بر قدرت خرید آنها، کاستن از شمار بیکاران تا رقم ده میلیون، از بین بردن فقر و بالاخره افزایش نقش دولت در پروژه های بزرگ عمرانی چون راه آهن، اتوبان، فرودگاه و شبکه برق رسانی.

بخش خصوصی می تواند ضمن مشارکت در همین بخش های تحت کنترل دولت، درسایر عرصه های تولید که حضور دولت از باز دهی لازم برخوردار نیست، حضور کامل داشته باشد.

تقویت بازار مشترک متشکل از کشورهای آرژانتین، اروگوئه، پاراگوئه و برزیل موسوم به "مرکوسور"، مخالفت بانابرابری درمناسبات تجاری کنونی در سطح جهان بویژه تامین تعادل در تعیین تعرفه های گمرکی و تابع قرار دادن حجم واردات در مقابل کالاهای صادراتی و مخالفت با روند جهانی شدن لیبرال از جمله رؤس عمده سیاست خارجی حزب کارگران می باشد.

اما انجام چنین برنامه ای از هم اکنون با سئوالات و ابهامات متعددی رو بروست درحالی که نیروهای راست در سطح بین المللی و داخلی زنگ های خطر را به صدا درآورده اند و نسبت به سیاست های تدریجانه هشدار می دهند، در میان نیروهای چپ از جمله درون حزب کارگران نسبت به گرفتن قدرت به هر قیمتی هشدار داده می شود.

خارج از بیم و امیدهای فوق پیروزی "لولا" در دور دوم انتخابات که یکشنبه آینده بر گزار می شود و انتخاب وی از هم اکنون قطعی به نظر می رسد آزمون جدیدی خواهد بود از بکارگیری قالبها و ایده های کاملاً نوین درصوفو نیروهای چپ، که با حمایت میلیون ها رای دهنده برزیلی به محک تجربه گذاشته میشود.



را داده است. رفسنجانی در واکنش به سخنان وزیر دفاع آمریکا در آرزوی سرنگونی حکومت، امید بستن به این قبیل اظهار نظر ها از طرف آمریکا را بیهوده دانست و در آستانه سالگرد اشغال سفارت آمریکا، برای نشان دادن قدرت ایران در مقابل آمریکا مزورانه به تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران اظهار مباحثات هم نمود. تاریخی که چندان رابطه ای با حکومت اسلامی ندارد و اصولاً بنیان حکومت اسلامی بر نفی آن و هویت ملی و تاریخی ملت ایران و فرهنگ برخاسته از آن استوار شده است.

سران جمهوری اسلامی در کنار این همه جنگ لفظی با آمریکا، عملاً به دنبال کانال های مطمئن برای جلب نظر دولت آمریکا و همکاری با آن هستند. همانگونه که گزارشات حاکی است هم اکنون این همکاری در کنترل محاصره دریائی عراق جاری است و قایق های موتوری نیروهای مسلح ایران با کشت های آمریکائی در خلیج فارس همکاری نزدیک دارند. قطعاً این همکاری ها در جریان جنگ جدید آمریکا هم ادامه خواهد یافت. حتی اگر شعار مرگ بر آمریکا نیز همچنان زینت بخش نماز جمعه های حکومتی باشد. همه این «نعمت» از خاصیت های دیپلماسی پنهان دو جانبه بین حکومت اسلامی از یک طرف و دولت بوش از سوی دیگر است.

منافع ملی ما در آن است که در عین اعلام مخالفت صریح با ماجراجویی های نظامی و توسعه طلبانه ایالات متحده آمریکا، به جنبش مقاومت بین المللی در برابر آن پیوسته و اهداف واقعی ایالات متحده در منطقه را در برابر افکار عمومی افشا و از استقلال و حق حاکمیت ملی تمامی کشور های منطقه دفاع کنیم. خواستار به رسمیت شناختن اراده آزادانه ملل برای تعیین تکلیف با دیکتاتوری های حاکم بر کشورهای منطقه شده و از شورای امنیت خواستار شویم به جای صدور مجوز جنگ، قطعنامه ای برای فشار به این قبیل دیکتاتوری ها برای برگزاری انتخابات آزاد تحت نظارت بین المللی، و فراهم نمودن همه شرایط چنین انتخاباتی تصویب کند و رعایت قطعنامه حقوق بشر سازمان ملل را اجباری و شرط ادامه عضویت در سازمان ملل اعلام کند. آن گاه نه کسی اجازه خواهد یافت که بر خلاف اراده ملتش بساط دیکتاتوری برقرار کند و نه چنین حکومتی به مثابه خطر عمومی، بهانه سازماندهی جنگ و کشتار محافل میلیتاریستی قرار خواهد گرفت.

تغییر قانون کار برای قانونی کردن بی قانونی و تشدید استثمار کارگران

معصومی، عضو ستاد برنامه ریزی خانه صنعت، قانون کار را فقط به نفع کارگران می داند و می گوید: در صورتی که قانون کار، قانون حمایت از نیروی کار، یعنی هم کارگر و هم کارفرما باید باشد.

مرتضی بهشتی، رئیس کنفدراسیون صنعت ایران می گوید: بخش خصوصی صنعت باید با خصوصی سازی، همه جانبه، قدرتمند و تقویت شود. و می افزاید: کسانی که برای مساله بیکارشدن کارگران دلسوزی می کنند، دقیقاً به بیکارشدن آنان و آشفتگی بازار کار کمک می کنند.

اشاره و تاکید بر این مساله نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است که گروه کاری «سه جانبه» مسئول بازرگاری در قانون کار هیاتی یک طرفه است. چرا که همگی از موضع حفظ منافع سرمایه داران و بخش خصوصی و «حذف دولت»، تلاش دارند که قانون کار را به زیان باز هم بیشتر کارگران تغییر دهند.

موضوع بازرگاری و تغییر قانون کار در شرایطی صورت می گیرد که اقتصاد ایران به دلیل بحران ساختاری عمیق دچار رکود در تولید و درماندگی شدید است. در شرایط حاضر بخش زیادی از صنایع و کارخانجات تولیدی بزرگ کمتر از پنجاه درصد ظرفیت اسمی خود تولید می کنند.

نگاهی گذرا به ورشکستگی اقتصادی ایران از جمله در صنعت نساجی، نمونه خوبی برای روشن ترساختن اهداف واقعی برای تغییر قانون کار خواهد بود. آنانی که دلایل ورشکستگی اقتصاد ایران را پنهان می کنند، برای هجوم و تعرض به طبقه کارگر، فریبکارانه قانون کار را نشان می دهند. صنعت نساجی که از پرسابقه ترین و بزرگترین صنایع کشور بوده، دچار آن چنان وضع وخیمی شده است که با ارائه لایحه «نوسازی صنایع نساجی» و تصویب آن در مجلس در سال هشتاد، دولت عملاً قانون کار را در سطحی وسیع نادیده گرفت. طبق این لایحه هیاتی مرکب از نمایندگان وزارت خانه های کار، صنایع و معادن و نماینده سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور مامور شدند تا

مورد تاکید قرار می گیرد، تهاجم تازه و گسترده سرمایه داران و دولت نسبت به طبقه کارگر و ادعای فریبکارانه و توجیهات گوناگون آنان به عنوان دلایل تغییر قانون کار می باشد.

این تهاجم اما چرا در این لحظه که بر طبق آمارهای دولتی شمار رسمی بیکاران حدود سه میلیون و دویست هزار و شمار غیر رسمی آن نزدیک به پنج میلیون نفر تخمین زده می شود و به دلایل مختلف در آینده نزدیک بیکاری های گسترده تر نیز در راه است انجام می گیرد. چرا در لحظه ای که اگر به فرض محال «طرح ضربتی اشتغال» وزارت کار و امور اجتماعی به اجرا درآید و اعتبار مورد نیاز آن نیز تامین گردد تنها به ۲۲۵ هزار فرصت شغلی خواهد انجامید. چرا در لحظه ای که فقر و بیکاری، انبوه جمعیت کارگران را به زیر خط فقر رانده است و چراهای دیگر، تغییر قانون کار در دستور قرار گرفته است.

برای وارد شدن به موضوع توجه کنیم که دست اندرکاران رژیم و سرمایه داران در این میان چه می گویند:

مصطفی ضرغامی، معاون اشتغال وزارت امور اقتصاد و دارایی در مورد بیکاری و سیاست گذاری های کلان اقتصادی می گوید: لازمه رسیدن به نرخ های رشد بالاتر و حتی دورقمی، خارج شدن از پوسته ساختار سنتی گذشته و کنونی است. یعنی این که دولت فقط هدایت و نظارت کند و عرصه را برای فعالیت بخش خصوصی گسترده و گسترده تر سازد. محمد عطاردیان، دبیر کانون عالی انجمن های صنفی کارفرمایان می گوید: کارگر هر زمان بخواهد می تواند از ادامه کار سر باز بزند ولی کارفرما برای خلاصی از دست کارگری که نقشی در تولید ندارد یا بازدهی تولید را کم می کند باید از هفت خوان بگذرد.

بیژن بیدآبادی، کارشناس اقتصادی، حمایت قانونی بیش از حد از شاغلان تحت پوشش قانون کار را علت رکود تولید در کشور طی سال های اخیر معرفی می کند.

هیات وزیران دولت جمهوری اسلامی در بیستم خردادماه سال جاری گروه کاری سه جانبه ای متشکل از وزارت خانه های کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن، امور اقتصادی و دارایی، تشکل های کارگری دولتی و هم چنین تشکل های کارفرمایی را موظف کرد تا به منظور استفاده از به اصطلاح «بهبود از ظرفیت های موجود قانون کار در جهت انعطاف پذیری روابط و محیط کار» آن را مورد بررسی قرار داده و پیشنهادهای اصلاحی و آئین نامه اجرایی خود را تا شش ماه دیگر به دولت ارائه کند. چرایی تشکیل چنین گروه هایی بلافاصله این پرسش را مطرح می سازد که چه تغییراتی قرار است انجام شود و این تغییرات در راستای تامین منافع چه کسانی است و چه اهدافی را دنبال می کند؟

تلاش برای تغییر قانون کار فعلی شاید عمری کمتر از خود این قانون نداشته باشد. سابقه آن به دوران احمد توکلی وزیر کار جمهوری اسلامی در سال های ۶۲-۵۹ برمی گردد. در آن دوران تلاش بر آن بود که قانون کار به شکل و سیاق احکام و عقود اسلامی و اصل «ترازی طرفین» به معنای تلقی کارگر به عنوان موضوع «اجاره» و واگذارکردن کارگر به کارفرمای دیگر درآید. آن تهاجمات به دلیل شرایط خاص دوران پس از انقلاب، مبارزه گسترده کارگران و فعالین کارگری و نیروهای چپ و مترقی از یک سو و درگیری جناح های رژیم از سوی دیگر راه به جایی نبرد و عملاً شکست خورد. تلاش های رژیم که از همان آغاز می کوشید که نظرات کهنه قرن هیجده و نوزده میلادی را در ایران امروز به کار گیرد و دستاوردهای کارگران را که در طول مبارزه با رژیم شاه به دست آورده بودند، پایمال نماید طی سال های بعد هم ادامه یافته است.

بررسی این که قانون کار فعلی تا چه حد بر ضد منافع کارگران است و یا این که این قانون نتیجه و برآیند چه شرایط، تعادل و توازن کدام نیروهای اجتماعی بوده است فرصت دیگری می طلبد. آن چه بیشتر در این مطلب

سیاست های رژیم :

کشاورزی مشغول کارند می باشد. بی تردید این تهاجم در همین حد متوقف نخواهد شد و تعرض های وسیع تری را باید انتظار داشت. کاملاً بدیهی است که وخامت اوضاع در این بخش تأثیرات خود را در بخش های دیگر و حتی در صنایع بزرگ و یا کارخانه هایی با تعداد کارگران بیشتر برجای خواهد گذاشت و به همین دلیل هم هست که تمام بخش های طبقه کارگر باید بتوانند متحدانه علیه این تهاجمات مبارزه کنند.

با خارج شدن کارگرانی که موضوع مواد ۱۹۱ و ۱۸۹ شامل حال آن ها می شود علاوه بر بیکار شدن تعداد بسیاری از کارگران عواقب خطرناک و محدودیت های فراوانی حتی برای کارگرانی که در این بخش ها به کار ادامه خواهند داد فراهم می گردد که این محدودیت ها شامل موارد زیر خواهد بود:

- الزام کارفرما به رعایت پرداخت حداقل دستمزد منتفی خواهد شد.
- اخراج کارگران توسط کارفرمایان بدون هیچ مشکلی و حتی بدون مراجعه به وزارت کار صورت می گیرد.
- اجبار بیمه کردن کارگران (موضوع ماده ۱۴۸ قانون کار) توسط کارفرمایان منتفی می شود.
- رعایت حفاظت فنی و بهداشت محیط کار از سوی کارفرما که نقش اساسی در سلامت جسمی و روانی کارگر دارد با ابهام جدیدی روبرو می شود.
- ممنوعیت به کارگیری کودکان که به لحاظ انسانی و اجتماعی از اهمیت ویژه ای برخوردار است منتفی می شود.
- میزان مرخصی و تعطیلات هفتگی و سالانه کارگران و حتی تعطیلی روز جمعه موکول به نظر کارفرما می شود.
- جلوگیری از تحمل شرایط سخت و زیان آور برای کارگران زن و مرخصی های معمولی قانونی مثل مرخصی بارداری و زایمان ضمانت اجرایی خود را از دست می دهد.

این حقیقت چندان پیچیده ای نیست که در شرایط پراکندگی کارگران و علاوه بر آن با وجود انبوه بیکارانی که از هیچ حمایت نهادینه ادامه در صفحه ۲۰

اصولاً مساله اخراج کارگران در خود قانون کار نهفته است. برای نمونه تبدیل قراردادهای استخدام رسمی به استخدام موقت و پیمانی، حتی در واحدهای بزرگ صنعتی از سال ۱۳۷۳ با بخشنامه ای از سوی وزارت کار به صورت قانونی اجرا می گردد. علاوه بر این، در اسفندماه ۱۳۷۸ با تصویب قانون خارج کردن کارگاه ها و مشاغل دارای پنج نفر و کمتر از شمول قانون کار، شمار زیادی از کارگران بیکار شدند.

هم اکنون نیز به بهانه اصلاح قانون کار تلاش می شود که چند نکته اصولی و مثبتی هم که در این قانون ارتجاعی وجود دارد را حذف کنند. اصل ۲۷ قانون کار که اخراج کارگر توسط کارفرما را تا حدودی محدود می سازد امروز زیر ضرب قرار گرفته است.

رژیم می کوشد عوام فریبانه قانون کار را مانعی برای جلب سرمایه گذاری خارجی و داخلی و تولید و اشتغال معرفی کند. بهانه هایی چون فراهم کردن زمینه سرمایه گذاری داخلی و خارجی و ایجاد اشتغال، توجیهات عوام فریبانه و تلاش های فریبکارانه ای است که در شرایط ورشکستگی، از هم گسیختگی و وابستگی اقتصاد ایران از سوی سرمایه داران و دولت در جهت به کارگیری سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، از هستی ساقط کردن طبقه کارگر قرار می گیرد. این تهاجمات متأسفانه در شرایطی انجام می گیرد که طبقه کارگر از هیچ تشکل مستقل سراسری و حتی منطقه ای برخوردار نیست.

برای روشن تر شدن قضیه باید به این نکته توجه کرد که تحت نظر همان گروه کاری سه جانبه ای که در بالا به آن اشاره شد در حال حاضر کمیته کوچک تری نیز مواد ۱۸۹ و ۱۹۱ قانون کار را که در واقع چگونگی خارج شدن بخش کشاورزی و کارگاه های زیر ده نفر از شمول قانون کار است را مورد بررسی قرار می دهد. عطاردیان به خبرنگار ایرنا چنین می گوید: در حال حاضر بحث بر سر این است که کارگاه های زیر ده نفر و شاغلان در بخش کشاورزی از چه موادی از قانون کار معاف شوند. مهم ترین نکته در این مورد از نظر ما، بحث اخراج کارگران از این کارگاه هاست.

سمت اصلی سیاست رژیم در این تعرض و تهاجم به طبقه کارگر متوجه ضعیف ترین و آسیب پذیرترین و غیر متشکل ترین بخش طبقه کارگر که در کارگاه های کوچک و بخش

نیروی مازاد کارخانجات نساجی را بازخريد، (بخوانید اخراج) کنند. البته مشکل اصلی صنایع نساجی در سال جاری مساله چگونگی جذب تسهیلات ارزی است. به طوری که از زمستان سال ۱۳۸۰ مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار از حساب صندوق ذخیره ارزی با بهره دو درصد (این بهره کمترین رقمی است که تا به حال برای برداشت از این حساب تعیین شده است.) برای اعطای تسهیلات ارزی به این صنعت اختصاص یافته است و هم چنین با فشارهای مختلف، دولت قیمت مواد اولیه مصرفی این صنعت از جمله پنبه را پایین نگاه داشته است. با این همه تاکنون مبلغ بسیار اندکی از این ارز برداشت شده است و هیچ چشم اندازی از برداشت و به کارگیری این تسهیلات در سال ۱۳۸۱ نیز وجود ندارد. یقیناً اینجا دیگر مساله کارگران و حقوق آن ها هیچ نقشی ندارد بلکه علت اصلی عدم توجیه اقتصادی و ناتوانی صنایع نساجی برای حضور و رقابت در بازارهای خارجی و داخلی است. به عبارت دیگر مشکل این صنعت عدم سرمایه گذاری مجدد و نوآوری و برخورداری از تکنولوژی جدید است. در نتیجه این صنعت امروز قابلیت رقابت با تولیدات وارداتی را ندارد.

بطور کلی بحران اقتصادی در ایران، زمینه های سرمایه گذاری در صنایع را محدود کرده و سرمایه داران عمدتاً به سمت سرمایه گذاری های کوتاه مدت تمایل دارند و بنابراین سرمایه داران حتی با چنین کمک های بی دریغ دولت، به دلیل عدم توانایی رقابت با بازارهای جهانی و گرایش انتقال سرمایه از صنعت به بخش تجارت، تمایل ندارند در این عرصه فعالیت کنند و ترجیح می دهند که به تجارت و دلالی بپردازند.

از جمله عوامل دیگر بحران در اقتصاد ایران، مدیریت ضعیف، مساله شش تا هفت میلیارد دلار قاچاق کالا در سال، رانت خواری و درگیری های داخلی جناح های رژیم، اختلاس های نجومی، ماشین آلات فرسوده و تکنولوژی عقب مانده در صنعت، آموزش و بازآموزی نیروی کار و تک پایه ای بودن اقتصاد ایران را می توان نام برد که ریسک سیاسی و اقتصادی سرمایه گذاری های بلندمدت را در اقتصاد ایران به شدت بالا برده و آن را دچار تنگنا و محدودیت و تباهی ساخته است.

خشونت، درد، فریاد، فرار از خانه

ناهید

شده است». امیری همچنین ترکیب جمعیتی مهاجر و حاشیه نشین را عامل اصلی گسترش این ناهنجاری های اجتماعی در استان قم دانسته و میگوید که «مردم بخصوص نوجوانان و جوانان برای کسب فیض و معنویت وارد این شهر شده و نباید خدای نکرده محیط این شهر نوعی بد آموزی برای آنان باشد».

ماجرا بطوری بالا میگیرد که دم جمهوری اسلامی و عاملانش در بروز بدبختیهای که در بیست و چند سال گذشته گریبانگیر مردم زحمتکش این جامعه نموده اند، در تله گیر میکند و دیگر قادر نخواهند بود روضه بخوانند و اندرز دهند و مردم را به صبر اسلامی فرا خوانند بلکه باز مزورانه تلاش مینمایند با طرحهای مختلف برای امن بودن جامعه اسلامی به زعم خودشان چند صباحی دیگر به عمر نگیں خود ادامه دهند و به این خاطر امثال **خانه ریحانه** ها بنا میشود و بوق ها زده میشود و کرنا ها اندر باب فساد اجتماعی نواخته میشود اما عمق ماجرا دردناکتر از این جوش و خروش ها است. جامعه میبایست به این امر توجه داشته باشد که فحشا و بزهکاری و اعتیاد از معلولین جامعه خفقان زده و بیمار و طبقاتی است و در جامعه ای که ۶۰ درصد آن به قول خود مسئولان زیر خط فقر بسر میبرند و بیکاری بیداد میکند در این جامعه وجود هزاران دختر و پسر خیابانی عجیب نیست و خشونت به همراه فقر اقتصادی خانواده در خانواده رشد خواهد نمود و با آن عجین خواهد گشت و تنها قربانیان آن زنان و نوجوانان و کودکان میباشند.

اشرف بروجردی معاون اجتماعی وزیر کشور میگوید «خانه ریحانه با هدف ایجاد خانه امن برای دختران فراری طراحی شد. اما در اجرا دخترها در آنجا از یکدیگر یکسری مطالب جدید آموختند. در ابتدا قرار بود خانه ای باشد که وقتی دختری از خانه فرار میکند به آنجا پناه بیاورد اما این نشد و موفق نشد و پیشنهاد ما این بود که این خانه به بخش غیر دولتی واگذار گردد».

بعد از تحویل آن به بخش غیر دولتی، مدیر عامل موسسه غیر دولتی آرمان سبز در مصاحبه با خبرنگاران، خبر از قاچاق دختران و پسران خیابانی به ترکیه برای فروش و **تخلیه اعضای بدنشان** میدهد. دکتر معتمدی، مدیر کل دفتر آسیب دیدگان اجتماعی

دختر زجر دیده، او را برای تمام عمر خانه نشین مینماید.

آبان ۷۶ زن جوانی توسط شوهر و مادر شوهرش به خاطر بسته شدن فاضلاب از طبقه دوم به بیرون پرتاب میگردد و از پا فلج میشود که حتی دیگر قدرت فرار هم نخواهد داشت.

مهرماه ۱۳۸۱ زنی حامله در مهاباد به خاطر دعوای خانوادگی خود و سه کودکش را حلق آویز میکند.

۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۹ طی یک بررسی در محله های فقیر نشین جنوب تهران در فاصله زمانی بین پانزدهم شهریور ۱۳۶۲ تا پنجم اردیبهشت ۱۳۷۴ از میان ۱۳۷ نفر کسانی که به خاطر بیماری های حلق و گوش و بینی به درمانگاه مراجعه نموده اند، ۷۱ نفر زن به پارگی گوش دچار بوده که ۴۸ نفر این تعداد زنانی بوده اند که از شوهر خود سیلی خورده اند و ۲۸ نفر آنان در کشمکش های خانوادگی و بقیه مردانی بوده اند که در نزاع های بیرونی دچار پارگی گوش گشته اند تنها دو مورد مرد در اثر سیلی زنان از این مجموع به درمانگاه مراجعه نموده اند و..

راستی چرا فریاد شنیده میشود اما فریاد رس نیست؟

وقتی که اعلام گردید که در ایران از هر ۴ ازدواج ۱ مورد آن به طلاق کشیده میشود و زمانی که آمار از وجود ۶ هزار دختر فراری خبر میدهد همه و همه دریافته اند عمق فاجعه تا چه حد است زمانی که دختران ۱۴ و ۱۵ ساله از دست پدران معتاد و بیکار و برادران غیرتی و ازدواج های تحمیلی در جهت پیدا کردن آینده ای بهتر از خانه ها می گریزند و به خیابان ها پناه می برند، فریاد مسئولان برای مبارزه با فحشا و زنان خیابانی به آسمان میرود. بطور مثال امیر علی امیری جانشین فرماندهی نیروی انتظامی از بالا بودن جرم در شهر قم شکوه نموده و میگوید گسترش و بالا رفتن انواع بزه کاری و فحشا و دختران فراری در این پایگاه مذهبی در **شان جمهوری اسلامی نمیشد** و ادامه میدهد که: «انتظار مردم کشور و مسلمانان جهان از این شهر و وظیفه نیروهای انتظامی سنگین تر

وجود شکاف های عمیق بین طبقات غنی و فقیر جامعه، خفقان، قوانین طرفدار مردسالاری در جامعه، نبود آموزش و پرورش کافی و مناسب یک جامعه سالم، عدم وجود حداقلی از ارتباط بین والدین و فرزندان، بیکاری، و.. همگی دلایلی هستند که روز به روز نابرابری های اجتماعی را تشدید مینمایند. بیکاری و فقر اقتصادی بدنبال خود ناهنجاری های دیگری را بدنبال خواهد داشت که جامعه را به قهقرا خواهد کشاند. اعتیاد، فحشا، دزدی، خشونت در خانواده و مدرسه و جنایت های دیگر آسیب های اجتماعی هستند که چون کرم جامعه را از درون نابود میکنند. با مروری به اخبار مطبوعات عمق این فجایع روشن تر میگردد (روزنامه جمهوری اسلامی خرداد ۱۳۷۷)، افزایش سرسام آور طلاق (**هر چهار ازدواج یک طلاق**) افزایش جنایت و چاقوکشی، دزدی و سرقت های کوچک و بزرگ تکه تکه کردن زنان و کودکان، وارد کردن زنان به فحشا توسط شوهران، فرار هزاران دختر نوجوان از خانه و وجود ۳۲ مرکز جمع آوری دختران و ۲۲ خانه (به اصطلاح سلامت) خانه ریحانه و خانه های سبز و وجود ۳۰۰ هزار زن روسپی، کشف ۱۸۶ تن مواد مخدر در همان سال، خودکشی روزانه ۲۰ نفر در تهران، و... را خبر میدهد.

۲۵ آبان ۱۳۷۶ مردی که دارای دوهمسر و ۸ فرزند است برای گرفتن اجازه از همسر دوم خود مهنوش، وی را شکنجه داده و در زیر زمین خانه زندانی میکند. تا اینکه بالاخره مهنوش موفق به فرار میشود و به خانه خواهرش پناه میبرد. در این زمان همسر مهنوش با به آتش کشیدن خانه خواهر مهنوش او و ۴ کودک خواهر زاده اش را به کام مرگ میفرستد.

۳۱ تیر ماه ۱۳۷۵ لیلا دختر ۱۳ ساله در یکی از روستا های آبیک به زور پدر، همسر مردی چوپان میشود و بعد از تحمل خشونت های قساوت بارهمسرش و تحمل چهار سال شکنجه در سن ۱۷ سالگی، موفق به فرار میگردد و به خانه پدرش پناه میبرد اما همسر جنایت کارش با پاشیدن اسید به روی این

میتوان در باره خشونت و ناهنجاری های جامعه قلم فرسائی نمود. تنها میتوانم عمق فاجعه را در یک خط آنهم از زبان حمیدیان رئیس مجتمع قضایی خانواده تصویر نمایم که میگوید «دختران میتوانند در ۹ سالگی ازدواج کنند، اما برای در خواست طلاق و اخذ مهریه باید سن رشد خود را ثابت نمایند.»

منابع:

- ۱- روزنامه اعتماد مهر ماه ۱۳۸۱
- ۲- روزنامه همشهری اردیبهشت ۱۳۷۹
- ۳- روزنامه ایران ۲۵ مهر ماه ۱۳۸۱
- ۴- روزنامه قدس مهرماه ۱۳۸۱
- ۵- روزنامه جمهوری اسلامی خرداد ۱۳۷۷
- ۶- روزنامه عصر امروز ۲۵ مهر ماه ۱۳۸۱
- ۷- روزنامه شهروند ۲۷ مهر ماه ۱۳۸۱

تغییر قانون کار ...

از صفحه ۲۰

داران تعیین می کنند. طبقه کارگر ایران در فرایند مبارزات اقتصادی و سیاسی خود بیش از گذشته دریافته که «رهایی رنجبران، وحدت و تشکیلات» است و تنها تشکل های مستقل کارگری و مبارزه متحدانه کارگران ضامن احقاق حقوق آن ها می باشد.

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

توضیحات:

ماده ۱۹۱- کارگاه های کوچک کمتر از ده نفر را می توان بر حسب مصلحت، موقتا از شمول بعضی از مقررات این قانون مستثنی نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آئین نامه ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیات وزیران خواهد رسید.

ماده ۱۸۹- در بخش کشاورزی، فعالیت های مربوط به پرورش و بهره برداری از درختان میوه، انواع نباتات، جنگل ها، مراتع، پارک های جنگلی و نیز دامداری و تولید و پرورش ماکیان و طیور، صنعت نوغان، پرورش آب زیان و زنبور عسل و کاشت و داشت و برداشت و سایر فعالیت ها در کشاورزی، به پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب هیات وزیران می تواند از شمول قسمتی از اطن قانون معاف گردد.

نیستند و عمق فاجعه عمیق تر از این رقم هاست، ما اگر بخواهیم آمار دقیق داشته باشیم باید در تمامی سطوح تحقیق کنیم و آمار بگیریم. بطور مثال برای همسر آزاری و خشونت علیه زنان و کودکان ویا در باره تعداد گریز زنان و جوانان و کودکان از خانه به خیابان هیچ آمار مستندی وجود ندارد... «وی در دنباله مصاحبه ادامه میدهد: «من حتی به آمارهایی که وزارت کشور میدهد اعتمادی ندارم.»

در بخش دیگر مصاحبه گفته میشود که عوامل متعدد جنگ و بیخانمانی و دربه دری در سالهای طولانی و حاشیه نشینی و مهاجرت و فقر و... از دلایل دیگر میباشند. بطور مثال زیر پل سید خندان در هتل بین المللی سابق جنگ زدگان را آوردند و اسکان دادند آنها جوانانی سالم بودند ولی بخاطر فقر و نبودن خانواده و سرپرست در معرض انواع خطرات قرار گرفتند خود فروشی، فروش مواد مخدر و خطرات دیگر از بیرون آن بچه های معصوم را به ناهنجاری های مثل قتل و جنایت کشاند و تخریب نمود و آواره نمود ازدواج دختران ایرانی با افغانیها و خرید این دختران توسط افغانیها که تعدادی بچه تولید کردند و قابل توجه است که خیلی از بچه های خیابانی بچه همین افغانی ها با زنان ایرانی است. «افزایش طلاق و وی سپس ادامه میدهد: «افزایش طلاق و کاهش ازدواج یعنی هشداری بزرگ اینکه مسئله ایست ریشه ای که مخرب است و پدیده ای خطرناک که متأسفانه باور اکثریت مردم اجتماع این است که زن جوان طلاق گرفته به درد کارهای خلاف می خورد بنابر این کسی که طلاق میگیرد خود به خود مستعد پذیرش یک زندگی ناهنجار است از طرف دیگر طلاق بین سن های ۴۷ تا ۵۵ یعنی بحران میانسالی. اما دخترانی که به علت گریز از محدودیت های درون خانواده ازدواج میکنند و در ازدواج نیز با محدودیتهای دیگر روبرو میشوند و در فاصله کوتاهی طلاق میگیرند تا آزاد زندگی کنند باید گفت درصدی از آنان برای فرار از جامعه مردسالار این کار را میکنند البته علل دیگر هم برای طلاق زودرس وجود دارد که از آن جمله عدم درک درست از زندگی زناشویی، نداشتن شغل مناسب، شغل کاذب مردان یا تحولات یکشنبه اقتصادی و...»

در جامعه ای که دختر ۹ ساله بجای نشستن پشت نیمکت مدرسه به خانه شوهر و دنیای پر پیچ و خم بزرگان پرتاب میشود، چگونه

سازمان بهزیستی میگوید: «فکر میکنم از یک میلیون و هفت صد هزار زن سرپرست خانوار، ۵۰۰ هزار زن، تحت هیچگونه پوشش خدماتی نیستند و همه در معرض بزهکای قرار دارند». خانم دکتر شهین علیائی زند، عضو هیات علمی دانشگاه علمی دانشگاه علامه طباطبائی میگوید: «در تحقیقاتی که در مورد ۱۴۷ زن خیابانی انجام گرفته معلوم شده که ده درصد آنان تحت پوشش نهادهای اجتماعی بوده اند. طبق آمار مرکز سنجش ایران استان خراسان ۲۲/۴ درصد زنان خیابانی را دارا میباشد و تهران ۱۴ درصد و استان کهگیلویه و بویراحمد ۷ درصد.»

آنچه مهم است اینکه اکثر دختران فراری در واقع از مشکلات خانواده، خشونت شوهر و پدر و برادر، عدم امنیت، فقر، کنترل بیش از حد و ازدواج های اجباری و در برخی موارد بی بند و باری خانواده فرار نموده اند.

طبق بررسی خانم دکتر علیایی زند، بیش از یک سوم زنان خیابانی دوران کودکی و نوجوانی را بدون حضور مشترک والدین سپری نموده اند. و همچنین از ۱۰۰ زن خیابانی در تهران ۷۸ نفر قبل از ورود به این مسیر ازدواج نموده و دچار خشونت ها و آزار های جسمی قرار گرفته اند و ۲۲ نفر آنان مجرد بوده اند. ۵۷ نفر قبلا والدین معتاد داشته و ۳۱ نفر والدینشان به دلایل مختلف جدا از هم زندگی میکردند، ۴۳ نفر مورد محبت قرار نگرفتند، ۳۸ نفر در حد متوسط و ۱۴ نفر از محبت زیاد برخوردار بوده اند. از میان ۱۴۷ نفر زنان خیابانی ۶۰ درصد بین سن های ۱۳ تا ۲۰ پا به خیابان گذاشته اند.

و اما شمار دخترانی که به دلایل بالا از خانه گریخته اند در سال ۱۳۷۹ هزار و دویست نفر، و در سال ۱۳۸۰ پنج هزار نفر و تا به حال به ۶۰۰۰ نفر فقط در تهران رسیده است. همینطور هر سال که جلو تر رفته سن دختران کاهش یافته است. به این صورت که سن متوسط این دختران در سال ۱۳۷۸ از ۱۶ سال، به ۱۴/۷ در ۱۳۷۹ رسیده است. تنها از هر ۴۵ دختر فراری ۱۳ نفر به خانه برگشته اند دکتر انور صمدی راد استاد دانشکده علامه طباطبائی در یک مصاحبه مطبوعاتی با روزنامه ایران در ۲۵ مهر ماه ۱۳۸۱ میگوید: «متأسفانه آمار و ارقام داده شده را باور نداشته و درست نمیداند زیرا که این ارقام فقط ارقامی هستند که مورد شکایت داشته اند در حالیکه اینها تمامی افراد آسیب دیده در جامعه

اعتصاب عمومی در آفریقای جنوبی

روزهای نخستین ماه اکتبر، مرکز شهر «ژوهانسبورگ» شاهد تظاهرات وسیع کارگران، بیکاران و دیگر اقشار محروم بود که با پلاکاردها و شعارهای خشمگین آن، به قول گزارش گر روزنامه «نیوزویک تایمز» برای لحظاتی مبارزات گسترده سیاهان برای برچیدن بساط رژیم آپارتاید سفیدپوستان در سالیان گذشته را به خاطر می آورد. اما، این بار، اعتراض توده ها علیه سیاست های دولت فعلی، دولت سیاه پوستان که پس از برافتادن آپارتاید، در سال ۱۹۹۴، انتخاب گردیده است، بود. تظاهرکنندگان «ژوهانسبورگ» شعار می دادند: «در این سرزمین چه می گذرد؟»، «دولت، دولت ماست، ولی آن ها همه چیز را خصوصی می سازند!» آن ها فریاد می زدند: «خصوصی سازی، تولد دوباره آپارتاید است!»، «ایجاد اشتغال مناسب!»

تظاهرات در شهر «ژوهانسبورگ» و شهرها و مناطق دیگر در پاسخ به فراخوان تشکل سراسری کارگران آفریقای جنوبی «کوساتو» (کنگره اتحادیه های کارگری آفریقای جنوبی) که روزهای یکم و دوم اکتبر را اعتصاب عمومی اعلام داشته بود انجام گردید. این فراخوان مورد پشتیبانی «اتحادیه ملی معدن چیان» (که حدود سیصدهزار عضو دارد) و حزب کمونیست آفریقای جنوبی قرار گرفته بود. قابل توجه است که در دولت ائتلافی کنونی که «کنگره ملی آفریقا» بخش اصلی آن را تشکیل می دهد، «کوساتو» و حزب کمونیست هم مشارکت دارند.

برپایه ارزیابی مسئولان «کوساتو»، میزان مشارکت در این اعتصاب عمومی بر حسب رشته ها و مناطق مختلف، بین شصت تا هشتاد درصد بوده است. اما «اتاق بازرگانی آفریقای جنوبی» میزان غیبت کارگران و کارمندان به همین مناسبت را حدود پانزده درصد اعلام داشته است. چگونگی بازتاب این حرکت در داخل و انعکاس آن در رسانه های بین المللی، بیان گر آن است که این اعتصاب در بسیج توده ها و طرح نارضایتی ها و خواسته های آن ها، موفق بوده است.

اعتراض علیه تداوم سیاست خصوصی سازی دولت، یکی از علل و انگیزه های اصلی این

تظاهرات بود. علاوه بر بخش های عمده صنعتی، معدنی و خدماتی که از قبل در دست سرمایه های بزرگ داخلی و بین المللی بوده و گذشته از بخش های دیگری از واحدها و بنگاه های دولتی که در سال های اخیر به بخش خصوصی واگذار شده است، سیاست خصوصی سازی دولت اکنون بخش های باقی مانده ای چون انرژی، مخابرات و ارتباطات، حمل و نقل و صنایع تسلیحاتی را در مد نظر دارد. پیشبرد این سیاست، همراه با آزادسازی هر چه بیشتر اقتصاد آفریقای جنوبی، که مورد تایید دکترین نهادهای سرمایه داری جهانی، مانند «صندوق بین المللی پول» واقع شده است، طبق معمول، اخراج و بیکاری افزون تر و گرانی بیشتر کالاها و خدمات دولتی را به ارمغان می آورد. بطور کلی، بی اعتنای دولت نسبت به شرایط کار و زندگی انبوه تهیدستان که با معضل شدید بیکاری، گرانی روزافزون مایحتاج عمومی دست به گریبان هستند، عامل عمده فراخوان اعتصاب عمومی از جانب تشکل هایی بوده است که خود نیز در ائتلاف سیاسی شرکت دارند.

با وجود دستاوردهای چشمگیر این ائتلاف پرسابقه در برچیدن رژیم نژادپرست سابق، تامین حقوق و آزادی های سیاسی و مقابله با برخی جوانب میراث آپارتاید، عملکرد دولت ائتلافی در زمینه بهبود وضع معیشت مردم بسیار محدود بوده است. وسعت دامنه عقب ماندگی و حجم نیازهای جامعه، طبعاً عامل مهمی است که این عملکرد را محدود ساخته است، لکن سیاست های اصلی اقتصادی و اجتماعی که از جانب این دولت تعقیب شده و می شود موجب محرومیت اقشار مردم از ثمرات نظام جدید و سرخوردگی بیشتر آن ها شده است. پیشبرد این سیاست ها، زمینه ظهور و قدرت یابی اقلیت مرفه و ثروتمند سیاه پوستان را فراهم آورده و متقابلاً، اکثریت وسیع توده ها را در تلاش طاقت فرسای روزمره شان برای زندگی بخورونمیر، به حال خود رها کرده است. کشمکش و مجادله برسر همین سیاست های اقتصادی است که اختلاف درون دولت ائتلافی و در سطح جامعه را، از مدت ها پیش دامن زده است.

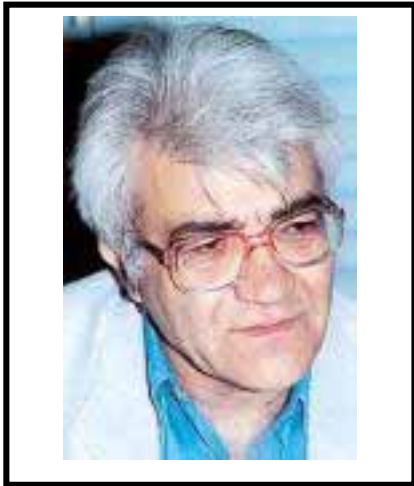
بحث بر سر اعلام اعتصاب عمومی، در میان اتحادیه کارگری و در حزب کمونیست در اوایل سال میلادی جاری مطرح گردید. در آن

هنگام «تابو امبکی»، رئیس جمهوری آفریقای جنوبی (که در سال ۱۹۹۹ با ۶۵ درصد آرا جانشین «نلسون ماندلا» شده است) با دادن این قول که به زودی اجلاس ملی وسیعی متشکل از نمایندگان دولت و تشکل های کارگری و کارفرمایی، جهت اجرای برنامه «افزایش اشتغال و بهبود توزیع درآمدها» (که در سال ۱۹۹۶ به تصویب رسیده است) را تشکیل خواهد داد، موثلاًفان سیاسی خود را متقاعد کرد که از اعلام اعتصاب صرف نظر نمایند. اما چنین اجلاسی تشکیل نشد و مسئولان دولتی هم از تجدیدنظر در سیاست های اقتصادی جاری خودداری کردند. به نظر اینان، تغییر در سیاست ها و از جمله سیاست خصوصی سازی باعث ناخرسندی نهادهای بین المللی و روی گردانی سرمایه گذاران خارجی از آفریقای جنوبی می شود. بدین ترتیب، اختلاف در بین اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست از یک سو و «کنگره ملی آفریقا» از سوی دیگر بالا گرفت و فراخوان اعتصاب عمومی صادر گردید.

«تابو امبکی»، این فراخوان را اقدامی علیه شخص خود و علیه «کنگره ملی آفریقا» - که به قول وی، از سوی مخالفین سیاست های دولت به عنوان «حزب دشمن» تلقی می شود - قلمداد کرده و بدون ذکر نام، صادرکنندگان فراخوان اعتصاب را «عناصر چپ افراطی» نامیده و آن ها را به باد انتقاد گرفت. «زولین زیما ووی»، دبیر کل «کوساتو» در پاسخ به اظهارات رئیس جمهوری گفت: «اگر مبارزه برای تامین اشتغال، و برای دسترسی به آب آشامیدنی و تامین برق به قیمت های مناسب هم به معنی چپ افراطی بودن است، پس ما چپ افراطی هستیم».

موقعیت حزب کمونیست آفریقای جنوبی هم که از یک طرف شریک دولت ائتلافی بوده و بنابراین مبری از مسئولیت سیاست های جاری آن نمی تواند باشد و از طرف دیگر از دعوت به اعتصاب عمومی حمایت کرده است، در این میان کاملاً حساس و شکننده است. «مازیبوکه جارا»، سخنگوی حزب ضمن اشاره به این که، این حزب همراه با «کوساتو» و «کنگره ملی آفریقا» طی هشت سال گذشته «هدف های مشترکی» را دنبال کرده است، نسبت به نبود بررسی و بحث کافی در بین دولت و اتحادیه های کارگری راجع به اشتغال، بقیه در صفحه ۷

کارزار بین المللی برای آزادی ناصر زرافشان



نامه انجمن قلم اتریش به خاتمی
درباره ناصر زرافشان

نامه رئیس فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای اتریش به رئیس جمهوری ایران

رئیس جمهوری محترم ، آقای خاتمی !
از طریق رسانه های خبری بین المللی اطلاع یافتیم که آقای ناصر زرافشان در حین انجام شغل وکالت دستگیر و در دادگاه به عنوان مجرم به ۵ سال زندان و پنجاه ضربه شلاق و محرومیت از شغل وکالت محکوم شده است.
برای ما روشن است که آقای دکتر ناصر زرافشان به عنوان وکیل خانواده های بازماندگان قتل های سیاسی فعال بوده است.
من این حکم را مخالف بیانیه جهانی حقوق بشر می دانم و بدین جهت از شما آقای رئیس جمهوری محترم تقاضای لغو حکم و آزادی هر چه سریع تر آقای دکتر زرافشان را دارم.
با امید دریافت جواب مثبت و با سلام های دوستانه
پروفسور دکتر وان دربلن
سخنگو و رئیس فراکسیون پارلمانی حزب سبزهای اتریش

نامه سخنگوی سیاست خارجی حزب سبزهای اتریش به رئیس اتحادیه اروپا و وزیر خارجه اتریش

ریاست محترم اتحادیه اروپا
آقای پر اشتیگ مولر!
بر اساس اطلاعاتی که من دریافت کرده ام، هم اکنون بحثی در اتحادیه اروپا در جریان است که چگونه باید با نقض مکرر حقوق بشر در ایران برخورد شود.
در هفته های اخیر، اعدام های خیابانی متعددی در ایران رخ داده است. اجرای صد ها حکم اعدام در سال های گذشته و امسال ، حتی از سوی مراجع رسمی ایران مورد تأیید قرار گرفته است.
به نظر می رسد موقعیت سیاسی در ایران رو به وخامت نهاده ، زیرا که حکم اعدام های دیگری نیز صادر شده است.
من با احترام از شما می خواهم در مقام ریاست دوره ای اتحادیه اروپا ، تلاش خود را برای رسیدن به توافقی جهت محکومیت این نوع اقدامات به کار گیرید تا به طور رسمی از دولت ایران خواسته شود که هر چه سریع تر نسبت به لغو احکام اعدام اقدام کند.
با امید به دریافت جواب مثبت و با سلام های دوستانه

عالیجناب حجت الاسلام سید محمد خاتمی
در شصت و نهمین کنگره بین المللی مجمع نمایندگان انجمن بین المللی قلم که در ارهید مقدونیه از ۱۷ تا ۲۴ سپتامبر ۲۰۰۲ برگزار شد، محکومیت ناصر زرافشان به پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق به جرم افشا اسرار دولتی و داشتن اسلحه و مشروبات الکلی شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت.

انجمن قلم اتریش با ناباوری و وحشت خبر یافت که قوه قضائی اسلامی در ایران دکتر ناصر زرافشان (وکیل مدافع ، مولف ، مترجم و عضو کانون نویسندگان ایران) که در عین حال وکیل مدافع چندین خانواده نویسنده است که در دهه نود به قتل رسیدند را به پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق محکوم کرده است.

انجمن قلم اتریش نیز چون انجمن قلم بین المللی بر این باور است که این محکومیت انتقامجویی از صراحت دکتر زرافشان و وسیله ای برای به سکوت واداشتن دیگرانی است که حقایق پشت پرده قتل ها را پی جوئی می کنند.

ما ضمن اظهار بهت و نگرانی خود از این انحراف "قضائی" قوه قضائی اسلامی در ایران ، آزادی فوری این وکیل و نویسنده معتبر و شجاع را خواهیم خواستیم.

با احترام

انجمن قلم اتریش

کمیته نویسندگان در بند- اتریش

و قتل آنان را برعهده داشتند. این اطلاع دست اول زندگی آقای زرافشان را به خطر انداخته است.

انجمن قلم کانادا نگران آن است که محاکمه و محکومیت آقای زرافشان به انتقام صراحت لهجه او صورت گرفته، و نیز تدبیری است برای ساکت کردن آنانی که دنبال حقیقت پشت سر این قتل ها هستند.

انجمن قلم کانادا مراتب انزجار خود را از رفتار جمهوری اسلامی ایران نسبت به نویسندگان، روشنفکران و وکلایی که وظیفه دفاع نویسندگان در دادگاه ها را برعهده میگیرند ابراز میدارد.

انجمن قلم کانادا اتهامات علیه آقای ناصر زرافشان را تجاوز به حق آزادی بیان وی میداند، حقی که ماده نوزده میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی آن را تضمین کرده و ایران نیز آن را امضا کرده است. ما مصرًا و قویًا از مقامات جمهوری اسلامی میخواهیم که ناصر زرافشان را فورًا و بدون قید و شرط آزاد کنند.

رضا براهنی (رئیس)، هارون صدیقی (نایب رئیس)، دیوید سیلکاکس (منشی/ خزانه دار)، الن کامین (رئیس کمیته زندانیان سیاسی)، بروس مگ دوگال (رئیس کمیته اعانات)، تی سرسینگ (رئیس کمیته نویسندگان در تبعید)، برت آرچر (سرمدیر خبرنامه)، پتریشیا بست (عضو آزاد)، ان کالینز (عضو آزاد)، سندرا مارتین (رئیس سابق انجمن قلم)

بررسی پرونده ی ناصر زرافشان در کانون وکلا

با حضور جمعی از وکلای محکوم شده و وکیل مدافع زرافشان، پرونده این وکیل دادگستری بررسی شد.

محمد علی فروغی، وکیل مدافع ناصر زرافشان (وکیل خانواده ی قربانیان قتل های زنجیره ای)، در گفت و گو با خبرنگار حقوقی ایسنا با اعلام این خبر اظهار داشت: صبح امروز، به دنبال دعوت هیات مدیره ی کانون وکلای دادگستری مرکز به اتفاق همسر زرافشان در جلسه ی ویژه ی این کانون جهت بررسی وضعیت وکلای محکوم شده حاضر شدیم.

وکیل زرافشان ادامه داد: در این جلسه که بیش از سه ساعت به طول انجامید، آخرین وضعیت پرونده ی موکلم به هیات مدیره ی کانون وکلا رایه و پیشنهاد شد هیات مدیره ی کانون در زندان اوین با ناصر زرافشان ملاقات کنند.

جداری فروغی افزود: هم چنین در این جلسه با توجه به گزارش اخیر کمیسیون اصل نود مجلس شورای اسلامی از کانون وکلا خواسته شد با بررسی موضوع، بیش از پیش از حقوق اساسی وکلای دادگستری، به ویژه ناصر زرافشان که هم اینک در زندان به سر می برد، دفاع کند.

نامه گروهی از نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران در اعتراض به محکومیت ناصر زرافشان

به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در ایران، تهران
با احترام،
نماینده ی مقیم سازمان ملل متحد در تهران.

نامه اتحادیه روزنامه نگاران اتریش به خاتمی درباره آزادی ناصر زرافشان

رئیس جمهوری محترم ایران، آقای خاتمی!
از طریق رسانه های خبری بین المللی اطلاع حاصل کردیم که آقای دکتر ناصر زرافشان، وکیل مدافع و نویسنده، به هنگام انجام شغل وکالت دستگیر و در دادگاه به ۵ سال زندان، ۵۰ ضربه شلاق و محرومیت از حق وکالت محکوم شده است.
برای ما آشکار است که آقای دکتر ناصر زرافشان وکالت خانواده های بازمانده قتل های زنجیره ای را برعهده داشته است.
از نظر ما محکومیت آقای زرافشان در تضاد با بیانیه حقوق بشر قرار دارد. بدین جهت، ما خواهان لغو هر چه سریعتر حکم و آزادی دکتر زرافشان هستیم.
با امید به دریافت نتیجه مثبت و با سلام های دوستانه
اتحادیه روزنامه نگاران اتریش
فرانس ت باونر (مسئول اتحادیه)
الکساندر ف باراتسیس آلتمپرگن (نیابت منشی اتحادیه)

نامه مدیران انجمن قلم کانادا به سفیر ایران در پیوند با ناصر زرافشان

جناب آقای دکتر محمد موسوی
سفیر جمهوری اسلامی ایران در کانادا

عالیجناب

ما امضاءکنندگان زیر، اعضای هیأت مدیره ی انجمن قلم کانادا با نگارش این نامه نگرانی فوق العاده عمیق خود را از تأیید حکم محکومیت وکیل و نویسنده ایرانی، ناصر زرافشان، ابراز میداریم. آقای زرافشان پس از محاکمه در دادگاه نظامی سری، ظاهراً به خاطر داشتن سلاح در خانه، به پنجاه ضربه شلاق و پنج سال زندان محکوم شده است. این تنبیه فوق العاده سخت و سنگین، در صورت اجرا، زندگی وی را با مخاطره روبه رو میکند.

ناصر زرافشان را در یک محاکمه سری و در دادگاه نظامی محکوم شناخته اند. او اکنون در زندان اوین به سر میبرد.

آقای زرافشان وکیل خانواده های دو نویسنده ای است که توسط جناح محافظه کار رژیم جمهوری اسلامی در سال ۱۹۹۸ بیرحمانه به قتل رسیدند. وظایف آقای زرافشان به عنوان وکیل دعاوی، و نیز به عنوان عضو کمیته تحقیق قتل های زنجیره ای در ایران، او را در جریان اطلاع دست اول از ماهیت عواملی در جمهوری اسلامی گذاشت که مسئولیت توطئه علیه جان این دو نویسنده و سایر روشنفکران و رهبران سیاسی

ناظمی - زهرا نصر - جاوید نورمحمدی - حسن نیک بخت - حسین ورجانی - شکوفه وطن خواه - احمد یوسفی - نیکو یوسفی رونوشت برای رسانه ها

گزارش کمیسیون اصل ۹۰ مجلس درباره‌ی ناصر زرافشان

«گزارش حقوقی از پرونده شماره‌ی ۴۸۷۹م مربوط به شکایت تعدادی از وکلای دادگستری در برخی محاکم دادگستری تهران که به محرومیت موقت از شغل وکالت نیز محکوم شده‌اند.»
خلاصه‌ای از شکواییه‌ها و محتویات پرونده مطروحه:

۱- آقای دکتر ناصر زرافشان:

با شکایت روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح در دادنامه‌ی بدون تاریخ و شماره، صادره به وسیله‌ی دادرسی شعبه‌ی اول دادگاه های عمومی تهران و دادرسی شعبه‌ی ششم دادگاه انقلاب اسلامی، به اتهام: افشای اطلاعات و اسناد طبقه بندی شده مربوط به پرونده موسوم به قتل‌های زنجیره‌ای که وکالت اولیای دم را به عهده داشته است، نگهداری غیر مجاز یک قبضه اسلحه کمربندی برتا به همراه شش تیر فشنگ در محل کار، نگهداری مشروبات الکلی در منزل و دفتر کار، به مجازات‌های دو سال حبس تعزیری بابت اتهام اول و ۳ سال حبس تعزیری بابت اتهام دوم و ۵۰ ضربه شلاق برای اتهام سوم، محکوم شده است و رای صادره فاقد نام و نام خانوادگی قاضی دادگاه است. رای مزبور در مرحله تجدیدنظر طی دادنامه‌ی شماره‌ی ۶۸۱/۶۷۹ مورخ ۲۷/۲/۸۱ به کلاسه‌ی ۸۱/۳۶ و ۲۲۳ و ۲۲۵ در شعبه‌ی ۲۶ دادگاه تجدید نظر تهران (مستقر در ساختمان دادگاه‌های انقلاب اسلامی تهران) با امضای آقایان سید احمد زرگر و خاوندگار تایید و قطعی شده است و آقای محمدعلی جداری فروغی به وکالت از محکوم علیه، طی لایحه‌ی مشروحه‌ی از دادستان محترم کل کشور درخواست اعمال ماده‌ی ۲۶۸ قانون آیین دادرسی کیفری نموده که نتیجه آن هنوز اعلام نگردیده است.

اقدامات کمیسیون

۱- تهیه‌ی نامه‌ی شماره‌ی ۹۰/۴۸۷۹/۱۴۴۹۷/۹۰م مورخ ۲۰/۵/۸۱ و ارسال آن برای آیت‌الله شاهرودی ریاست محترم قوه‌ی قضاییه در خصوص بررسی شکواییه‌ی آقای زرافشان، که هنوز پاسخی واصل نشده است.
۲- دعوت از شکایت و تشکیل جلسه‌ای به تاریخ ۹/۶/۸۱ و استماع اظهارات آنان که متضمن توضیحات مفصلی راجع به ماهیت اتهامات و چگونگی تشکیل پرونده‌های اتهامی و سایر جزئیات بوده که تماما ضبط شده است.

۳- رونوشت نامه‌ی کمیسیون برای ریاست محترم قوه‌ی قضاییه، که برای دفتر محترم ریاست جمهوری اسلامی نیز ارسال شده بود، مواجه با پی‌نوشت جناب آقای خاتمی ریاست محترم جمهوری شده که فرموده‌اند: جناب آقای دکتر مهرپور در هیات بررسی شود و موضوع پی‌نوشت معظم له طی نامه شماره ۲۴۲۱۳ مورخ ۴/۶/۸۱ برای آقای دکتر مهرپور ریاست محترم هیات پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی منعکس شده است.

همان گونه که اطلاع دارید ، از تاریخ شانزدهم مرداد ۱۳۸۱ دوست همقل ما و وکیل پرونده ی قتل های زنجیره ای، ناصر زرافشان، به اتهام واهی دستگیر و برای تحمل پنجاه ضربه شلاق و پنج سال حبس ، به پشت میله های زندان فرستاده شده است.

آزاداندیشان و روشنفکران ایران و جهان ، چه به هنگام محاکمه، و چه در دوران حبس این نویسنده و وکیل تلاشگر، از هیچ کوششی برای رفع فشارها و تهدیدها بر ضد وی، دریغ نورزیده اند. اما اکنون پس از گذشت بیش از هفتاد روز از گرفتاری ایشان، شاهد آنیم که گوش مسئولان قضایی کشور برای شنیدن هر گونه سخن حق طلبانه ای بسته است.

ما، جمعی از نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران ایران با تنظیم و ارسال این نامه به دفتر نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران، مراتب اعتراض شدید خود را به محکومیت ناعادلانه ی ناصر زرافشان، که به ناروا، و تنها به دلیل تلاش برای روشن شدن مسایل پیچیده ی پرونده ی قتل های زنجیره ای، به چنین مجازات سنگینی محکوم شده است، ابراز می داریم و طبق مواد "پنجم، ششم، هفتم، نهم، دوازدهم و نوزدهم" اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، از همه ی مجامع بین المللی و طرفداران حقوق انسانی می خواهیم که مسئله ی ناصر زرافشان را شامل مرور زمان نکنند و به نسیان نسپارند، زیرا فرود ضربه های شلاق بر پیکر ناصر زرافشان ، تازیانه هایی است بر اندام انسانهای حق طلب و وجدانهای بیدار بشری ؛ و زندان پنج ساله ی ایشان نیز یعنی به بند کشیدن عدالت و پایمال کردن حقوق خانواده های قربانیان قتل های زنجیره ای.

ما امضا کنندگان این نامه، از نمایندگی سازمان ملل متحد در تهران می خواهیم با انعکاس صدای ما به جامعه دادخواه جهانی، و رساندن آن به شخص دبیر کل سازمان ملل متحد، آقای کوفی عنان، موجبات رهایی دوست و همقل ما را فراهم آورند.

اکبر آذربایجانی- غلامرضا آذرهوشنگ - فرزانه آقایی پور- یعقوب احمدوند- عالیہ اقدام دوست- حسین اکبری- شاهرخ امینی- حسن ایلدیریم- هاشم بناء پور- احمد بیگدلی- بابک پاکزاد- الهام پاکزاد- احمد پناهی- مولود ترکمانی- نیره توکلی- فرهاد تهرانی- علیرضا ثقفی- علیرضا جباری- محمد جهانگیری- پردیس حاجی زاده- پوریا حاجی زاده- فرخنده حاجی زاده- محمد حاجی زاده- ایواز حمینی- مهشید حمزه پور- بهمن حمیدی- کریم خراسانی- جواد خردمند- فریده خردمند- محمد خلیلی- علی خلیلی پور- کاوه خورابه- کیومرث درکشیده - ولی الله رحیم زاده- اردشیر رستمی- شهرام رضازاده- عبدالعظیم رضایی- محمد رضوانیان- کامران روح صداقت- علی اصغر رهبر- علی زیرک- ایرج سلطانی- رحمان سلطانی- خدیجه شریعتی- فرج اله شریفی- اصغر شکوری- محمد شکویی- حسن صناعی- حسین صفاری دوست- محمد باقر صمیمی- سیما صنیع زاده- نازنین طالبی- سیامک طاهری- محمد حسین طهماسب پور شهرک- مسعود عاشوری- محمد عسگری- شهناز عطار زاده- رحیم عقیقی- رضا علیپور منظم- آرزو فرمت- کریم قربان زاده- اشرف کاظمی- عصمت کاظمی- فتحعلی کریمی نورالدین وند- جعفر کوش آبادی- کاوه گوهرین- عزت الملوک محبوب- مهین محمدی- پرویز مسجدی- ژیلما مشعشعی- رضوان مقدم- فاطمه ملک افضلی- اعظم منتظرالظهور- علی اشرف مهین رنجبر- مجتبی میثمی- فروزنده

نظرات حقوقی

به نظر می‌رسد صرف نظر از ماهیت اتهامات وارده و اینکه آیا دلایل اثباتی دارد یا نه، و قطع نظر از اینکه در تشکیل پرونده‌های اتهامی و صدور آرای صادره، ملاحظات سیاسی به جهت نوع پرونده‌هایی که شکات از آنها در مراجع قضایی قبول وکالت کرده‌اند، دخالت داشته یا نداشته است، موارد زیر به علت نقض شکل مقررات و طرز کار دادگاه‌های رسیدگی کننده به اتهامات وکلا یاد شده قابل ذکر است:

۱- صدور ابلاغ ویژه به عنوان دادرس شعبه اول دادگاه‌های عمومی تهران و هم زمان دادرس شعبه ششم دادگاه انقلاب اسلامی تهران برای کسی که پست قضایی وی بازپرس شعبه ۱۳ دادرسی نظامی تهران است، نمی‌تواند مطابق قوانین باشد چرا که معمولاً صدور ابلاغ ویژه به استناد تبصره ماده ۸ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۲۵/۴/۷۳ قوه‌ی قضاییه صادر می‌شود. تبصره مزبور اشعار می‌دارد: رییس قوه‌ی قضاییه می‌تواند در هر حوزه قضایی هر یک از قضات را متناسب با تجربه و تبحر آنها، با ابلاغ خاص برای رسیدگی به امور کیفری، حقوقی، خانوادگی، اطفال، دریایی، پزشکی و دارویی، صنفی و امثال آن تعیین و منصوب نماید، به عبارت دیگر مقرر مزبور به ریاست قوه‌ی قضاییه اجازه داده است در داخل حوزه قضایی مشخص، وقتی که به روسای شعب دادگاه‌های آن حوزه سمت قضایی می‌دهد، باتوجه به سابقه قضایی و تجربه کاری آنها نوع کارهای ارجاعی قضات شعب را نیز لحاظ نماید تا بدین وسیله علی‌رغم صلاحیت عام دادگاه عمومی برای رسیدگی به همه پرونده‌های حقوقی و کیفری، بحث تخصص و تجربه قضات نیز رعایت شود. در حالی که عملاً در اجرای قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب سال ۱۳۷۲، هم بحث تداخل حوزه‌های قضایی شهرهای بزرگ با تشکیل "مجمع‌های ویژه" پیش آمده است و هم بحث جدید "ابلاغ ویژه" به نحوی که در پرونده اتهامی آقای دکتر زرافشان عمل شده است، باعث نقض مقررات قانون مذکور شده است. مضافاً اینکه در پرونده‌ی آقای زرافشان شاکای روابط عمومی سازمان قضایی نیروهای مسلح است و قاعده بی‌طرفی دادگاه نیز ایجاب می‌کند قاضی استخدام سازمان شاکای، حاکم دادگاه تشکیل شده نباشد و در زمان واحد دارای سه پست قضایی نشود! بنابراین به شرح مذکور، در صدور "ابلاغ ویژه" تخلف از صراحت مقررات صورت گرفته است.

۲- در دادنامه بدوی صادره علیه آقای زرافشان مشخصات قاضی صادرکننده رای درج نشده است در حالی که تبصره ماده ۲۱۲ قانون آیین‌دادرسی کیفری مصوب ۲۸/۶/۷۸ مقرر داشته است: باید مشخصات دادگاه رسیدگی کننده و قاضی آن در دادنامه صادره قید شود.

۳- در راستای اصل ۲۵ قانون اساسی، مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام در تبصره ۳ ماده واحده مصوب ۱۱/۷/۷۰ و در تأیید مصوبه مورخ ۱۱/۷/۷۰ مجلس محترم شورای اسلامی مقرر کرده است:

وکیل در موضع دفاع، از احترام و تأمینات شاغلین شغل قضا، برخوردار است، به عبارت دیگر براساس این مقرر و در تأکید بر مقررات سابق تشکیلات کانون‌های وکلای دادگستری مقرر شده است به لحاظ حفظ امنیت دفاع از حقوق مردم در دادگاه‌ها و نهایتاً رعایت دقیق قوانین کشور و به همان علتی که قضات بایدتأمین و مصونیت شغلی در اجرای عدالت داشته باشند، وکلا نیز در موضع دفاع از تأمین و مصونیت شغلی برخوردار باشند. اگر تفسیری غیر از این برای تبصره ۳ مزبور قابل باشیم، لزوماً بر این نظر باید بود که مقنن با

تصویب تبصره ۳ مرتکب عمل لغو شده و نوعی تعارف تشریفاتی انجام داده است! و البته این نتیجه‌گیری نمی‌تواند مطابق اصول تدوین قانون باشد. مضافاً اینکه در قوانین سابق و مشخصاً مواد ۱۵ و ۱۷ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری مصوب ۵/۱۲/۱۳۳۳ تکالیف روشنی مقرر شده است که "تأمینات" مورد نظر در متن تبصره ۳ مصوب مجمع تشخیص، دقیقاً ناظر به مواد ۱۵ و ۱۷ لایحه قانونی مذکور است. در ماده ۱۵ آمده است: در صورتی که رییس دادگاه یا دادستان شهرستان و یا رییس دادگاه استان یا دادستان تخلفی از وکیل مشاهده نمایند که قابل تعقیب باشد باید مراتب را کتبا به دادرسی انتظامی وکلا اطلاع دهند. در صورتی که دادرسی مزبور موضوع را قابل تعقیب تشخیص دهد پرونده را با صدور کیفرخواست به دادگاه انتظامی وکلا ارجاع می‌کند و در غیر این صورت نظر خود را با ذکر دلیل به دادستان استان اطلاع می‌دهد و اگر دادستان مزبور به نظر دادرسی انتظامی وکلا تسلیم نشد راساً از دادگاه انتظامی وکلا رسیدگی به موضوع را تقاضا می‌نماید.

ماده ۱۷ نیز در همین راستا و به منظور حمایت از امنیت و استقلال دفاع وکلا در دادگاه‌ها مقرر داشته است: از تاریخ اجرای این قانون هیچ وکیلی را نمی‌توان از شغل وکالت معلق یا ممنوع نمود مگر به موجب حکم قطعی دادگاه انتظامی، بدون اینکه شرحی عرض کنم باید این نکته را به استحضار برسانم که در کمتر قوانین می‌توان بدین صراحت حکم موضوعی را جستجو کرد. معدود دادگاه‌هایی که با تفاسیر عجیب و غریب مفاد قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۲/۲/۳۹ در خصوص "مجرمین خطرناک" را در توقیف موقت تعداد کثیری از نشریات و روزنامه‌ها استناد می‌نمایند، چگونه از صراحت مواد ۱۵ و ۱۷ لایحه قانونی استقلال کانون وکلا دادگستری صرف نظر می‌کنند؟ نکته قانونی دیگری که در همین زمینه باید توضیح داد این است که شاید در استدلال قضات محترم صادرکننده آرا علیه وکلای دادگستری موضوع پرونده حاضر این تصور شکل گرفته باشد که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مجلس شورای اسلامی با وضع ماده ۱۹ (مجازات تتمیمی) مقررات مواد ۱۵ و ۱۷ را تلویحاً نسخ نموده است. در پاسخ این تصور باید عرض شود که قانون لایحه قانونی استقلال کانون‌های وکلا دادگستری مصوب ۱۳۳۳ نسبت به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ قانون خاص است نسبت به قانون عام. و لذا طبق اصول تفسیر قوانین که جزء قواعد اصول فقه نیز هست قانون عام موخر نمی‌تواند بدون تصریح قانون خاص مقدم را تخصیص دهد. به همین استدلال نیز مصونیت شغلی قضات محترم با اینکه مستند به قوانین قبل از انقلاب می‌باشد، هنوز هم لازم الرعایه است و هیچ‌کس در عدم وجود مصونیت شغلی قضات تردید به عمل نیاورده است.

"گفتگوهای فراگیر..."

از صفحه ۳۱

"سرنوشت ساز" بودن تحولات ایران در دو سه ماهه آتی خبر می‌دهد. خارج از دلایل فوق و یا چانه زنی مرسوم دول اروپائی به منظور گرفتن امتیازات بیشتر اقتصادی، موضوع تابع قرار دادن هر گونه پیشرفت در مناسبات تجاری با رژیم حاکم بر کشور، به رعایت شروط چهار گانه فوق، اقدامی است در راستای تقویت مبارزات دمکراتیک مردم ما و می‌تواند از طرف احزاب، سازمانها و شخصیت‌های سیاسی، در داخل و خارج از کشور مورد پشتیبانی قرار گیرد.

مفهوم « زن » از منظر روشنفکر دینی !

همایون فرهادی

« روشنفکر کسی است که همه هستی اش به یک تشخیص و تمیز انتقادی موقوف است و از این منظر ، روشنفکر نه یک آشتی جوی و نه یک سازنده وفاق عمومی است. چرا که روشنفکر همزمان که منتقد خط مشی حکومت است تلاشش بیان تمام حقیقت می باشد. »

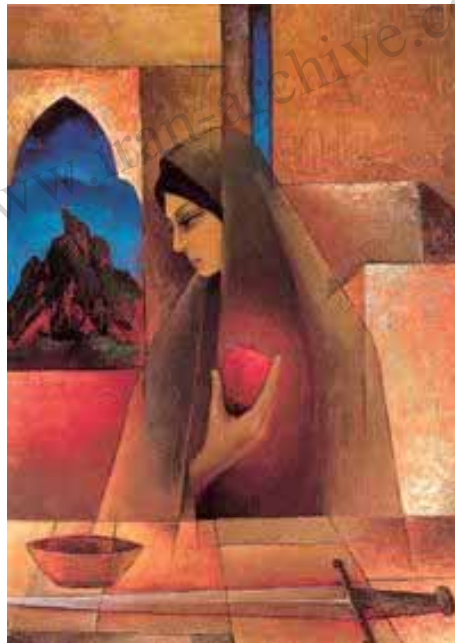
ادوارد سعید

نظرگاه های ارتجاعی شان از هیچ وسیله ای نیز دریغ نورزیده اند. با حاکمیت سیاسی درآمیخته بودند و جیره خوار ، مروج و مبلغ دستگاهی شدند که در هر کلام و برگ برگ تفاسیرش ، ضدیت با روشنفکر و علم و پیشرفت و تمدن و انسانیت برجستگی داشت. این روشنفکران مذهبی و ایدئولوگ ، هویت شان هم در موسسات مطبوعاتی و تحقیقاتی تعریف می شد و هم در ارگان های سرکوب نظامی و امنیتی ، هم در مهر و موم کردن دانشگاه ها و موسسات آموزشی ، و در حقیقت بخشی از همین روشنفکران مذهبی امروزی ، خط دهنده و تشکیل دهنده نهادهای مخوف اطلاعاتی و سرکوب گری بودند که انسان های بی شماری را به جرم اندیشیدن و دگراندیشی روانه جوخه های تیرباران ساختند . از خاک دانشگاه ، سنگری به بلندای منابع روحانیت ساختند و « سازمان اطلاعات » و « سازمان هنر و اندیشه اسلامی » را بوجود آوردند. و امروز از القابی چون فرزندان امام و مجاهدان اندیشه فاصله گرفته و نام بی مسمای روشنفکر دینی بر خود نهاده اند. نامی که اساسا هیچ مفهوم فلسفی و منطقی نداشته و مانع الجمع و بی معنی است. نگاهی گذرا به درک و دریافت این جماعت نسبت به پدیده های اجتماعی به روشنی درک عقب مانده و سنتی آنها را ، همانند مجتهدان واقعی و اولعزم شان نشان می دهد. جماعتی که از فهم درست مسائل واقعی عاجزند و در طول تاریخ حیاتشان آن را نشان داده اند.

مثال فراوان است و شاهد بسیار . برای طولانی نشدن مطلب به نمونه ای از بافت ذهنی اینان در مورد مسئله مهمی چون زنان ، و راه حل های عقب افتاده آن هادر برخورد با این مقوله اجتماعی اشاره ای می کنیم و بس:

روشنفکر دینی پیش از آن که به خود مسئله ،

تلاشی مضبوطانه برای از زیر ضرب بردن کلیت نظام اسلامی و آواری هستند که بر سر مردم فرود آمده است. اما چنین ترفندهایی را که از سوی این دسته از مذهبی ها ، یعنی کسانی که خود را تحصیل کرده و روشنفکر قلمداد می کنند طرح می شود ، برای اکثریت مردم ورق های سوخته ای است که اعتماد کردن به آن بعد از این همه جنایت که در دوران حکومت اسلام ناب محمدی انجام شده ، مشکل می نماید. در این بازار مکاره فریب



، چپ و راست ، همه یک کرباسند و امتحان خود را پس داده اند. روشنفکران دینی امروز بخشی از همان کسانی هستند که زمانی در صف اول نیروهای حاکمیت قرار داشتند و توجیحات بی پایه بسیاری را با استناد به متون مذهبی در جامعه رواج داده اند و مسئولیت مشترکی در بنیان نهادن حاکمیت جهل و جنگ و جنایت جمهوری اسلامی داشته و حال نیز همان رویه را ادامه می دهند. برای تثبیت

به وجود آمدن شکاف در ساختار سیاسی یک دولت ایدئولوژیک مذهبی و گام نهادن در سرایشب اضمحلال و از هم پاشیدگی قطعی ، تئورسین های مدافع کل سیستم را به این اندیشه می اندازد که با طرح تمایزاتی در تعابیر و تفاسیر معمول و حکومتی ، اعتمادهای عمومی فروریخته شده را بار دیگر به سوی حفظ کلیت ساختار سیاسی جلب نمایند تا حقیقت را نه بر اساس ماهیت زمینی اش بلکه با رنگ واره های دیگری باردیگر قلب تاریخی نمایند. در هر دوره از تاریخ چند دهه میهنمان شاهد بوده ایم که هم زمان با شروع تلاطمات اجتماعی و سمت گیری نیروهای فعال ، برخی از افراد و یا نیروهای مذهبی شگردهای دیگری خارج از سیستم متعفن روحانیت ارائه می کردند تا بتوانند بر پایه باورهای سنتی و به جای مانده در بافت خانواده ها ، نیروهای معترض و عمدتا جوان جامعه را از دست یابی به تفکر علمی بازدارند و تا حدودی نیز موفق بوده اند . خیانتی که امثال دکتر شریعتی ها در دوره شاه نسبت به نسل جوان کردند ، دست مایه ای شد برای حاکمیت فردای نیروهای مذهبی و وارونه جلوه دادن حقیقت مذهب با رنگ و لعاب انقلابی و سرخ ، که نسل ما آن را به خوبی در دوران انقلاب تجربه کرده است. همیشه اماگرهایی طرح می شد که نتیجه اش جز خاک پاشیدن به چشم حقیقت نبود.

در شرایطی که حنای رژیم مذهبی حاکم بر ایران ، بعد از تمام فریب کاری ها و سواستفاده هایش از احساسات مذهبی مردم دیگر رنگی برای توده ها ندارد و نفرت از مجموعه آن با هزار زبان و لهجه در کوی و برزن ، کارخانه و دانشگاه از سوی توده ها ابراز می شود باردیگر شاهد آنیم که برخی از نیروهای مذهبی با نقاب روشنفکر دینی ، با این عنوان که نگاه مذهبی آن ها شکلی متفاوت نسبت به نگرش اسلام حاکم دارد در

تا آنجا پیش می‌روم که بگویم روشنفکر باید مادام‌العمر درگیر جدالی با همه اولیای بصیرت یا کتاب‌های مقدسی باشد که چپاول گری آنها بیش از اندازه بوده و استبدادگرایی شان تحمل هیچ مخالفت، و یقیناً هیچ نوع تنوع و گوناگونی را بر نمی‌تابد. آزادی مصالحه ناپذیر عقیده و ابراز آن، سنگر اصلی حوزه غیر دینی روشنفکر است. دفاع نکردن از آن یا تحمل مذاکرات پنهانی با هریک از شالوده‌های آن، در حقیقت خیانت به حرفه و شغل روشنفکری است. با آمرینی که مدعی حق دنیوی برای دفاع از حکم الهی اند، در هر کجا که باشند، هیچ مناظره‌ای نمی‌توان کرد و روشنفکران واقعاً بدون وحی و الهام باید دست به عمل بزنند.»

تغییر قانون کار ...

از صفحه ۱۱

ای برخوردار نیستند، سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها در تضييع حقوق کارگران از هیچ اقدامی دریغ نخواهند کرد. دولت زمان را برای تحدید حقوق کارگران مناسب تشخیص داده و هر روز با ترفندهای مختلف، محدودیت‌های بیشتری را علیه کارگران اعمال می‌کند.

اما با این وجود، مقاومت و اعتراضات گسترده کارگران در گذشته و هم‌چنین طی ماه‌های اخیر چند درس مهم را به آن‌ها آموخته است. اول آن که نیک‌بار دیگر نقاب از چهره همه تشکل‌های کارگری دولتی از جمله خانه کارگر، شوراهای اسلامی، وزارت کار و دیگر زوائد دولتی که خود را مدافع و نماینده کارگران می‌دانند، برداشته است. دوم این که برای مقابله با تعرض و تهاجمات رژیم و سرمایه‌داران راهی جز ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری و مبارزه متحدانه آنان وجود ندارد. سوم آن که، خواست انتخاب نماینده به شکل مستقیم از سوی کارگران برای ایفای نقش مشخص در مذاکرات با کارفرمایان و نهادهای دولتی باید عملی گردد.

سرنوشت قانون کار را علی‌رغم فریبکاری عناصری چون سرحدی زاده، دبیر کل حزب اسلامی کار که مدعی است هرگونه بازنگری در قانون کار باید با مشورت و راهنمایی مراجع شرعی و علما و فقها باشد را کارگران نهایتاً در مبارزه متحدانه علیه دولت و سرمایه

ادامه در صفحه ۱۳

کار بیشتر، ترس از بازنگری در اندیشه‌های منسوخ و ترس از درون‌نگری و مواجهه با خویش‌نخستین خویش نمی‌باشد. روندی که اینان به آن باور دارند و با چاشنی تعصبات عقب‌مانده و رقیق شده مذهبی آن‌ها را بیان می‌دارند، چیزی جز رواج کورفکری نیست.

روشنفکر دینی که در چنبره دفاع از سیستم مذهبی و ساختار ارتجاعی آن است در برخورد به مسئله زنان و دیگر نیروهای اجتماعی، آن‌ها را در حد مسائل ثانوی تقلیل داده و مشغولیت ذهنی‌اش را در بهترین حالت این‌گونه فرموله می‌کند که: «مبارزه با استبداد سیاسی، میان استبداد و آزادیخواهی، برای دموکراسی و حق حاکمیت مردم و اندیشه دینی را باید خارج از مسئله جنسیت دانست.»

در جواب این جمله بندی‌های به ظاهر متفاوت باید از اینان پرسید که آیا دموکراسی، حق حاکمیت مردم و ... فارغ از مفهوم جنسیت، اساساً می‌تواند معنایی داشته باشد؟

اگر دموکراسی را نظامی بدانیم فارغ از اختناق و زورگویی، فارغ از توسری، فارغ از شلاق و کتک، کشتار و شکنجه، آیا بدون در نظر داشتن و دخالت دادن مفهوم جنسیت، تحقق چنین امری را می‌توان متصور شد؟

مسئله اصلی این جاست که حقیقت اساساً چیست؟ چگونه باید آن را بیان کرد؟ و کدام حقیقت را؟ برای چه کسی و کجا؟ و پاسخ به این مقولات است که مرز میان روشنفکری و ادعا را روشن می‌سازد.

«ادوارد سعید»، که خود از جمله روشنفکرانی است که با چنین ناهم‌سازانی به بحث نشست و با آن‌ها در سرزمین مادری‌اش برخورد داشته است، چقدر دقیق این تفاوت را بیان می‌دارد:

«هیچ نظام و روش گسترده و قابل اطمینانی وجود ندارد که برای روشنفکر پاسخ‌های مستقیم به پرسش‌هایی که در مقابلش قرار دارند را فراهم آورد. در دنیای غیر دینی (دنیای تاریخی و اجتماعی ما را تلاش آدمی ساخته است)، روشنفکر فقط ابزارهای غیردینی را برای کار خود در اختیار دارد، اگرچه وحی و الهام، به عنوان شیوه‌های درک و فهم در زندگی خصوصی، کاملاً امکان‌پذیر و محتمل اند، ولی وقتی مردان و زنانی که ذهنیت نظری دارند از آنها بهره می‌گیرند، مصیبت بار و حتی وحشیانه‌اند. به راستی من

یعنی به جایگاه واقعی زنان در اجتماع پردازد در ابتدا مدل‌هایی را طرح می‌کند که در نظرگاهش می‌توانند الگوی شناخت و رفتاری جامعه نسبت به زنان باشند. براساس پیش‌فرض‌هایی تعیین شده و برای خود پذیرفته شده و مقدر، هویت زنان را به هیچ می‌انگارد و چون افسانه‌های دینی، زنان را در چهره‌هایی چون فاطمه و زینب خلاصه می‌نماید و با صغرا کبری چیدن‌های مطول، قصد دارد که به جامعه این شیوه نگاه را حقه کند. این بمباران اولیه را در ذهن به جای می‌گذارد و آن‌گاه از نقطه‌ای که آغازش را خود تنها به رسمیت شناخته و از هیچ منطق مادی برخوردار نیست، به تعریف ارزش‌های اجتماعی در مورد «زن»، می‌پردازد. یک باره زن مسلمان به دنیا می‌آورد که نه در زمان است و نه در مکان، برزخی است میان الگوی زن سنتی و زن غربی خود ساخته‌اش که آن را تجویز و ترسیم می‌کند و برای اثباتش به سفسطه بافی مشغول می‌گردد.

آن‌ها اساساً منکر مسئله‌ای به نام «زن» بوده و آن را نوعی توهم، نوعی مسئله‌سازی کاذب و انحرافی می‌پندارند و پرداختن به زوایای این بحث ممنوعه را قراردادن زنان در برابر مردان که موجوداتی مقدسند، می‌دانند و ایستادگی زنان در مقابل ساختار ناسالم و غیر منطقی پدرسالارانه برایشان ناهنجار بوده و در بهترین حالت، آیاتی چون همدلی و همکاری میان دو جنس را موعظه می‌کنند. چرا که نگاه اصلی و محوری آنان نسبت به زنان، صرفاً ارضای تمایلات مردانه، چه جسمی و چه اجتماعی می‌باشد.

روشنفکر دینی، از طبیعت سیری ناپذیر مردان، تنوع طلبی و خشونت آنان نسبت به زنان دفاع می‌کند و آن را صرفاً رفتاری طبیعی و بیولوژیک برای مردان می‌داند و هرگونه تقابل با این خصوصیات مقدس را اگر با همدلی و همکاری از سوی زنان همراه نباشد، عامل بوجود آوردن ناهنجاری‌های اجتماعی بیشتری معرفی می‌کند.

تنها چیزی که در ذهن و باور این روشنفکران دینی نمی‌گنجد این است که زن را به عنوان انسانی مستقل، اندیشمند و صاحب اختیار به رسمیت بشناسند. نسبت دادن ارزش‌های مردانه به زنان که بار تحقیرآمیز معینی دارد چیزی جز ترس از دست دادن قدرت پدرسالارانه، ترس از مشارکت دادن به معنای

روندی که آغاز نشده به پایان رسید!

سمیر امین ، برگردان : مهرنوش کیان

از : نشریه انگلیسی زبان هفتگی « ال اهرام »

خطابیه « سمیر امین » به ائتلاف سازمان های غیردولتی (ان. گ. او) در ارتباط با ابتکار عمل آن ها در تشکیل دادگاه بین المللی برای رسیدگی به جنایات « آریل شارون »

امپریالیسم آمریکا ، دفاع از اسرائیل را برعهده گرفته است. جنگ ۱۹۶۷ در دو سال قبل از آن یعنی ۱۹۶۵ در واشنگتن ، برای از میان بردن « ناصریسم » ، طراحی شده بود.

اسرائیل نه تنها مداوما قطع نامه های سازمان ملل مبنی بر خروج از مناطق اشغالی را نادیده گرفته بلکه به طور سیستماتیک با جایگزین ساختن مهاجرین جدید در مناطق اشغالی ، سیاست تجاوزکارانه خود را دنبال نموده است و هیچ گونه عکس العملی علیه چنین سیاست توسعه طلبانه ای اعمال نشده است. هیچ کدام از دولت های غربی ، حمایت های مالی خود را از این دولت کاهش نداده اند در حالی که بدون این حمایت ها ، اسرائیل چند هفته نیز نمی تواند دوام بیاورد. با این همه مبارزات آزادی بخش مردم فلسطین و نماینده رسمی آن ، « سازمان آزادی بخش فلسطین » ، سازش های بسیاری برای رسیدن به راه حلی صلح طلبانه انجام داده و در این راستا موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخته است. فلسطینی ها پذیرفته اند که بخش بزرگی از سرزمین شان در اختیار دولت اسرائیل قرار داشته باشد. در توافق نامه های امضا شده ، طرفین موافقت کرده اند که اسرائیلی ها در یک برنامه زمان بندی شده از مناطق تحت اشغال خارج گردند ولی هیچ کدام از پنج دولت اسرائیلی از سال ۱۹۹۳ تا به امروز موافقت نامه « اسلو » را نپذیرفته اند.

گفته می شود که نخست وزیر وقت اسرائیل « باراک » در « کمپ دیوید » پیشنهاد سخاوتمندانه ای را به فلسطینی ها داده بود. اما چنین تمایلی فرسنگ ها با واقعیت فاصله دارد. پیشنهاد « باراک » ، در واقع تقسیم فلسطین به چهار منطقه کوچک و بی ارتباط به هم که با شهرک های یهودی نشین از هم منفصل شده باشند ، استقرار ارتش اسرائیل در طول رود « اردن » و جداسازی شرق اورشلیم بود. این پیشنهاد نسبت به توافق نامه

کشورهای آفریقایی و آسیایی در سازمان ملل عضویت داشتند ولی اکثریت آن ها بر علیه تقسیم فلسطین رای دادند.

در آن زمان موضع اعراب نسبت به تقسیم فلسطین کاملا درست بود چرا که در همان دوره فلسطینیان دوراندیشی بودند که برای بوجود آمدن دولت فلسطین که در آن مهاجرین جدید و تمامی خلق های ساکن در آن از حقوق دموکراتیک برخوردار باشند ، تلاش می کردند. اما این که اساسا مخالفت با تقسیم فلسطین ، از نظر تاکتیکی انتخابی درست بود یا نه هنوز مورد بحث است. چرا که این سیاست به مهاجرین خارجی کمک کرد تا جنگ تهاجمی و توسعه طلبانه خود را به مثابه اقدامی دفاعی قلمداد کنند.

اسرائیل ، برای ورود به سازمان ملل ، می بایستی مانند همه کشورهای دیگر ، مرزهای شناخته شده بین المللی را به رسمیت می شناخت و به همین دلیل هم عضویت اسرائیل مشروط به رسمیت شناختن مرزها از سوی دولت اسرائیل بود. این امر هیچ گاه به تحقق نپیوست. قاعدتا از نظر قانونی اسرائیل می بایست از این جامعه بین الملل اخراج می گردید ، اما نه تنها اخراج نشد بلکه سازمان ملل اجازه داد که تاریخ را هم وارونه جلوه دهد.

این اسرائیل است که قانونیت قطعنامه های سازمان ملل را به رسمیت نمی شناسد و تنها کشوری است که اجازه چنین کاری به آن داده شده است. اسرائیل بیش از پنجاه سال است که قطع نامه های سازمان ملل را نادیده گرفته اما تا کنون هیچ نوع مجازاتی از جمله تحریم ، بمباران و حتی تهدید در مورد آن اجرا نشده است. در صورتی که شاهدیم چه اقدامات تلافی جویانه ای با دلایلی بسیار کمتر در مورد کشورهای دیگر انجام پذیرفته ولی اسرائیل همیشه زیر چتر حمایتی سازمان ملل قرار داشته است.

اسرائیل ، دولتی استثنایی است. هیچ دولت دیگری در جهان با شرایط مشابه ای تا به امروز تشکیل نشده است و هیچ دولت دیگری نیز وجود ندارد که هم زمان با عضو بودن در جامعه جهانی ، تمام قوانین مصوبه بین المللی را این چنین زیر پا بگذارد.

اسرائیل ، دولت دست نشانده قدرت های بزرگ امپریالیستی غرب و به ویژه بریتانیا و آمریکا می باشد. صهیونیسم ، به مثابه ابزاری برای کنترل منطقه مهم و استراتژیک خاورمیانه از سوی امپریالیست ها مورد استفاده قرار می گیرد. چرا که این منطقه در درجه اول به عنوان راهی به سوی اقیانوس هند ، مرزهای شوروی سابق و آسیای میانه امروز ، چین ، هند و نفت موجود در منطقه باید تحت کنترل دائمی امپریالیست ها قرار گیرد. در این طرح ، فلسطین جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص می دهد ، چرا که مصر را از دولت های عرب آسیایی جدا کرده و امکان مناسب تری را برای کنترل کانال سوئز فراهم می آورد.

با توجه به دلایل بالا ، انگلستان در جنگ جهانی اول ، سیمایی قانونی در بیانیه « بالفور » در سال ۱۹۱۷ بدان بخشید. این بیانیه از هیچ مشروعیتی برخوردار نیست چرا که قدرت های استعماری هیچ نوع مشروعیت قانونی و اخلاقی برای به رسمیت شناختن حقوق مردم ساکن در این منطقه را که تحت انقیاد دولت های استعماری قرار داشت قائل نشدند.

مقامات انگلیسی از بوجود آمدن دولتی یهودی در فلسطین تحت اشغال خود در آن مقطع تاریخی حمایت کرده و از هر وسیله و امکانی ، چه سیاسی و چه نظامی برای نابودی جنبش آزادی بخش مردم فلسطین استفاده نمودند.

اسرائیل به عنوان دولتی مستقل در ماه مه ۱۹۴۸ از سوی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. در زمان به رسمیت شناخته شدن اسرائیل ، با وجود آن که تعداد بسیار اندکی از

استعماری را در ارتباط با اسکان مهاجرین خارجی در فلسطین را محکوم ساختند.

به دو دلیل چنین موردی در اروپا امکان پذیر نیست. کشورهای قدرت مند سرمایه داری جهانی (گ ۷) و مثلث اروپا، ژاپن، کانادا - امریکا، نظر مشترک امپریالیستی نسبت به مردم جنوب دارند. این تعریف را چه دولت های چپ اروپایی و چه دولت های راست که با انتخابات سرکار آمده اند دنبال می کنند. هر دوی این دولت ها آن چه را که نیاز جهانی شدن نئولیبرالیستی است برآورده می سازند (یعنی دفاع از منافع سرمایه بین المللی مسلط) همه آن ها استراتژی دفاع از منافع خود یعنی کنترل خاورمیانه و رهبری آمریکا را قبول دارند و به همین دلیل اسرائیل را به چشم متحدی برای خود می نگرند. این نقطه نظر، در سیاست کشورهای «گ. ۷» نسبت به فلسطینیان، وزنه بسیار مهم تری از آن چه که به اصطلاح «لابی یهودیان» خوانده می شود می باشد.

اگر این کشورها نظر دیگری نسبت به روابطشان با کشورهای جنوب داشتند یک شبه تمام حمایت آن ها از دولت اسرائیل به پایان می رسید حتی اگر «لابی یهودیان» نیز هم چنان مثل امروز عمل می کرد.

دلیل دوم که نوعی سردرگمی در موضع اروپاییان نسبت به فلسطینیان است ریشه در تاریخ اروپا دارد. ضدیهودیت که منجر به جنایات نازی ها شد پدیده ای اروپایی است و صهیونیسم در عکس العمل نسبت به این جنایات بود که بوجود آمد. این که آیا این دلیل (که حداقل بیشتر قابل درک است) بهترین پاسخ به چالش امروز است جای بحث دارد. اما آن چه مسلم است این است که مسئولیت کامل این تراژدی تاریخی را مردم اروپا باید به عهده بگیرند. اگر قرار بود برای یافتن راه حلی برای این مشکل، دولتی یهودی به وجود می آمد می بایست جایی در اروپا چنین دولتی را بوجود می آوردند. مردم فلسطین مسئول جنایات ضدیهودی اروپاییان نبودند اما برای اروپاییان بسیار طبیعی بود که اشتباهات و مشکلات خود را به خرج دیگران حل کنند و علاوه بر آن از صهیونیسم به عنوان وسیله ای به نفع نقشه های امپریالیستی خود استفاده نمایند. دموکرات های اروپایی و آمریکایی باید دریابند که این، نقطه نظر درست و قابل قبولی نیست.

بقیه در صفحه ۳۰

نادیده می گیرد و می خواهد مقامات فلسطینی را تبدیل به سرکوب گران مردم فلسطین نماید، پس اسرائیل دولتی «آپارتاید» و نژادپرست است. این واقعیت که در شرایطی خاص، اکثریت جمعیت این کشور از چنین سیستمی دفاع می کنند الزام نمی تواند به آن مشروعیت بخشد. بسیاری از سیستم های جنایت کار هم قبلا مورد حمایت اکثریت مردمشان قرار داشته اند.

تنها مسئله واقعی امروز، تضمین خروج اسرائیل از فلسطین اشغالی و شناسایی حق بازگشت فلسطینیان اخراج شده به سرزمین خود می باشد. اما خط مشی «بوش - شارون» با سواستفاده از مفاهیم «خشونت» و «تروریسم»، بسیار متفاوت است. سؤال این جاست که خشونت و تروریسم بر علیه چه چیزی؟

اشغال فلسطین، سیاست های روزانه اسرائیل در سرکوب، همگی بر اساس خشونت و ترور قرار دارند. پس خشونت فلسطینی ها در پاسخ به این خط مشی بوده و به همین دلیل نیز کاملا قانونی است.

مقاومت در برابر ستم، حق ابتدایی همه ملت هاست. اگر ارتش اشغال گرا اسرائیل در خارج از مرزهای خود عمل می کند، چرا فلسطینیان حق ندارند در داخل اسرائیل دست به عملیات مسلحانه بزنند. ممکن است برخی از اشکال عملیات انتقام حویانه فلسطینی ها را مورد بحث قرار داد اما به هیچ وجه نمی توان خشونت اعمال شده از سوی مظلوم را با خشونت ظالم در یک کفه قرار داد. درخواست پایان دادن به خشونت از هر دو طرف بدون این که ارتش اسرائیل مناطق اشغالی را تخلیه کند در عمل درکنار استراتژی «بوش - شارون» قرار گرفتن است.

ملت های آسیایی - آفریقایی، از اتفاقاتی که در اسرائیل می گذرد طبیعتا آگاهند. استعمار، اشغال گران سفیدپوست، نژادپرستی، آپارتاید (جای تعجب نیست که اسرائیل روابط بسیار نزدیکی با دولت آپاتاید آفریقای جنوبی داشت)، بخشی از تاریخ مشترک این خلق هاست. به همین دلیل هم هست که احساس مشترکی میان این ملت ها در دفاع از حقوق فلسطینی ها وجود دارد. ۷۷ کشور جهان سومی با محکوم ساختن صهیونیسم به عنوان نژادپرستی در مجمع عمومی سازمان ملل به درستی ایدئولوژی رسمی دولت های

«اسلو»، گامی به عقب بود و هم چنان غیر قابل قبول می باشد.

«آریل شارون»، جنایت کاری است که نقش او در کشتار فلسطینی ها در «صبرا» و «شتیلا» مدت هاست که به اثبات رسیده است و بر اساس قوانین جامعه بین الملل باید دستگیر و در دادگاهی بین المللی محاکمه گردد. اما «آریل شارون» با «جورج بوش» در همه زمینه ها اتفاق نظر دارد و بنابراین بعد از به هم ریختگی اوضاع جهانی پس از یازدهم سپتامبر، روند صلح را قطع و تمام توافق نامه های انجام شده در «مادرید» و «اسلو» را با اشغال مجدد مناطق نیمه مستقل فلسطینی، تحت عنوان «جنگ علیه تروریسم» زیر پا گذاشته و کشتارهای «جنین»، «رام اله»، «بیت المقدس» و مناطق دیگر را با هدف صهیونیستی «راه حل نهایی» (یعنی پاک سازی فلسطین از فلسطینی ها) رهبری کرده است.

«شارون»، هیچ پیشنهاد جدیدی ارائه نکرده است. همان طور که گفتیم، حتی روند صلح پایه گذاری شده توسط «باراک» را متوقف ساخته است. اسرائیل همواره با سیاست های توسعه طلبانه و زیرپا گذاردن حقوق فلسطینی ها و تصاحب زمین ها از مالکین اصلی آن به هستی خود ادامه داده است. پاکسازی قومی، همواره در بطن سیاست های روزانه اسرائیل قرار داشته و همگی دولت های اسرائیلی، چه چپ و چه راست، این سیاست را ادامه داده اند. سیاست پاک سازی قومی با کشتار «دیرپاسین» (۱۹۴۸)، «تانتورا» و دیگر جاها آغاز و با اخراج صدها هزار فلسطینی از سرزمین خود ادامه یافت. اسرائیل، امروز نیز اجازه بازگشت فلسطینی ها را علی رغم قوانین بین المللی به رسمیت نمی شناسد.

این رویدادها کمتر از سه سال بعد از اتمام جنگ جهانی دوم که در طی آن یهودیان اروپایی، قربانیان بربریت نازی ها شدند رخ داد. یکی از نتایجی که از مشاهده این رویدادهای دردناک گرفته می شود این است که هیچ تضمینی وجود ندارد که «قربانیان امروز»، «قصابان آینده» نباشند.

از «دیرپاسین» تا «جنین» امروز، کشتار هم چنان ادامه یافته است.

گفته می شود که اسرائیل، دولتی دموکراتیک است. اما مفهوم این دموکراسی چیست؟ اگر این کشور بر اساس «آپارتاید» حکومت می کند و حقوق شهروندان عرب اسرائیلی را

سندیکالیست های بریتانیایی روندی مبارزه جویانه را آغاز کرده اند!

اساف ادیب
برگردان: ت. هژین

« برنامه خصوصی کردن بخش های عمومی - در بریتانیا بخش های عمومی همیشه بیشتر از بخش خصوصی بوده است - را دنبال می کند و تصمیم دارد که اقتصاد بریتانیا را دودستی به کمپانی های خصوصی واگذار نماید. این اقدام صرفاً بر منطق سود استوار است و به همین خاطر خدمات عمومی، اشتغال و محافظت از محیط زیست را با خطر جدی مواجه می نماید. این خصوصی سازی ها تا آن جا پیش می رود که دامنه اش بخش هایی چون راه آهن، مخابرات، پست، تلفن، بیمارستان ها و حتی پروژه های چنين سازی را نیز در بر بگیرد. با اجرای چنین سیاستی، تمامی دستاوردهای اجتماعی و تاریخی که کارگران بریتانیا به دست آورده بودند تهدید می شود.

لیکس: « هدف ما متوقف کردن کمک های سندیکاهای کور (دولتی) به دولت حزب کارگر، تا زمانی که بر روند خصوصی کردن ها پافشاری می کند و منافع طبقه کارگر را قربانی می نماید، می باشد. »

مارتین: « ما در مقابل کارگران این سؤال را قرار می دهیم که چرا ما علیه خصوصی کردن ها مبارزه می کنیم و این که چه نیروهایی از چنین روندی پشتیبانی می نمایند. ما خواستار آزادی بین بردن تمام آن قیدوبندهایی هستیم که سرمایه داران برای کنترل کارگران ایجاد کرده اند و فاصله گرفتن کارگران از حزب کارگر را دنبال می کنیم. »

نشریه « همبستگی » در زمینه مسائل و مطالبات کارگری، مطالب متعددی را ارائه کرده است. برای نمونه درباره مسئله مسکن و حمایت از پروژه های خانه سازی دولتی. در این رابطه می توان به نکته ای که در نشریه « همبستگی » در بهار ۲۰۰۰ در این رابطه آمده اشاره داشت:

« حکومت بلر در عرض یک سال ۱۴۰ هزار واحد مسکونی دولتی را به بخش خصوصی واگذار نموده است. موردی که در دوره حکومت تاچر در عرض ده سال اتفاق افتاده بود. »

« همبستگی » هم چنین بر علیه سیاست های نژادپرستانه علیه کارگران خارجی مبارزه می کند.

خصوصی سازی بخش راه آهن، باعث ایجاد ضایعات فراوان، از جمله تصادمات و حوادث

رسیده است. این به آن معناست که تنها ۲۹٪ نیروی کار را سندیکاها توانسته اند متشکل نمایند.

« الیکس گوردون »، نقش مخرب حکومت حزب کارگر « تونی بلر » در مورد طبقه کارگر به طور عام و به ویژه در برابر سندیکاهارا عنوان می نماید و در این رابطه نمونه ای را ذکر نمود: « زمانی که بلر در سال ۱۹۹۴ در اپوزیسیون بود، طی یک سخنرانی در پارلمان به سیاست های تاچر که محدودیت های بیشتری را در رابطه با حقوق کارگران به تصویب رسانده بود، حمله نمود و از حق اعتصاب کارگران دفاع نمود. ولی پس از پیروزی اش در انتخابات ۱۹۹۷، همان سیاست های محافظه کارانه را دنبال نمود. »

س: اعتصاب به عنوان یکی از ابزار اعتراض کارگران، حول چه خواست هایی انجام می شود. آیا شما فراخوان به اعتصاب می دهید و یا به سیاست های « تونی بلر » گردن می نهید؟

الیکس: با وجود محدودیت های دولتی، اعتصابات چه در سطح مناطق و چه سراسری هم چنان ادامه داشته و این حرکت های اعتراضی به ویژه در برابر سیاست های حکومتی در رابطه با خصوصی کردن هاست.

خطر خصوصی سازی ها بیشتر می شود!
درگیر شدن کارگران بریتانیا در مقابل برنامه هایی است که حزب کارگر در رابطه با خصوصی سازی ها دنبال می کند. برنامه ای که خطر کم تر از سیاست های محافظه کاران در این زمینه نیست. حکومت « تونی بلز

مجله همبستگی که از دو سال پیش، گروهی از سندیکالیست های بریتانیایی، اقدام به انتشار آن نموده اند اقدام جدیدی است که فعالین کارگری در سندیکای کارگران راه آهن «RMT»، که ۸ هزار از ۲۰ هزار نفر کارگر راه آهن در لندن را تحت پوشش خود دارد و از نفوذ بسیاری در میان کارگران برخوردار است، شروع نموده اند.

مصاحبه گونه ای که پیش روی دارید گفتگویی است که در ماه اوت ۲۰۰۱ در دفتر سندیکای کارگران راه آهن با «مارتین ویکس» (سردبیر مجله همبستگی) و « الیکس گوردون » (عضو هیات اجراییه سندیکا) درباره موقعیت جنبش سندیکایی در بریتانیا، در سایه حکومت حزب کارگر، انجام گرفته است.

« الیکس گوردون »، یکی از ۱۳ عضو کمیته اجراییه سندیکای کارگراه راه آهن با ۶۰ هزار عضو می باشد. وی در این مصاحبه بر روند جدیدی که در حرکت سندیکایی آغاز شده تاکید دارد و برجسته شدن سیاست های کارگری در مقابل حکومت « تونی بلر » و کمپانی های بزرگ را عنوان می دارد.

بر پایه اساسنامه سندیکای کارگران، انتخاب اعضای هیات اجراییه محدود به سه سال بوده و آن ها پس از انجام وظایف خود در این ارگان رهبری، ادامه فعالیت خود را در راه آهن دنبال کرده و نیروهای جدیدتری در هیات اجراییه انتخاب می گردند. مصاحبه انجام شده از آن جا که با دو نفر از فعالین جنبش کارگری با چشم انداز سوسیالیستی انجام شده، ترسیم گر سیاست روشنی است که در حال حاضر در سندیکای کارگران راه آهن دنبال می گردد.

« بلر » از محافظه کاران بدتر است!

مسئله اصلی ای که در برابر سندیکالیست در بریتانیا امروز قرار دارد چگونگی برخورد با سیاست های « تونی بلر » و برنامه سرمایه دارانه ای است که بر علیه طبقه کارگر و مطالباتش قرار گرفته است. کشمکش سرنوشت ساز که به یک استراتژی نوین نیازمند است. به ویژه در مقطعی که برخی از مسئولین سندیکاهای دولتی رسماً با سرمایه داران همکاری می کنند، که این خود سبب گردیده که از تعداد کارگران عضو در سندیکاها به شکل آشکاری کاسته شده و شمار آن ها از سیزده میلیون عضو در دهه هشتاد به هفت میلیون نفر در حال حاضر

مراسم بزرگداشت قربانیان جنایت میکونوس در پارلمان فرانسه

پس از سخنرانی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، آقای نوئل مامر رهبر حزب سبزیهای فرانسه و رئیس فراکسیون این حزب در پارلمان ضمن ستایش از قضات دادگاه برلین که بالاترین مقامات جمهوری اسلامی را مسبب و آمر این جنایت معرفی کردند از دولت های اروپایی به خاطر اهمال در مساله دفاع از حقوق بشر در قبال دولت های ناقض حقوق بشر بشدت انتقاد کرد.

پس از او خانم دانیل میتران، رئیس سازمان لیبرته ضمن بزرگداشت یاد دکتر شرفکندی و همراهان وی از این که دولت های اروپا حقوق بشر را در پای منافع تجاری و اقتصادی قربانی می کنند، انتقاد کرد و به ویژه دولت فرانسه را که در دو دهه ی گذشته نسبت به اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی اغماض نشان داده است، سخت مورد سرزنش قرار داد.

پس از خانم دانیل میتران، عبدالکریم لاهیجی، رئیس جامعه ی حقوق بشر در ایران با انتقاد از دولت های اروپایی در برخورد با مساله ی حقوق بشر در جمهوری اسلامی، گوشه ای از جنایات تروریستی دو دهه ی گذشته جمهوری اسلامی را برای حاضران تشریح کرد.

لاهیجی تاکید کرد که قربانیان ترور در دو دهه ی گذشته بی شمارند. لاهیجی نیز مثل دانیل میتران از دولت های اروپایی به خاطر اهمال در قبال حقوق بشر به سختی انتقاد کرد.

در این مراسم پیام های زیادی از جانب شخصیت های مختلف از جمله رئیس انترناسیونال سوسیالیست ها قرائت شد.

به مناسبت دهمین سالگرد جنایت میکونوس، در روز چهارشنبه اول آبان ماه مراسمی به دعوت حزب دموکرات کردستان ایران و حزب سبزیهای فرانسه در یکی از سالن های پارلمان فرانسه برگزار شد.

طبق گزارشی که به دستمان رسیده است، در این مراسم تعدادی از نمایندگان پارلمان فرانسه، خانم دانیل میتران (همسر رئیس جمهور پیشین فرانسه)، آقای نوئل مامر رهبر حزب سبزیهای فرانسه و رئیس فراکسیون این حزب در مجلس ملی، فعالان حقوق بشر، عده ای از روشنفکران و فعالان سیاسی ایرانی، چهره های فعال سیاسی کردستان ایران و سایر کشورها و نیز نمایندگان رسانه ها حضور داشتند.

نخست عبدالله حسن زاده (ماموستا) دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، طی سخنرانی خود تاریخچه ای از اقدامات تروریستی جمهوری اسلامی علیه حزب دموکرات کردستان ایران، مردم کردستان و نیز علیه نویسندگان و فعالان سیاسی سراسر ایران را برای حاضران ارائه داد. دبیر کل حزب دموکرات گفت که دکتر قاسملو در شرایطی توسط ماموران جمهوری اسلامی ترور شد که برای پیدا کردن راه حل صلح آمیز برای مساله کردستان با نمایندگان جمهوری اسلامی به مذاکره نشسته بود. و دکتر صادق شرافکندی و همزمانش در جلسه اس ترور شدند که برای بحث درباره ی همکاری و اتحاد گروه های سیاسی ایران در رستوران میکونوس تشکیل شده بود.

عبدالله حسن زاده و همچنین همسر عبدالرحمان قاسملو از تبنانی دولت اتریش با جمهوری اسلامی در مخومه کردن پرونده ی ترور قاسملو انتقاد کردند و تاکید نمودند که پرونده را تا به آخر دنبال خواهند کرد. آنها همه ایرانیان و فعالان حقوق بشر را برای پیگیری پرونده ی ترور قاسملو به کمک فراخواندند.

زیادی شده است و عدم نظارت بر چگونگی کار به این نابسامانی ها افزوده است.

مبارزه علیه خصوصی سازی سیستم مترو در لندن به نزاعی تمام عیار میان کارگران و سرمایه داران منجر شد و در این مبارزه نقش سندیکای کارگران راه آهن بسیار برجسته بود. هم چنین در مقطع انتخابات شهرداری ها در لندن در سال ۲۰۰۰، سندیکای کارگران راه آهن در سال با حمایت از « کین لیفن گستون » کاندیدای چپ که علیه خصوصی کردن ها مبارزه می کرد، وی را درمبارزه انتخاباتی با رقیبش از سندیکاهای دولتی به پیروزی قطعی رساند.

این انتخاب اگر چه گام مهمی برای پیروزی چپ ها به حساب می آمد اما به هیچ وجه کافی نبود.

مارتین: « تجربه نشان داده است که انتخاب فعالین پی گیر سندیکاها و گرفتن پست های مهم دولتی هیچ تضمینی برای جلوگیری از بوروکراسی حاکم نمی باشد و نیروی سندیکا را توان آن در مبارزه برای احقاق حقوق کارگران است که مشخص می نماید و این نیز به سطح آگاهی کارگران در پائین بستگی دارد. کارگرانی که صرفا عضویت رسمی در یک سندیکا برایشان کافی است سندیکا را هم چون یک شرکت بیمه فرض می کنند و به همین دلیل هم هیچ مسئولیتی را در دفاع از آن به گردن نمی گیرند. ما نیاز به گسترش سیاستی سندیکایی داریم که با مرزبندی با تنگ نظری های سنتی بتواند نیروی های اجتماعی دیگر را همراه خود ساخته و بر خواست های محرومان و ستم دیدگان استوار باشد.

ما خواهان چه سندیکایی هستیم ؟

« ما برای بنیان نهادن آن سندیکایی تلاش می کنیم که با دیدگاهی چپ و انترناسیونالیستی، توان مقابله با شرکت های فراملیتی و جهانی را داشته باشد. »

تظاهرات « سیاتل » یک نمونه بی سابقه از مبارزه مشترک سندیکاها، طرفداران حفظ محیط زیست و دیگر نیروهای اجتماعی بود که بر علیه روند جهانی شدن که در خدمت به ثروتمندان است و مبارزه علیه سازمان تجارت جهانی، بر علیه توافق نامه های تجارت آزاد بود. این مبارزات گسترده، زمینه های مناسب تری را برای سندیکاها ایجاد می کند که نقشی درخور در صفوف مبارزات جهانی علیه سرکردگی شرکت های فراملیتی و دولت های مقتدر به سرکردگی ایالات متحده امریکا پیدا نماید.

www.rezgar.com/modernediscusion

منبع: صفحه اینترنت « الحوار المتمدن »

تهیه تنظیم: کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فداییان خلق ایران - شهریور ۸۱

با کمکهای مالی خود

سازمان را در امر پیشبرد

مبارزه یاری کنید

کنفرانس بین المللی پاریس از جنگ قبل از این که آغاز شود جلوگیری کنید!

گزارش گر: عیسی صفا

بعد از یازدهم سپتامبر، نظام قضایی موازی در آمریکا شکل گرفته است. این نظام تحت کنترل مستقیم پنتاگون و دادگاه نظامی است. متهمین از حق داشتن وکیل محروم اند و اکنون یک هزار و دویست نفر مخفیانه در زندان ها نگاه داشته می شوند. به دلیل سری بودن، هیچ اطلاعی درمورد اتهام آن ها وجود ندارد. گسترش فعالیت پلیسی و نظامی برای کنترل شهروندان، تمرکز بی سابقه ی قدرت اجرایی و از میدان خارج کردن قدرت قضایی و حذف جدایی قدرت، دموکراسی در درون آمریکا را مورد تهدید قرار می دهد. آیا آمریکا می تواند چنین روشی را ادامه دهد؟ با توجه به پیوستگی همه جانبه ی آمریکا به نظام جهانی، شیوه ی یک تازانه دولت فعلی بوش تاب نخواهد آورد. مردم آمریکا اجازه ی پایمال شدن حقوق فردی خود را نخواهند داد. اما در مورد جنگ طلبی آمریکا، آیا آمریکا سیاست جنگ دائمی را دنبال خواهد کرد؟ من چنین فکر نمی کنم مگر در صورت اقدامات تروریستی جدید علیه آمریکا.

سخنران بعدی نماینده « کمیته دموکراتیک عراق » بود که به طور کوتاه و مختصر اعلام کرد که ما اعتمادی به آمریکا نداریم و سرنوشت عراق باید به وسیله مردم عراق تعیین شود. ما مخالف حمله آمریکا به عراق می باشیم.

نماینده ی حزب کمونیست عراق نیز عنوان نمود که جنبش مردم منشا دموکراسی واقعی در عراق خواهد بود. اپوزیسیون دموکراتیک عراق باید متحد شود. مسئله کردستان بر پایه فدرالیسم باید حل شود. ما با دیکتاتوری صدام و جهان خواری آمریکا مبارزه می کنیم. آیا آمریکایی ها دموکراسی و حقوق بشر را به عراق خواهند آورد؟ ما چنین توهمی نداریم. ابعاد بحران عراق و حمله نظامی آمریکا فراتر از مسئله درونی عراق است. بنابراین ما زیر فشار ویژه ای هستیم. ما نیاز به همبستگی و حمایت بین المللی داریم.

مطالب مشابهی از جانب نماینده حزب دموکرات کردستان عراق بیان شد. به نظر

روزمره با نیروهای نظامی عراق همکاری می کرده اند.

سخنران بعدی آقای Philip Colub پروفیسور دانشگاه هشت پاریس و انستیتوی تحقیقات اروپایی آمریکا و فرانسه بود. او طرح نمود که سه گرایش بزرگ از یازدهم سپتامبر تا کنون در دستگاه قدرت آمریکا شکل گرفته است که البته ایجاد چنین گرایشاتی با زمینه های قبلی بوده است:

– موضع یکه تازانه ی آمریکا در امور بین المللی

دولت آمریکا همه ی معاهده های بین المللی نظیر ممنوعیت سلاح های بیولوژیک، دادگاه بین المللی برای محاکمه جنایتکاران جنگی و ... رد کرده است. دولت آمریکا فکر می کند که مسئولیتی در قبال روابط بین المللی ندارد. تحریک احساسات ناسیونالیستی و استقلال آمریکا در مقابل بقیه جهان و نادیده گرفتن ساختار حقوق بین المللی که از ۱۹۴۵ شروع شده بود به روش دائمی آمریکا تبدیل شده است. آمریکا در پی تغییر بنیادی نظم حقوقی جهان است. چنین گرایش هایی قبلا هم وجود داشت ولی در یک سال اخیر چرخش بنیادی در روش آمریکا بوجود آمده است.

– نظامی گری

گرایش نظامی گری قبل از یازدهم سپتامبر هم وجود داشت اما این گرایش در یک سال اخیر ابعاد بی سابقه ای یافته است. بودجه نظامی آمریکا در پنج سال آینده صدویست میلیارد افزایش خواهد یافت. نظامی گری فضا با استفاده از تکنولوژی مدرن هم اکنون عملی شده است. هدف آمریکا برتری کامل نظامی و تسلط بر جهان است. بسیج نظامی آمریکا هیچ رابطه ای با مبارزه با تروریسم ندارد. در بیست سال اخیر تمام عملیات تروریستی با استفاده از سلاح های ابتدایی انجام شده است. برای نمونه در عملیات یازدهم سپتامبر از چاقو و تیغ موکت بر استفاده شده بود.

– زیر پا گذاشتن دموکراسی، حقوق بین المللی و آزادی های فردی

این کنفرانس در تاریخ دهم سپتامبر به دعوت گروه پارلمانی حزب کمونیست فرانسه در محل مجلس ملی فرانسه به مدت یک روز و با شرکت نمایندگان نهادهای صلح طلب آمریکا، انگلستان، حزب احیای کمونیستی ایتالیا، حزب سوسیالیسم دموکراتیک آلمان و نیروهای اپوزیسیون کمونیست و دموکراتیک و احزاب کرد عراقی و شخصیت های دانشگاهی فرانسه برگزار شد.

جلسه با سخنان خانم Sylviane Ainardi نماینده پارلمان اروپا (گروه کمونیستی پارلمان) شروع به کار کرد. به نظر وی دولت کنونی آمریکا با یکه تازی، بی اعتنایی به نهادهای بین المللی، افکار عمومی و متحدین اروپایی خود قضایی را باز کرده است که نیروهای مترقی می توانند مبارزات نوینی را پیش برده و این فضا را اشغال کنند.

سخنران بعدی آقای David Cortright مدیر موسسه تحقیقات بین المللی برای صلح در آمریکا بود. وی اظهار داشت که استراتژی آمریکا، گسترش نظامی در همه جهان و به ویژه در خاورمیانه و خلیج فارس است. تدارک نظامی برای حمله به عراق انجام شده است و آمریکا تنها در تدارک سیاسی حمله می باشد. تولید بمب اتمی توسط عراق که بوش اعلام داشته بی پایه است. عراق فاقد ساختار صنعتی لازم برای تولید بمب اتمی می باشد. به دلیل تحریم اقتصادی این کشور امکانات مالی برای وارد کردن تسلیحات نظامی را نداشته است. دکترین جورج بوش در مورد تهدید امنیت آمریکا به وسیله نیروهای خارجی (از جمله عراق) تفاوتی با دکترین نازی ها ندارد که با همین سرپوش، جنگ با دیگر کشورها را شروع کردند. در آمریکا مخالفت وسیعی با جنگ طلبی بوش در حال شکل گرفتن است. حتی بخش وسیعی از حزب جمهوری خواهان مخالف حمله به عراق می باشند.

یکی از افشاگری های جالب سخنران این بود که عنوان داشت: در جریان جنگ ایران و عراق شصت واحد اطلاعاتی آمریکا به شکل

سرپوش این سیاست تجاوزگرایانه بر این نکته تاکید نمود که: تروریسم جهانی ناشی از تحریکات گذشته آمریکاست که نیروهای مذهبی ارتجاعی را علیه کمونیست ها و میهن پرستان تغذیه و بسیج کرده بود.

Fabio Amuto عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه با انتقاد به همراهی اروپا با آمریکا در سه جنگ علیه عراق، یوگسلاوی و افغانستان، تلاش برای اروپایی دیگر را پیشنهاد کرد. اروپایی که بخشی از سیستم کنونی جهان نباشد. دعوت به شرکت فعال در تجمع اجتماعی جهانی که در فلورانس تشکیل خواهد شد از دیگر پیشنهادات وی بود. به نظر او تهدید مرزهای کنونی جهان به وسیله آمریکا در مرکز بحران جهانی قرار دارد.

مطالب مشابهی از سوی Helmut Scholz مسئول روابط بین الملل حزب سوسیالیست دموکراتیک آلمان بیان شد. وی عنوان نمود که ما باید راه حل مقابله با جهانی شدن زیر رهبری آمریکا را جستجو کنیم. حمله مجدد به عراق مقدمه تحمیل هژمونی آمریکا به جهانست.

Daniel Durant دبیر کل جنبش صلح در فرانسه به عنوان آخرین سخنران، مخالفت شدید جنبش صلح را با جنگ افروزی آمریکا بیان کرد و هشدار داد که آمریکا سعی می کند قبل از حمله افکار عمومی بین المللی را به دست آورد.

نماینده روابط خارجی سازمان اتحادفداییان خلق در کشور فرانسه نیز در قسمت دوم نشست به مطالب زیر اشاره نمود: در صورت حمله آمریکا به عراق، ایران اولین کشوریست که مستقیماً مورد تهدید قرار می گیرد. آمریکا ایران را در کنار کره شمالی و عراق «محور شرارت» نامیده است. جنگ با هدف اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و انگلستان تنش و تحریکات فوق العاده ای را در مرزهای ایران به دنبال خواهد آورد. تهدیدات بوش علیه ایران نیز تأثیرات منفی در روندهای سیاسی ایران به جای خواهد نهاد. رژیم جمهوری اسلامی به بهانه مداخله آمریکا جو سرکوب دگراندیشان در ایران را گسترش داده است و به بهانه دشمن خارجی در تدارک اعلام وضعیت فوق العاده می باشد. آمریکایی ها در گذشته با کودتا علیه دولت مصدق مسیر جامعه ی ما در دست یابی به دموکراسی

فرانسوی هستیم تا فعالیت های مشترک علیه تجاوز به عراق را سازمان دهیم.

ب - درازمدت که در واقع اهمیت ایدئولوژیک دارد و آن عبارت از جهانی است که برای مبارزه می کنیم. برای ما به عنوان حزب کمونیست فرانسه، دموکراسی و آزادی در مرکز مسائل بین المللی قرار دارد. آمریکا در جنگ مجدد با عراق از لحاظ بین المللی مزوی است. رابطه ی آمریکا با اروپا با یک تازی های آمریکا زیر علامت سؤال رفته است. ما باید آلترناتیو واقعی را برای جهان آینده مطرح کنیم.

Fransis Wurtz نماینده چپ متحد در پارلمان اروپا (عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه) سه عرصه برای مبارزه با هژمونی آمریکا و تغییر قواعد عرصه بین الملل وجود دارد:

- نه آمریکا و نه اروپا بلوکی همگون نیستند. بوش آمریکا نیست. یازدهم سپتامبر نشانه شکست شیوه ی اداره ی جهان بعد از دوران جنگ سرد است. در پارلمان اروپا نسبت به آمریکا قضای جدیدی بوجود آمده که یک تازی آمریکا را مورد سؤال قرار می دهد. در بیست و سه سالی که من در پارلمان اروپا بودم هیچ گاه چنین جو بدبینی نسبت به آمریکا وجود نداشته است. تز «محور شرارت» آن چنان کاریکاتوری از واقعیت بین المللی است که کسی آن را نمی تواند بپذیرد.

- در یک سال اخیر کشورهایی که تحت اتوریته آمریکا بودند (عربستان، پاکستان، ...) از قدرت فعلی بوش فاصله گرفته اند و عرصه ی نوینی برای مبارزه با هژمونی آمریکا باز شده است.

- با روند جهانی شدن، قدرت نظامی برای کنترل جهان کافی نیست. یازدهم سپتامبر نمونه بارزی از آن است. آمریکایی ها خیلی قوی هستند ولی با نقاط ضعف فراوان. قدرت آن ها موقتی است.

بخشی پایانی نشست به طرح مسئله نقش اروپا در جلوگیری از جنگ علیه عراق و آلترناتیو امنیتی اختصاص یافته بود. در این بخش خانم Kate Hudson مسئول بین المللی مبارزه با خلع سلاح اتمی CND از انگلستان با مخالفت خود با نظامی گری آمریکا و افشای مبارزه ضد تروریستی آمریکا به عنوان

نماینده این حزب، حمله آمریکا به عراق تهدیدی خواهد بود علیه کردها و این که حزب ما خواهان همکاری با آمریکا نمی باشد. طرح ما سیستم فدرال با حفظ تمامیت ارضی عراق است.

نماینده اتحادیه میهنی کردستان عراق اما نظری کاملاً متفاوت با دیگر نیروهای اپوزیسیون عراقی داشت. این نماینده با طرح این سؤال ها مداخله آمریکا را این گونه توجیه نمود:

آیا سرنگونی رژیم صدام از درون ممکن است؟ - خیر.

آیا سرنگونی رژیم صدام با کمک خارجی ممکن است؟ - آری.

آیا باید از کمک خارجی استفاده کرد؟ - آری. نظریات مشابهی در توجیه مداخله آمریکا از طرف دو نماینده انستیتو کرد در فرانسه که توسط کردهای ترکیه اداره می شود بیان شد.

بعد از استراحت، ادامه جلسه در بعداز ظهر با تیزر موضوعی «چه باید کرد؟» پیش رفت.

نشست بعداز ظهر با سخنان آقای Jacques Brunhes وزیر سابق و معاون فعلی گروه نمایندگان کمونیست و جمهوری خواهان در مجلس شروع شد. وی با اشاره به مبارزه پارلمانی علیه سیاست جنگ طلبانه آمریکا، بر اهمیت مبارزه مردم علیه این سیاست تاکید کرد. وی تاکید داشت که مبارزه پارلمانی در صورتی موثر خواهد بود که مبارزه مردم وسیع و پی گیر باشد.

سخنران بعدی Daniel Cirera مسئول روابط بین المللی حزب کمونیست فرانسه بود. او عنوان داشت که با دو مسئله مواجهیم: الف - کوتاه مدت به این معنا که آمریکا قصد حمله به عراق را دارد و باید در مقابل آن سریعاً واکنش نشان داد و جلسه فعلی را ما برای همین سریع تشکیل داده ایم. در روزهای آینده و برای دوره ی طولانی با حوادثی بسیار سنگین روبرو خواهیم بود. ما در روزها و حتی ساعت های آینده نسبت به این حوادث واکنش نشان خواهیم داد. از مناسبات بین المللی خود برای بسیج افکار عمومی استفاده خواهیم کرد. در چند روز آینده جشن اومانیتیه (ارگان حزب) محلی برای بحث، ارتباط و هماهنگی در این زمینه خواهد بود. باید دامنه ی همبستگی و همکاری با نیروهای اپوزیسیون مترقی عراق را گسترش داد. ما مشغول مذاکره با احزاب و جریان های

قطعه‌نامه شانزدهمین کنگره حزب کمونیست پرتغال (۲۰۰۱)

سرمایه داری

ترجمه و تلخیص: مهنوش کیان

مورد استفاده تونی بلر و برگزاری کنگره فلورانس - برلین «مدرنیست‌ها» یا «ترقی خواهان» نمونه‌های دیگری از این جریان است. در هر حال باید با قبول نقش انگل وار سرمایه داری، با نیروهای به ظاهر چپ که مرز مخدوشی با نیروهای طرفدار سرمایه دارند، مرز بندی نمود.

مبارزات کارگری و مردمی

مبارزات مردم کوبا و پیروزی تیمور شرقی بر نیروهای تجاوزگراندونزی نشانگر این واقعیت است که امکان مقاومت و پیروزی وجود دارد. اشکال مبارزه در سطوح ملی و بین‌المللی تغییر کرده‌اند. مبارزات صنفی همچنان با اعتصابات مختلف در سطح دنیا انجام می‌گیرد. زنان، دهقانان و جوانان در برنامه‌های مختلف گرد هم آمده و خواستار حقوق پایمال شده خود هستند. همچنین در سطح بین‌المللی مبارزه برای کاهش سلاح‌های اتمی، برقراری صلح، مبارزه با نژاد پرستی و «دیگر ستیزی» و تلاش برای حفظ محیط زیست از اهمیت بیشتری برخوردار گردیده است. تظاهرات بر علیه سیاست‌های تجارت جهانی در سیاتل آمریکا و ... و اعتراضات بر علیه گردهمایی سران گروه هفت نمونه‌هایی از این تلاش‌ها هستند.

مبارزات مردم صحرای غربی، قبرس، آنگولا، عراق، کردستان و شیلی و همچنین حرکت‌های متحد کشورهای جهان سوم مثل مقاومت کشورهای افریقایی که منجر به شکست کنفرانس سیاتل گردید و یا محکوم کردن جهانی شدن سرمایه در گردهمایی ۷۷ در کوبا نشان می‌دهند که مبارزه همچنان ادامه دارد. باید در جهت اتحاد و تشدید مبارزات مشترک نیروهای مختلف در هماهنگی با هم بر علیه نئولیبرالیسم تلاش نمود. حتی اگر این مبارزات بعضاً صد در صد ضد امپریالیستی هم نباشند اما کمونیست‌ها باید به عنوان نیروهای پیشاهنگ در این مبارزات نقش کلیدی را ایفا کنند. بخصوص که بسیاری از ارگانهای کمک‌رسانی محلی مثل «ان. گو. ها» در نهایت به سوبسیدها و کمک‌های دولتی

«امکانات کمتر» برای کارگران و کنترل بیشتر برای سرمایه را همراه آورده است. دولت در امر توزیع در آمد‌های اجتماعی ضعیف شده و در نتیجه همه چیز خصوصی می‌شود و در مقابل، امور مربوط به پلیس و ارتش تقویت و هر چه بیشتر در دست دولت متمرکز می‌گردند. شعار رهایی ملت از یوغ دولت در واقع نهادن یوغ سرمایه‌های متمرکز بر دوش ملت است.

سرمایه جهانی امروزه مجدداً به میلیتاریسم روی آورده است. نگاهی به جنگ‌های اخیر در جهان، گسترش ناتو و دیگر وقایع این روند را تأیید می‌نماید. جنگ در یوگسلاوی چیزی بیش از پوشش‌گذاردن بر میلیتاریسم اروپای متحد نبود. نتیجه این حرکات به اضافه ی برنامه‌های غیرمنصفانه صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی همگی منجر به گسترش مشکلات میان کشورهای فقیر و غنی گردیده است. مشکلات جهانی در پانزده سال گذشته بخصوص در بخش‌های اجتماعی و فرهنگی بسیار و بدتر شده است.

همگرایی مراکز قدرت و امپریالیسم جهانی نافی وجود اختلاف میان آنان نیست. تمرکز سرمایه در سطح بین‌المللی از یک سو و ایجاد الیگارشی‌های مالی که با یکدیگر رقابت می‌کنند از سوی دیگر حاکی از وجود اختلاف درونی آنهاست. باید اذعان کنیم که به دشواری می‌توان گفت که آنچه امروز در درون امپریالیسم می‌گذرد بیشتر رقابت است یا تمرکز سرمایه. در هر حال هر دو پدیده موجود هستند و باید به هر دوی آن‌ها توجه کرد. تفاوت سیاست‌ها میان اروپا و آمریکا و اختلافات موجود میان سه قطب آمریکا، اروپا و ژاپن نمونه‌های خوبی برای این تفاوت‌ها و در عین حال همکاری در تمرکز قدرت هستند. در این میان باید به جایگاه سوسیال - دموکراسی نیز دقت نمود. امروزه حداقل در اروپا اکثریت نیروهای سوسیال - دمکرات تسلیم نئولیبرالیسم شده و در حکومت‌ها جذب شده‌اند.

سیاست‌های تاچریسم با صورت انسانی

در فاصله کنگره پانزدهم حزب (۱۹۹۶) تا به امروز، بسیاری از پیش‌بینی‌ها به حقیقت پیوسته است. به ویژه بحران اقتصادی و مالی سال‌های ۹۹-۱۹۹۷، که اقتصاد جهانی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد، شاهدی بر درستی پیش‌بینی‌ها بوده است.

سرمایه داری علیرغم در دست داشتن منابع عظیم برای روبرویی با بحران‌های موجود، مداوماً از پیشرفت‌های علمی و تکنولوژیک سواستفاده می‌نماید.

کاهش نرخ رشد تولید در جهان، اگر چه به نفع بخشی از کشورها بوده ولی منجر به ایجاد اختلاف عمیق میان فقرا و توانمندان شده است. با ادغام مجدد سرمایه‌ها، الیگارشی‌ها و مونوپول‌های بزرگ مالی تشکیل شده است و در نتیجه آن افراد بیشتری از کاراخراج شده و بیکاری گسترش یافته است. همچنین سرمایه مالی بخش اعظم سرمایه‌گذاری موجود را به خود اختصاص داده و بحران‌های مالی سال‌های ۹۷ و ۹۸ و ۹۹، اقتصاد جهانی را عمیقاً بیمار ساخته است. امروزه به ویژه اقتصاد آمریکا با وجود رشد مداومش در بحران عمیقی قرار دارد.

جریان مداوم پول - سرمایه، بخصوص سرمایه‌های کوتاه مدت و پریسک به بی‌ثباتی سیستم پولی جهان افزوده است. افسانه «امپریالیسم منطقی» به پایان رسیده و آمریکا سعی در اعمال هژمونی خود با استفاده از همگی امکان‌ات دیپلماتیک، نظامی، علمی و تکنولوژیکی دارد. **جهانی شدن چیزی بیش از تحمیل روابط تولید سرمایه داری بر دیگر نقاط جهان نیست.** سیاست‌های نئولیبرالی جدید مهر خود را بر این دوران زده است. امروزه همه چیز حتی ژن‌های انسان‌ها به مالکیت خصوصی در آمده است. علیرغم شعار سیاست‌های نئولیبرالی در دفاع از «فرد»، «آزادی‌های فردی» و «جامعه مدنی» در برابر دولت، این حقوق در اکثر کشورهای پیشرفته نادیده گرفته می‌شوند. در نتیجه مردم هر چه بیشتر از ساختارهای دولتی و «سیاست» کناره‌گیری می‌کنند. نتیجه این امر



نظامی در خاک دیگر کشورها، دفاع از موافقت نامه های خلع سلاح و کنترل سلاح، بر علیه نظامی کردن فضا و تولید سلاح های جدید، ممنوع ساختن سلاح های اتمی و دیگر سلاح های کشتار دسته جمعی .

مبارزه برای دفاع از حقوق بین المللی کنونی و منشور سازمان ملل، در دفاع از تمامیت ارضی و استقلال ملی، برای همکاری بین المللی بر اساس همکاری و حقوق دو جانبه و احترام به تمامیت ارضی دیگر کشورها، برای نظم جهانی متفاوت با وضعیت کنونی، دموکراتیزه کردن سازمان ملل و سازمان های وابسته به آن در چهارچوب همکاری های صلح طلبانه مردم.

مبارزه برای توسعه مستمر ، حفظ منابع طبیعی و تعادل محیط زیست، بر ضد آلودگی محیط زیست و توسعه معقول شهری.

موارد فوق نمونه ای از مسائلی هستند که نیرو های پیشرو می توانند حول آنها در اتحاد با دیگر نیرو ها به مبارزات خود ادامه دهند. البته از نظر نباید دور داشت که این مبارزات فقط در چار چوب مبارزه ای گسترده تر بر علیه علل اصلی بروز این مشکلات معنا می یابد. در چنین مبارزه ای می توان حتی با بخشی از نیرو های سو سیال دموکراسی مثل حزب سبز ها نیز موقتا متحد شد. در مبارزه در چار چوب های قانونی موحود نباید مبارزه طولانی تر بر علیه سرمایه داری را از نظر دور داشته و خود را محدود به رفورم های کوتاه مدت ساخت .

کمونیست ها با درس گرفتن از تجربه های قرن گذشته و در مبارزه با سرمایه داری و بورژوازی راه را برای پیروزی سوسیالیسم در قرن بیست و یکم باز خواهند کرد.

حال این مبارزه را در جهت اهداف مبارزات جهانی می انگاریم. بطور کلی مرحله کنونی، دوران مقاومت، جمع شدن نیرو ها گرد یکدیگر و زمان مبارزه همه جانبه است . وظیفه احزاب کمونیست است که مبارزات محلی را با مبارزات بین المللی پیوند زده و صفی متحد بر علیه امپریالیسم بوجود آورند. بدین منظور لازم است اتحادی در مبارزه بر علیه امپریالیسم و نئولیبرالیسم برای صلح و پیشرفت اجتماعی حول اهداف زیر بوجود آید: مبارزه بر علیه مونوپول ها ، شرکت های چند ملیتی و سرمایه مالی، جهانی شدن سرمایه داری و نهادهای سیاسی، اقتصادی در خدمت آن، عقب ماندگی، استعمار، فقر و گرسنگی ، بورس بازی های مالی، کمک های پزشکی، آموزشی و اجتماعی، حذف قروض کشورهای جهان سوم و تحمیل سیاست های اقتصادی ، اجتماعی کشورهای ثروتمند.

مبارزه برای ارزش کار و کارگر ، بر علیه بیکاری و برای کار با تضمین، حقوق کافی و بازنشستگی، حقوق کار و تامین اجتماعی، در دفاع از اتحادیه های کارگری و کاهش ساعات کار بدون کاهش دستمزد و در دفاع از کارگران کشاورزی محلی.

مبارزه برای دموکراسی فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی واقعی، مساوات واقعی زنان و مردان ، اتحاد با مبارزات مردم در سطح جهان برای خود مختاری و آزادی، بر علیه نژاد پرستی ، «دیگر ستیزی» ، ممنوع ساختن مجازات مرگ.

مبارزه برای صلح جهانی، تشدید مداخلات نظامی امپریالیسم، انحلال ناتو و دیگر سازمان های پلیسی - نظامی، جمع کردن پایگاه های

وابسته شده و در نهایت جذب سیستم «قانونی» می گردند.

اگر چه پیش بینی «مرگ کمونیسم» به حقیقت نپیوسته است، اما کمونیست ها و نیرو های مبارز هنوز موفق به تفوق بر بحرانی که در دهه گذشته ایجاد شده نشده اند. نقش سرمایه داری جهانی در تضعیف نیروهای چپ بسیار قوی است . بخشی از بحران در میان نیرو های چپ امروزه ناشی از تحلیل آنان از سرمایه داری موجود و روند عمده موجود در جهان، تعریف حزب کمونیست، اهداف آن، سیاست ها و متحدانش و راه های پیشنهادی برای ایجاد تغییراتی در جهت رسیدن به سوسیالیسم و دیگر مسائل ایدئولوژیکی است.

بخصوص بحث مربوط به نقش و جایگاه طبقه کارگر و کارگران مزد بگیر، ارتباط میان مبارزات مردمی و ابتکارات نهادها، تعریف «چپ» و موضع آنان نسبت به سوسیال دموکراسی، اعتبار دولت و گفتگو های ملی - بین المللی، موضع نسبت به موضوعات کلیدی مثل قدرت و مالکیت ابزار تولید در تعیین موضع چپ نقش مهمی را ایفا می کنند. ما (حزب کمونیست پرتغال) معتقدیم که علیرغم اهمیت بحث بر سر موضوعات فوق نباید برای عمل مشترک منتظر رسیدن به نتیجه ای یکسان باشیم. عمل بین المللی هنوز از کمبودهای بسیار رنج می برد. نمونه این کمبود عمل را می توان در برخورد با جنگ در یوگسلاوی مشاهده کرد. ما پیشنهاد می کنیم «سازمان احزاب اروپایی» یا هر تشکلی که از قدرت فرا ملی برخوردار باشد تشکیل شود. اگر چه حزب کمونیست پرتغال همچنان معتقد به این است که کار در چار چوب مسائل محلی از اهمیت اصلی برخوردار است اما برای کمک به مبارزات جهانی از هر نظر آمادگی خود را اعلام می کند.

آلترناتیو سوسیالیسم است

تغییر جهت تحولات کنونی در جهان، پایان بخشیدن به روند امپریالیستی «جهانی شدن» و روند تحکیم «نظم جدید» و بالاخره پیروزی چپ و سوسیالیسم ، لازم و ممکن است. اما چگونه می توان به این اهداف دست یافت؟ ما معتقدیم انقلاب کارگری و توده ای و بر آوردن نیازهای آنان و دستیابی توده ها به قدرت ، آلترناتیو واقعی است. ما به تمامیت ارضی محلی به عنوان جزئی جدایی ناپذیر از دموکراسی و دولت ملی و مبارزات طبقاتی محلی برای کسب قدرت معتقدیم اما در عین

نامه های رسیده

(...)

نمی دانم از رنج ها و تلخی زندگی خود در سال های گذشته بنویسم و یا از فجایعی که خود تجربه کرده ام. از فقر و گرسنگی و فحشا که در کشور بیداد می کند باید نوشت و یا از اعدام های خیابانی ، سنگسار و چشم از حدقه درآوردن سخن گفت. من یکی از هزاران انسان زحمتکش گنبدکاووس در دامان فقر و رنج بزرگ شدم. پس از دوران تحصیلات اولیه درس چهارده سالگی تحصیل را کنار نهاده و مشغول به کار شدم. مدتی در کنار برادرم در یک کارگاه میل لنگ تراشی و بعد از آن در تعمیرگاهی کار می کردم. در آن زمان با همه محدودیت ها و مشکلاتی که وجود داشت با شرکت در تظاهرات ، پخش کتاب و اعلامیه ، ماهیت رژیم ضد انسانی جمهوری اسلامی را افشا می کردم. در همین دوران جنگی بیهوده و تحمیلی از سوی امپریالیست ها و آخوندها به بهای نابودی بسیاری از فرزندان مردم شروع گردید. جنگی که به قول خمینی ، اگر تا نابودی تمام ملت ایران ، یعنی بیست سال هم طول می کشید برای پیشبرد اهداف مذهبی اسلامی ملایان مشکلی نداشت. یادم می آید در آن سال ها جز مبارزان میهن پرستی که در مقابل اهداف شوم و جنگ طلبانه خمینی ایستاده بودند هیچ کس جرات گفتن کلمه صلح را نداشت .

مردم منطقه و شهرها نه تنها در معرض بدبختی های جنگ با عراق بلکه با جنگی مستقیم به سردمداری خلخال جلاذ نیز مواجه بودند. جنگی که علیه جوانان و مردم بیگناه گنبد از طرف خمینی شروع شده بود. لشکرکشی به منطقه محروم ترکمن صحرا باعث گردید که من و خانواده ام همراه بسیاری از همشهری های دیگر ، خانه و کار مان را رها کرده و آواره روستاها شویم. مدتی این درگیری ادامه داشت و هر روز شاهد این بودیم که مزدوران رژیم چگونه از فرط کینه ای که نسبت به مبارزان راه آزادی داشتند با شلیک گلوله ، تعداد زیادی از مردم بیگناه را به قتل می رساندند. اجساد را متلاشی می کردند و برای زهر چشم گرفتن از روستائیان این اجساد متلاشی شده را با دریافت پول به خانواده هایشان می دادند. به

چشم خود دیدم خانواده ای پس از تحویل گرفتن جسد فرزندشان اجازه دفن عزیزشان را در گورستان نداشتند و بالاخره مجبور شدند که در حیاط خانه به خاک بسپارنش. وقتی که منطقه و شهر کمی آرام شد و مزدوران نیروی خود را برای حمله به مناطق دیگر متمرکز نمودند با احتیاط کامل به محل زندگی خود و برای کار و فعالیت بازگشتم. با درآمدی اندک کارهای دشواری از قبیل سم پاشی و پرچم داری در فصل سم پاشی ، کمباین و تراکتور ، پنبه کاری و امثالهم انجام دادم. جیره خواران رژیم به اشکال مختلف مانع کارکردن من می شدند و مرا وادار کردند که برای امرار معاش خود و خانواده ام دور از چشم آن ها اسیر جاده شده و با تریلی کار بکنم. با مشقات زیاد چندسالی دور از خانواده و دوستان به این کار ادامه دادم. زمانی که برای دیدار خانواده و دوستانم به شهر برگشتم همه چیز در شرایط دهشتناکی قرار داشت و تاثیرات بلای حکومت مذهبی را همه جا می دیدم. جوانانی که روزگاری در برخی از رشته های ورزشی برای خود کسی بودند به موجوداتی بی روح و مضر جامعه تبدیل شده بودند . انسان هایی که در برابر زور و ستم رژیم قرار گرفته بودند از خود عکس العملی نشان نمی دادند. وقتی ستمی بر شما وارد شود و مبارزه ای در برابر آن انجام نشود به مرور زمان شرایط برای شما عادی شده و تن به هر ستمی خواهید داد. درست مانند مردمی که ظلم را می چشند اما دانشان را به خدا واگذار می کنند و از حق خود برای گرفتن خواسته هایشان می گذرند.

پس از درگیر شدن با مزدوران رژیم در جریان تظاهرات دانشجویی و شناسایی ام توسط مهره های آن ها در شهر باردیگر آواره شدم و بالاجبار از کشور خارج گردیدم. در بین راه همراه با همسفرانم شاهد مصیبت ها و رنج هایی بودم که مردم برای فرارکردن از جهنم جمهوری اسلامی به جان می خریدند و تحمل می کردند. در این راه مرگ صدها جوان فراری را که اجسادشان از ترکیه تا بوسنی ، از پاکستان تا روسیه سفید و ناکجاآبادهای دیگر را یا شاهدش بودم و یا از دیگران بازشنیدم. ای کاش می توانستم احساساتم را بیشتر برایتان بازگو کنم. نوشتن این وقایع نه صرفا بازگویی مشکلات خودم بلکه بیان سرنوشت عزیزانی است که بار ستم را کشیده و جان

خود را برای درهم شکستن فضای اختناق از دست داده اند صدای زنانی است که در گروه های چند ده تایی ، بدون آن که حتی نامشان را به زبان بیاورند به جوخه های اعدام سپرده شدند. فریاد هزاران پناهنده ای که در ناکجاآبادها آواره اند و ...

زندگی پر از دردم ... !

حدودا دوازده ساله بودم که به علت تنگسستی خانواده ام دست از تحصیل برداشتم و روانه ی بازار کار شدم تا این که تن جوانم را در خدمت کار و کارگری بسپارم و همراه بچه های خردسال هم سن و سالم برای امرار معاش خانواده هایمان تلاش کنم. من هم مثل خیلی از بچه های دیگر قوی بنیه نبودم. بچه ای ضعیف و لاغر که حتی زبان عربی را خوب نمی دانستم. بچه های دیگر که زودتر از من وارد میدان کار شده بودند به من می فهماندند که چه بگویم و چگونه با عرب ها برخورد نمایم.

کارما حمالی بود. حمل اجناس ، کیسه های سنگین و هندوانه و خربزه های گنده که بعضی هایشان آن قدر بزرگ بودند که حمل یکی شان هم مصیبت بود. کیسه های سیب زمینی و پیاز و بادمجان را برای افراد تاحر و متول حمل می کردیم و تا دم در خانه هایشان می بردیم. در مقابل آن همه راه و زحمت مبلغ خیلی کمی به ما می دادند. خیلی اگر محبت می کردند یک دیناری دشت می کردیم.

بعد از مدتی چند نفر از ما وضع بهتری نسبت به بچه های دیگر پیدا کردیم . هرکدام داخل دکانی شدیم و روزانه می گرفتیم. دم دمای صبح از خواب بلند می شدیم و روانه ی بازار می شدیم تا نکند که صاحب دکان از ما ناراضی شود و اخراجمان کند. زمانی که به سن بلوغ رسیدیم هرکدام چند کلاسی هم درس خواندیم و تا اندازه ای جامعه را بهتر شناختیم. چند نفر از ما هم هوس عشق و دلداری به سرشان افتاد و وارد دنیای جوانی شده بودند. « رزگار » یکی از دوستانم بود و بیشتر اوقات مشکلاتش را با من درمیان می گذاشت. عاشق دختری شده بود و با وجود راضی بودن دختر ، خانواده اش با ازدواج او با آدم فقیری چون « رزگار » مخالف بودند و بالاخره هم علی رغم میل دختر او را در ازای دریافت پول کلانی به شخص دیگری دادند.

وقتی این داستان را برایم تعریف می کرد دانه های اشک هم چون قطرات باران از چشمش



شب

رونک ، ده ساله از برلین

شب چه بی صداست

شب چه تاریک است

ستاره ها در پشت ابرها به خواب رفتند

ناگهان صدایی از پشت ابرها به گوش رسید

آن صدا رعد و برق بود

آن گاه زمین لرزید

باغ شد پر از غوغا

باغ قشنگ گل ها شد پر از فریاد

پرستو ها صدای خود را به گوش من

رساندند

من پریشان به سوی باغ دویدم

وقتی باغ زیبا را پرپر دیدم

خودم را یکی از آن گل های پرپر دیدم

من ناراحتم که شاید هیچ وقت این باغ مثل

اول شاد نشود

اما من منتظرم و منتظر خواهم ماند

قدرتمندان است. او خیلی کنجکاوانه به حرف هایم گوش می داد بعد هم خداحافظی می کرد و می رفت.

به دلیل کلیه دردم مدتی بود که نمی توانستم از دکان بیرون بروم و از جایم تکان بخورم. آن چه پس انداز کرده بودم خرج دوا درمانم کردم و حاصلی هم نداشت. نمی دانستم چه خاکی به سرم بریزم. می بایستی هر جور که شده پیش دکتر خصوصی بروم ولی من که حتی پول بلیط هم نداشتم چه برسد به پول دکتر. عاقبت روزی از بدشانسی دم در دکان زمین خوردم و وقتی به هوش آمدم در بیمارستان بودم. بعدا فهمیدم که مرد مسنی که کدخدا غلامعلی نام داشت مرا به بیمارستان رسانده است. چند روز بعد شنیدم که دوستم «رزگار» همان حالت من بهش دست داده اما وضعش وخیم تر از من بوده و متاسفانه هردو کلیه اش از کار افتاده بودند. «رزگار» با همان حال بد و دردناکش در میان پنج خواهر و والدینش جانش را از دست داد.

سرازیر می شد. من هم کاری از دستم بر نمی آمد. نوازشش می کردم و دلداری اش می دادم می گفتم تو که گناهی نداری. مقصر هم که نیستی. این روزگار لامصب و آدم های این روزگارند که نمی گذارند دنیا به کام ما جوانان بچرخد. دیگه نباید به فکر او باشی. فکر نان کن که خربزه آب است. ما ضعفا در این دنیا جایی نداریم یا بهتر بگویم مرده ای بیش نیستیم. مگر نمی بینی روزگار و مردم با ما چه گونه حکم می کنند. عزیزترین اشخاصمان را می ربایند و لباس های گلبرگی و سفیدرنگ عروسی را به تنش می کنند و به هرکسی که پول و پله ای دارند می فروشد. بعد این سیگار فروش های بدبخت را نگاه کن که چطور مثل بلانسبت سگ این کوچه و آن کوچه می کنند تا این که یک بسته سیگار بفروشند. حال و وضعی بدتر از سگ های بیابانی دارند. هر روز هم ده ها نفرشان با سروصورت خونین شده توسط «شرطه ها» راهی زندان میشوند و خانواده هایشان از سرنوشتشان بی خبرند. خوب به همین خاطر است که این دنیا، دنیای

روندی که آغاز نشده به پایان رسید!

از صفحه ۲۲

مبلغین صهیونیسم ثابت کرده اند که در استفاده از وجدان ناراحت اروپاییان بسیار کارآمد هستند. «نورمن فینکل اشتاین» نویسنده کتاب «در صنعت هالو کاست» (هالوکاست به معنای کشتار دسته جمعی یهودیان) این گونه سیاست ها را تحلیل و محکوم دانسته است.

به این دلایل می توان احساس هم دردی و حمایت طبیعی موجود در کشورهای استعماری چون آمریکا را به نفع مهاجرین سفیدپوست را نیز افزود. اما با این حال، اگر سیستم حاکم بر آمریکا هیچ گونه منفعت استراتژیکی در رابطه با اسرائیل نمی دید چنین احساسی هم نمی توانست تاثیر آن چنانی بگذارد. سیستم حاکم در آمریکا همواره در سیاست های خود منافع داخلی خود را مدنظر دارد. از خاطر نبریم که در سال ۱۹۵۶، «آیزنهاور» برای کاستن از نفوذ فرانسوی ها و انگلیسی ها در خاورمیانه، جانب مصر را در مناقشه با اسرائیل گرفت.

آیا اسرائیل خود تغییر خواهد کرد؟ آیا این کشور می تواند چشم انداز تاریخی دیگری را متفاوت با امپریالیسم غربی بپذیرد؟ این موضوع می تواند بحث تاریخی جالبی را به

واقعیت نخواهد پیوست. این تنها هدفی است که نیروهای دموکرات جهان را می تواند دور هم جمع نماید.

شهریور ۱۳۸۱



کنفرانس بین المللی پاریس...

از صفحه ۲۶

و استقلال را به دیکتاتوری و وابستگی کشاندند. اکنون و باردیگر با تهدیدات و نظامی گری در منطقه مانع مبارزه مستقل مردم ایران علیه رژیم جمهوری اسلامی هستند. ما با شدت مخالف مداخله نظامی آمریکا در عراق هستیم و همبستگی خود را با مردم و نیروهای دموکراتیک و مترقی عراق اعلام می داریم. پیشنهاد ما سازماندهی کارزاری جهانی و به ویژه تمرکز مبارزه بر بحران کنونی خاورمیانه است.

در طول یک روز نشست در فرصت های استراحت بیانیه های « کمیته اتحاد عمل برای دموکراسی » به زبان فرانسه و پلاتفرم سازمان اتحاد فداییان خلق ایران به انگلیسی در بین نمایندگان توزیع گردید و متقا بلا آن ها خواستار آشنایی بیشتر با ما و رابطه دوجانبه گردیدند.

دنبال بیاورد. من به یاد می آورم زمانی را که یهودیان در طی جنگ جهانی دوم از جنایات نازی ها گریخته و به مصر پناه آوردند. اگر این مردم به نادرستی توسط ملت هایی که در میانشان زندگی می کردند پذیرفته نشده بودند و حالا می خواهند به شرق، به سرزمین هایی که در آن نشأت گرفته اند باز گردند. پس خوش آمدند! یک میلیون یهودی در فلسطین، چرا که نه! این ها نظرات مردم در آن سال ها بود.

متاسفانه پس از رسیدن به فلسطین، تحت کنترل و آموزش از سوی سازمان های صهیونیست قرار گرفتند. به آن ها آموخته شد که چگونه مثل مهاجرین سفیدپوست رفتار کنند و عموما نیز چنین کردند.

حالا فلسطینی ها دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته اند. چه می شد که اسرائیل نیز در مقابل دولت فلسطین را می پذیرفت!

اگر قبولاندن چنین دولتی حتی به دخالت بین المللی نیز احتیاج داشته باشد آیا امکان ایجاد روندی دیگر را در روابط میان ملت ها نمی تواند بوجود آورد؟ من معتقدم که این امکان وجود دارد.

اما چنین امکانی تا زمانی که اسرائیل از مناطق اشغالی پس از ۱۹۶۷ عقب نشینی نکند به

“گفتگوهای فراگیر”

اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی در بن بست دو جانبه

مداخله گرانه به تهران آمده است.”

البته همانطور که طی ماههای گذشته شاهد بوده ایم این اختلافات به دعوای قلمی خلاصه نشده است. در حالیکه مقامات “بروکسل” در انتظار چیدن میوه “گفتگوهای فراگیر” به تدارک اجلاس دیگری مشغول بودند، در تهران، نه تنها، در بر همان پاشنه سرکوب و اختناق چرخید، بلکه به گواه گزارشات متعدد، بر وخامت اوضاع افزوده شد. اگر برای مدتی، رسماً کسی به جرم فعالیت سیاسی، به جوخه اعدام سپرده نشده بود، بار دیگر سینه آزادیخواهانی در کردستان، آماج گلوله شد. سنگسار و حلق آویز کردن در ملاء عام به امری روزمره درآمد. و دادگاه تفتیش عقاید دامن ارگانهای رسمی رژیم همچون مؤسسات نظر سنجی را هم گرفت.

اعلام موضع وزیر خارجه و سخنگوی آن پیرامون مناقشه اسرا ثیل و فلسطین، که اخیراً در جریان سفر خاتمی به اسپانیا از طرف وی تکرار گردید، نیز، کلی تر از آن بود که بتواند بازتاب تغییر موضعی تلقی گردد. امید دیگر اتحادیه اروپا، یعنی سرنوشت “اصلاحات” و “اصلاح طلبان در حکومت” که همان زمان از طرف خاویر سولانا “وخیم” ارزیابی شده بود نیز، وخیم تر گردید و “کیهان” ارگان “لباس شخصی ها”، یکشنبه گذشته، پنج آبان در سرمقاله خود این پیام را به “مداخله گران” داد که: “دوره اصلاحات، فرصتی بود که سوخت، دود شد و به هوارفت. این فرایند متاسفانه به میتی می ماند که جز دفن کردن راهی برایش نمانده است”

و اینهمه در حالی است که اوضاع ایران به دلیل مواضع اخیر آمریکا در قبال منطقه و ایران بیش از گذشته زیر ذره بین قرار دارد. رهبران اروپائی اگر تا دیروز می بایست در قبال افکار عمومی مردم خود و احیانا اپوزیسیون جمهوری اسلامی از مناسبات تجاری و سیاسی با رژیمی که ابتدائی ترین حقوق انسانی را زیر پا می گذارد دفاع نمایند، امروز ناچارند بیش از پیش در مقابل سیاست مشتتهای آهنین دولت آمریکا بر کارآئی

پیرامون توافقنامه ای اقتصادی و همکاری که قرار بود از روز ۲۹ اکتبر در بروکسل، مقر کمسیون اروپا، آغاز شود تا ماه دسامبر به تعویق افتاد.

منابع نزدیک به این اتحادیه، عدم آمادگی مقامات ایرانی جهت امضاء یک بیانیه سیاسی که می بایست توافقنامه فوق را تکمیل نماید دلیل این تعویق می دانند. هر چند همین منابع تاکنون از محتوای این بیانیه صحبتی نکرده اند اما میدانیم که پیشتر اتحادیه اروپا از زبان مسئول سیاست خارجی خود، آقای خاویر سولانا و در جریان سفر وی به تهران، که در تابستان امسال انجام شد، از مسئولین جمهوری اسلامی خواسته بود تا جهت گسترش همکاریهای اقتصادی دست به “عمل متقابل” بزنند و در راستای مطالبات سیاسی اتحادیه اروپا گامهای عملی بردارند. “سولانا” در پایان دیدار خود از ایران، طی بیانیه ای بر محورهای زیر تاکید نمود.

۱- موجودیت دوکشور اسرائیل و فلسطین مورد پذیرش قرار گیرد.

۲- قراردادهای بین المللی در باره عدم گسترش سلاحهای هسته ای امضاء و به طور کامل اجراء شود.

۳- وضعیت حقوق بشر بهبود یابد.

۴- قطننامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل در باره منع کمک مالی به تروریسم به طور کامل به اجراء درآید.

این شروط که در اساس همان پیش شرط های آمریکا جهت عادی سازی رابطه با ایران می باشد، از همان زمان در تهران واکنشهای مختلفی را برانگیخت. در حالیکه مطبوعات موسوم به اصلاح طلب تنها به خواستهای اتحادیه اروپا و تفسیر بی طرفانه خبر دیدار و مصاحبه مطبوعاتی “سولانا” اکتفاء نمودند، روزنامه جمهوری اسلامی که منعکس کننده مواضع علی خامنه ای رهبر رژیم می باشد در یادداشتی تحت عنوان “سولانا” فرستاده کیست؟ و یادآوری اینکه خواستهای چهار گانه فوق پس از دیدار با وزیر خارجه ایران طی بیانیه ای صادر میشود، نوشت: “سولانا صرفاً جهت ابلاغ یک رشته خواستهای

“دیالوگ انتقادی” دیروز و “گفتگوهای فراگیر” بعدی - که با روی کار آمدن دولت خاتمی جای آنرا گرفت - تکیه نمایند، که البته با توجه به آنچه گفته شد کاری است دشوار. شاید حساسیت بیشتر کشورهای چون انگلستان، فرانسه، ویا آلمان در مقایسه با اعضاء دیگر اتحادیه اروپا، چون ایتالیا، اسپانیا ویا یونان و اطریش، جهت مشروط کردن توسعه رابطه و “فراگیر” دانستن مذاکرات را، میبایست در همین امر جستجو کرد. کشورهای دسته اول، گذشته از اینکه مبتکرچنین سیاستی بوده اند، هم اکنون نیز از جمله طرفهای اصلی مذاکره با آمریکا بر سر ترسیم سیمای ژئوپولیتیک آتی این منطقه از جهان میباشند. بنابر این بنظر می رسد شرایط و زمان به هیچ وجه در جهت عقب نشینی آنها سیر نمیکند.

اقدام اخیر پارلمان اروپا که با صدور قطعنامه ای شدید الحن مبنی بر نقض گسترده حقوق بشر در ایران، مسئولین این اتحادیه را موظف کرده است که هر گونه پیشرفت در مذاکرات با ایران را باتوافق این پارلمان به اجراء گذارند و هم چنین فرستادن هیئتی به تهران جهت متوقف کردن سنگسار نیز، از جمله نشانه های چنین الزام و شرایطی می باشد. و البته این سؤال همچنان به جای خود باقیست که طرف واقعی چنین مذاکراتی در تهران کیست؟ تا جائی که از خبرها بر می آید گفته میشود، تعدادی از نمایندگان اصلاح طلب مجلس در صددند تا برای قانون جزای اسلامی سنگسار، چاره ای بیاندیشند، اما چه کسی است که به احتمال تصویب چنین لایحه ای در ساختار کنونی رژیم باور داشته باشد. مگر سرنوشت “اصلاح” قوانین مربوط به تعیین جرائم سیاسی، محکمه پسند کردن عمل سبعمانه شکنجه در جمهوری اسلامی و چندین طرح و لایحه دیگر از این دست و مخالفت شورای نگهبان با تمامی آنها پیش روی همگان نیست.

تعویق مذاکرات کنونی می تواند قبل از هر چیز بازتاب چنین بن بست دوگانه ای باشد، که در واقع عامل اصلی آن در تهران و در نتیجه کار شکنی آشکار ارگانهای اصلی قدرت در مقابل دولت خاتمی می باشد. برای طرفهای اروپائی آنها نیز میدان مانور چندانی باز نموده است. تعویق دو ماهه مذاکرات نیز سؤال دیگر است که به نظر می رسد جواب آنرا باید بیشتر در شایعاتی جستجو کرد که از

ادامه در صفحه ۱۸

اتحاد کار

شماره ۱۰۲ آبان ماه ۱۳۸۱

نوامبر ۲۰۰۲

ETEHAD KAR
November 2002
VOL 8. NO. 102

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید. تماس با روابط عمومی سازمان:

آدرس پستی (جدید):

ETEHAD
B. P. N° 351
75625 PARIS Cedex 13
France

آدرسهای سازمان در اروپا:
آلمان: (جدید)

POSTFACH 290339
50525 KOLN
GERMANY

نروژ:

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس آمریکا و کانادا:

E. F. K. I.
P.O. BOX 41054
2529 SHAUGHNESSY STREET
PORT COQUITLAM. B.C.
V 3 C 5 G O
CANADA

آدرس پست الکترونیکی

postchi@noos.fr

آدرس صفحه سازمان در اینترنت

www.etehadfedaiian.org

فکس (۴۹) ۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷

فکس

تلفن (۳۳) ۶۰۸۶۰۱۳۵۶

تلفن

بها معادل: ۱/۵ ارو

بیانیه سازمان عفو بین الملل

در رابطه با وضعیت وخامت بار حقوق بشر در ایران

را محکوم دانست. وی که رهبر پیشین حزب کارگر انگلستان است اظهار داشت شواهد بسیاری وجود دارد که نشان دهنده اعمال مجازات های بیرحمانه ضد بشری و تحقیر آمیز از جمله سنگسار وحشت انگیز زنان و مردان و ادامه نقض آزادی بیان و نابودی استاندارد های تمدن بشری است.

"نیل کنوک" گفت تشکیل یک ساختار برای دیالوگ بین اتحادیه اروپایی و رژیم اسلامی ایران در زمینه حقوق بشر، طبعاً یک پادزهر کامل برای مسائل جدی مورد نظر نیست. وی افزود: اغلب نمایندگان پارلمان اروپا این اصل را مورد تاکید قرار میدهند که از نظر افکار عمومی مردم اروپا تا هنگامیکه بهبودی در وضعیت حقوق بشر در ایران صورت نگرفته، هرگونه مذاکرات بازرگانی با جمهوری اسلامی محکوم است.

یادآوری میشود که اخیراً اتحادیه اروپایی، آغاز مذاکرات با جمهوری اسلامی به منظور گسترش مناسبات تجاری را به دو ماه دیگر موکول کرد. یک مقام اتحادیه فاش ساخت که حکومت اسلامی حاضر نشده شرط لزوم بهبود کارنامه حقوق بشر را بپذیرد. یک مقام دیگر نیز خاطر نشان ساخت که در مذاکرات دو ماه دیگر اتحادیه اروپا قویاً مایل است به مسئله حقوق بشر در ایران که به گفته وی کارنامه آن در سالهای اخیر سیاه تر شده است، بپردازد.

بنا به گزارشات منتشره، سازمان عفو بین الملل به مناسبت سفر محمد خاتمی به اسپانیا، نقض مکرر حقوق بشر در ایران از جمله اعدام در ملاعام، سنگسار، تنبیهات فیزیکی، شکنجه، بدرفتاری، دستگیری های کور و محاکمات غیر عادلانه را محکوم کرد. در این راستا عفو بین الملل نامه ای به خوزه ماریا آسنارنخست وزیر اسپانیا ارسال کرد و از وی خواست موارد نقض حقوق بشر در ایران را پیگیری نماید.

این سازمان جهانی مدافع حقوق بشر در نامه خود به نخست وزیر اسپانیا خاطر نشان ساخت که در میان دستگیر شدگان ماههای اخیر در ایران، تعداد زیادی به دلایل سیاسی بازداشت و روانه زندان شده اند و لذا از نظر عفو بین الملل آنها زندانیان سیاسی محسوب می شوند. امنستی اینترنشنال یادآوری کرد که در ایران دادگاه های اسلامی مخفیانه برگزار میشود و متهمان به وکیل و یا خانواده خود دسترسی ندارند. عفو بین الملل نسبت به وخامت روز افزون وضع حقوق بشر در ایران هشدار داد و خواهان اعمال فشار بیشتر از سوی اتحادیه اروپایی بر رژیم جمهوری اسلامی شد. از سوی دیگر، "نیل کنوک" معاون ارشد ریاست کمیسیون اروپا طی سخنانی در پارلمان اروپا، به نقض گسترده حقوق بشر در ایران اشاره نمود و هر گونه مذاکرات اقتصادی و معاملات تجاری با رژیم حاکم بر ایران

اطلاعیه

موج کشتار زندانیان سیاسی

قتل عام آزادیخواهان را متوقف کنید!

ماشین مرگ رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر در زندان ها متمرکز شده و چوبه های دار و جوخه های اعدام برپا شده است. خبر دردناک کشتار آزادیخواهان هر روز به خارج از برج و باروهای مخوف زندان ها درز می کند. خطر مرگ جان بسیاری از اسیران در بند را تهدید می کند. به دنبال اعدام جلیل سیدی آخرین اخبار حاکی از اعدام حمزه قادری، خالد شوقی و جلیل زیوه ای از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران است.

برای جلوگیری از این موج جدید کشتار باید به پا خاست و با تمام امکانات ادامه این جنایات را متوقف ساخت و از نهادهای بین المللی حقوق بشر خواست تا جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند. ما به سهم خود مراتب تسلیت و همدردی خود را به خانواده، اقوام، دوستان و آشنایان و حزب دموکرات کردستان ایران اعلام می نمایم.

زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

اعدام و شکنجه موقوف باید گردد!

هیات اجراییه سازمان اتحاد فداییان خلق ایران

۲۳ مهر ماه ۱۳۸۱